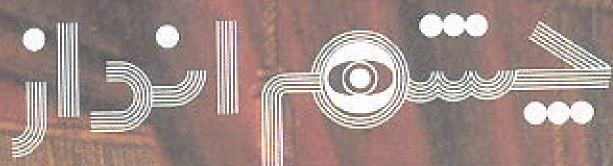
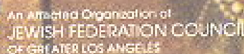
INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION



CHASHM ANDAAZ

אלול תשנ"ה-תשרי תשנ"ו August/September 1995 No. 43 شهریور ۱۳۷۴ شماره ۴۳



بهاء ۱/۵ دلار

לשנה טובה תכתבו



نیازمندیهای جامعه

تعلیم برمیتصوا، بت میتصوا
● ۸۱۸-۷۵۷-۲۶۴۸

کیترینگ
● کیترینگ گلت کاشر شادی
۳۱۰-۶۵۹-۵۹۸۲

● کیترینگ گلت کاشر شارون
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰

● کیترینگ گلت کاشر جک بروخیم
رویال کیترینگ
۳۱۰-۴۵۸-۹۹۹۳

● کیترینگ المپیک کالکشن
۳۱۰-۵۷۵-۴۵۸۵

وسایل پارتی
● تهران رنتال
۸۱۸-۳۴۲-۷۳۶۸

گل‌های تزئینی
● Int. Silk Flowere
۲۱۳-۸۹۲-۰۹۹۰

مواد غذایی
● بستنی اکبر مشدی
۲۱۳-۸۷۴-۰۱۴۴

● فروشگاه گوشت F & Y
۳۱۰-۶۵۷-۴۴۴۷

داروخانه
● وست ساید ویلیج
۳۱۰-۴۷۴-۴۲۲۲

بادی شاپ
● کریج بادی شاپ
۸۱۸-۷۸۴-۱۲۳۴

پزشک کودکان
● دکتر عزیزالله نورمند
۳۱۰-۸۲۹-۳۳۱۱
۸۱۸-۹۰۵-۵۵۵۲

پزشک
● دکتر دوستان
۳۱۰-۸۵۹-۰۴۱۵

● دکتر مایکل طاهری
۳۱۰-۳۶۰-۰۰۶۷
۸۱۸-۲۶۵-۹۴۹۹

کایروپراکتیک
● دکتر روزبه مسرور
۸۱۸-۷۰۵-۰۷۳۶

دندانپزشک
● دکتر سهیل خدادادی
۳۱۰-۲۷۱-۳۰۰۳

● دکتر لادن زینتی
۸۱۸-۹۰۷-۹۹۰۸

● دکتر بهروز زینتی
۳۱۰-۶۵۲-۲۰۱۰
۸۱۸-۹۸۶-۸۶۶۹

● دکتر فرهاد بینا
۳۱۰-۲۰۷-۲۴۶۲

● دکتر بیژن عافار
۳۱۰-۵۵۷-۱۵۴۷
۸۱۸-۷۸۴-۴۸۶۷

● دکتر ربرت خانیان
۸۱۸-۹۹۰-۶۹۸۱

● Wall St. Dental Group
۲۱۳-۷۴۸-۴۷۴۸

وکیل
● مارتین ولف
۳۱۰-۲۰۵-۲۰۳۳

● فریبا سلیمانی
۸۱۸-۷۸۴-۰۳۵۵

● مایکل میر هارونی
۳۱۰-۵۵۶-۳۶۰۰

● نیلوفر ذکریائی (آرام‌نیا)
۳۱۰-۵۵۲-۰۰۶۶

خرید و فروش املاک در اسرائیل
● رحیم یعقوبیان
۳۱۰-۸۵۸-۸۳۴۹

● کورش ابراهیمیان
۸۱۸-۷۸۹-۴۸۹۴

● جمشید شبان
۰۳-۵۴۶-۵۵۳۱

● گروه داوید
۳۱۰-۶۵۹-۲۶۵۹

تهیه اسناد ملکی
● مهرداد دلرحیم
۸۱۸-۵۹۲-۹۴۶۳

مشاور مالی
● دانیل فرید یاشارال
۳۱۰-۵۵۰-۰۷۷۰

پوشاک
● جوراب تیفانی
۲۱۳-۷۴۸-۸۸۲۳

کلاسهای آموزشی
● مدرسه عبری کهل ژوزف
۳۱۰-۴۷۴-۰۵۵۹

● مدرسه عبری شَمِره توراه
۸۱۸-۳۴۶-۰۸۱۱

● انستیتوی حرفه‌ای اُرت
۲۱۳-۳۸۷-۴۲۴۴
۸۱۸-۷۸۸-۷۲۲۲

تعلیم موسیقی
● پیمان اخلاقی
۳۱۰-۸۲۰-۸۲۶۱

تعلیم نقاشی
● شهرام فرشاد فر
۳۱۰-۲۸۱-۶۰۱۵

● اولین میشکان
۳۱۰-۸۲۰-۷۵۵۱

بیمه
● ایرج منیفی
۸۱۸-۷۸۱-۰۴۰۱

حسابداری
● ظاهر فلاّحی C.P.A.
۷۱۴-۵۴۶-۴C.P.A.
۷۱۴-۵۴۶-۴۲۷۲

● یوسف ظهیری
۴۰۸-۲۹۲-۳۸۰۰

در این شماره می‌خوانید

אלול תשנ"ה-תשרי תשנ"ו *August/September 1995 No. 43*

شهریور ۱۳۷۴ شماره ۴۳

چشم انداز

Published bY:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212
TEL: (310) 479-4798
FAX: (310) 445-5488

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
روابط عمومی: مهندس آشر آرام نیا
دکتر روبرت صالح ربیع
امور اداری و آگهیا: رؤیا برلوا
سردبیر قسمت پزشکی: دکتر نیسان بامداد
بخش انگلیسی زیر نظر: مجید آبائی
دکتر روبرت صالح ربیع
با همکاری: نویسندگان، مترجمین و گزارشگران چشم‌انداز
تایپ ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات تازگل

چشم انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.
نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.
نقل مطالب چشم انداز، با ذکر مأخذ، مجاز می‌باشد.
چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، باز پس فرستاده نمی‌شود. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا، استفاده می‌شود.



درجستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

داریوش فاخری

جای پای تلمود در ادب و فرهنگ ایران

چندی پیش مقاله‌ای در باب نگاهداری فرهنگ و آموزش یهودی خواندم از دانشمند فرزانه ربای بعل هنس که در آن شعری از سعدی را که می‌گفت:

گفت چشم تنگ دنیا دوست را
یا قناعت پر کند یا خاک گور

و مناجاتی که گویا از خواجه عبدالله انصاری که:

آنکس را که عقل دادی چه ندادی
و آنکس را که عقل ندادی چه دادی

را با گفته‌های بزرگان یهودی در طول تاریخ برابر کرده بود.

زمانی از ربای هارولدکوشنر در کتاب «بسلامتی زندگی» او خوانده بودم که از زبان دین شناسی گفته بود «کسی که تنها از دین خود میداند، چیزی نمی‌داند». این نکته برابر حرفی بود از یکی از بزرگ مردان انسانیت «گاندی» که گفته بود: اگر کسی توفیق یابد که به قلب مذهب خویش واصل شود، به قلب مذهب دیگران نیز واصل خواهد شد...

جای تردید نیست که ادیان و فرهنگهای مختلف اثرات غیر قابل اجتناب و انکاری بر یکدیگر داشته و دارند. چرا که بقول شاعر عشق یک قصه بیش نیست و از هر زبان که می‌شنویم نامکرر است. و تلمود چه زیبا گفته که تمام راهها درست است بشرط آنکه به خدا منتهی شود.

زندگی سالیان و قرنهای یهودیان در کنار هموطنانشان نمی‌توانسته تنها به داد و ستد تجاری بسنده کند. افکار و گویش‌ها و باورهای هر دو در فرهنگ دیگری اثر کرده و نتیجه آن میراثی است که به تک تک ما ایرانیان و ایرانی تباران رسیده است. حتی در دوران اسلام نیز می‌بینیم اسحق کعب بن ماتع یمنی که به «کعب الاخبار» معروف بود و از زمان ابوبکر به اسلام گروید پیامبر اسلام را از روایات کهن یهود آگاه می‌ساخت و شکی نیست که او و دیگر افراد از ادیان مختلف مثل سهیب یمنی که ترسا بود و سلمان پارسی که از مزدیسنه اطلاع داشت و دیگران که پیش و پس از بعثت حضرت محمد با وی بودند در افکار او تأثیر بسزائی داشته‌اند.

اعتقاد دارم که با آشکار نمودن و ارزش دادن به زیبائی‌های مشترکی که بین فرهنگ یهود و ایران وجود دارد می‌توان قدمهای اساسی در راه پیشبرد و تفاهم و اعتلای روح زیبای انسانیت برداشت، با توجه به این اصل با اعتقاد به اینکه در شناسایی فرهنگ ایران بسیار فقیرم و دانستیهای من محدود به زندگی کوتاهم در ایران و خواندن چند فقره کتاب است و دانش بسیار بسیار کمترم در فرهنگ یهود، این کار ارزش تحقیقی به آن صورت معلوم ندارد. امیدوارم که این کار باعث و راه گشایی باشد برای کارهای بعد توسط عالمین یا پژوهشگرانی که به این اصل اعتقاد دارند.

جای پای تلمود

گفته‌هایی در تلمود است که یا ۱ - کاملاً بدون تغییر در اشعار و

ضرب‌المثلهای ایرانی می‌بینیم یا ۲ - با کمی تغییر و با نگاهداری اصل مطلب، ترجمه و وارد شعر و ضرب‌المثلها شده است، که نمونه آن را زیر نوشته تلمود بصورت درشت‌تر نوشته‌ام.

۱ - هیلل گفته هر چه بیشتر ملک داشته باشی، نگرانیت بیشتر است.

ABOT, 2,7 «هر که بامش بیش برفش بیشتر»

۲ - زندگانی مردی که با زنی پارسا ازدواج کرده پر ثمر خواهد بود.

SHABBAT, 25b

زن خوب فرمانبر پارسا

کند مرد درویش را پادشاه (سعدی)

۳ - گفتن هر دروغی ممنوع است مگر آنکه برای آشتی و صلح دادن گفته شود. *BARAITA PEREk HA SHALOM*

دروغ مصلحت آمیز به ز راست فتنه انگیز (سعدی)

۴ - آیا باید به کسی که زمین خورده سنگ زد؟ *KIDDUSHIN, 20*

هرگز نبود فتاده را سنگ زدن

چون دست فتاده‌ای بگیری مردی

۵ - یک سکه به یک سکه دیگر که اضافه شود در غایت مبلغ قابل توجهی خواهد شد. *SOTAH, 9*

قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود.

۶ - سکوت علامت رضاست. *YEBAMOT, 87A*

۷ - تفی که آدم سر بالا میاندازه تو صورت خودش میفته.

KOHELET RABBA, 7.9.

۸ - کسی که از تو انتقاد میکند را دوست داشته باش. از کسی که تملق تو را میگوید و تعریف میکند متنفر باش.

ABBOT DE RABBA, NATHAN, 29.

ز دشمن شنو سیرت خود که دوست

هر آنچ از تو بیند به چشمش نکوست «سعدی»

آنکه عیب توگفت یار تو اوست

وانکه پوشیده داشت مار تو اوست «مولوی»

۹ - کسی که انتقاد میپذیرد شایسته برکت و نیکبختی است.

DEBARIM RABBAH, 1, 9

نیک بختان شوند پند پذیر.

۱۰ - مار گزیده از طناب می‌ترسد. *KOHELET R., 704* و مار گزیده از طناب سیاه و سفید می‌ترسد.

SHIRHA-SHIRIM RABBATO 2,3

۱۱ - مثلی است که میگویند «شیلا گناه کرده، تقاصش را یوحانان می‌دهد. *RUTH, R., 1,4*

گنه کرد در بلخ آهنگری

به شُشتر زدند گردن مسگری

۱۲ - اگر وارد شهری شدی به آدابشان گردن بنه.

BEMIDBAR RABBAH, 48,14

«در شهر نی سواران باید سوار نی شد»

۱۳ - نبوت تنها به شکسته دلان داده می‌شود. *ZOHAR, i, 212a*

زین سبب بر انبیاء رنج و شکست

از همه خلق جهان افزونتر است «مولوی»

۱۴ - درخت با تبری که دسته‌اش از خود درخت است بریده می‌شود و از پا می‌افتد. *ELIYAHU RABBA, 29* توجه کنید به داستان عقاب ناصر خسرو و این شعر:

چون نیک نظر کرد پر خویش بر آن دید

گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست

۱۵ - چیزهایی که شیرین هستند برای زخم (درد) خوب نیستند.

BABA KAMMA, 85

وبال است دادن به رنجور قند

که داروی تلخش بود سودمند

چه خوش گفت آن مرد دارو فروش

شفا بایدت داروی تلخ نوش «سعدی»

که شاید دارو فروش یهودی‌ای بوده که سعدی میشناخته است.

۱۶ ـ آدم احمق لباس ظاهر یک نفر را می‌بیند، آدم عاقل لباس درونی و جان او را. *ZOHAR, iv, 152a*

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت «سعدی»

۱۷ ـ اگر کسی کار خوبی انجام ندهد نمی‌تواند به نام پدر خود تکیه نماید. *MIDRASH TEHILLIM, 146,2* نام خوب پدر به پسر نمی‌رسد. *SANHEDRIN, 104*

گیرم پدر تو بود فاضل

از فضل پدر تو را چه حاصل

۱۸ ـ روزی اسکندر کبیر برای ورود به بهشت اجازه خواست. جواب شنید که «تنها نیکوکاران می‌توانند وارد بشوند». در عوض تقاضای هدیه‌ای از بهشت نمود. یک جمجمهٔ سر انسان با یک چشم باز به طرفش پرتاب کردند. اسکندر خواست آن را روی ترازویش وزن کند. در طرف دیگر ترازو مقدار زیادی طلا و نقره گذاشت ولی جمجمه هنوز سنگین‌تر بود. طلاهای بیشتری اضافه کرد، ولی فایده‌ای نداشت. تا اینکه به توصیه مشاورین خود مقداری خاک در چشم جمجمه ریخت. کفه ترازو که جمجمه در آن قرار داشت بالا رفت و کفه طلاها سنگین‌تر شد.

عالمین گفتند درسی که این تجربه در برداشت این بود که چشم انسان از تمام طلاهای موجود سیر نمی‌شود مگر اینکه با خاک گور پر شود.

TAMID, 31

سعدی با استفاده از این داستان شعری دارد به این مضمون:

گفت چشم تنگ دنیا دوست را

یا قناعت پر کند یا خاک گور

۱۹ ـ هر نوع کاری، هر چه قدر هم ناچیز، عیب نیست.

ABODAH ZARAH, 3

کار عار نیست.

۲۰ ـ انسان با دو دستش باید کار کند و خدا مطمئناً او را برکت

می‌دهد. *TANHUMA WAYYETZE, 13*

از تو حرکت، از خدا برکت.

۲۱ - اگر انسان در فصل تابستان درو نکند؟ زمستان چی می‌خورد؟

MIDRASH MISHLE, 6

حتماً داستان معروفی که در کتابهای درسی ایران بود و با شعری به این مضمون ختم می‌شد را بیاد دارید.

وقتی چهچهه مستونت بود
فکر زمستونت بود؟

۲۲ - خدایی که خلق کرده، خودش مهیا می‌کند.

TANHUMA, BUBER, WAYYERA, PAR, 24

کسی که نسلی را بوجود آورده لباس تنشون میکند. *Y.K. LAIM, 9,4*

مخور گول ابلیس تا جان دهد
هر آنکس که دندان دهد نان دهد. «سعدی»

جمله رازراق روزی می‌دهد
قسمت هرکس به پیشش می‌دهد «مولوی»

غم روزی مخور بر هم مزن اوراق دفتر را
که پیش از طفل ایزد پرکند پستان مادر را «خاقانی»

۲۳ - کسی که شکر خدا میکند برکت می‌یابد. *ZOHAR,i, 250a*

شکر نعمت، نعمتت افزون کند. «سعدی»

۲۴ - برای هر نفسی که آدم فرو میکشد باید خدا را شکر کند.

BERESHIT RABBAH, 2,7 - 14,9

مقدمه گلستان سعدی را بیاد می‌آورید که هر نفسی که فرو میرود....بر هر نفسی شکری لازم.

۲۵ - تمام مخلوقاتی که خداوند در جهانش خلق کرده سپاسش را می‌گویند و برایش ترانه میخوانند. *ZOHAR,i, 123a*

هرکس به زبانی سخن از وصف تو گوید
بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه «شیخ بهائی در ستایش خداوند»

۲۶ - در انتخاب دوست یک قدم بالاتر برو

YEBHAMOT, 43 - 63a

همنشین تو از تو به باید.

۲۷ - برای عاقل چشمکی و برای احمقی مشتی

MIDRASH, MISHLE, 22

عاقلان را اشارتی بس

۲۸ - بر خداوندی چنین بزرگ برازنده است که گناهکاران بزرگ را

ببخشد. *WAYYIKRA RABBA, 5, end*

شرمنده از آنیم که در روز مکافات
اندر خور عفو تو نکردیم گناهی

و یا این شعر از عرفی شیرازی

جمعی به درت گریه و آه آوردند
جمعی همه دیده و نگاه آوردند
جمعی دیدند خواهش عفو ترا
رفتند جهان جهان گناه آوردند

۲۹ - هیلل گفته است که: جایی که همه ایستاده‌اند ننشین. جایی که همه نشسته‌اند، میایست. در میان کسانی که می‌خندند، گریه نکن و در میان کسانی که گریه می‌کنند نخند. *TOSEFTA BRAKOT, 2*

خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو

۳۰ - کسی که به دیگران محبت می‌کند، خداوند هم به او محبت می‌کند. *SHABBAT, 151*

تو نیکی میکنی و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

۳۱ - مروارید به سبزی فروش و پیاز فروش نفروش

TANHUMA, BEHUKOTAI, 3

قدر زر زرگر شناسد
قدر گوهر گوهری

۳۲ - هانی‌ها - هیگل در طی یکی از سفرهایش مرد سالخورده‌ای را دید که داشت درخت *CAROB* می‌کارد. پرسید: فکر می‌کنی این درخت کی میوه می‌دهد؟ جواب داد هفتاد سال دیگر. پرسید: آیا هفتاد سال دیگر زنده‌ای که از میوه این درخت بخوری؟ مرد سالخورده گفت همانطور که قبل از بدنیا آمدنم پدرانم برای من کاشتند، منهم برای کسانی که پس از من خواهند آمد می‌کارم. *TAANIT, 23,a*
که عین این داستان را در کلیله و دمنه خوانده‌ایم. دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما بکاریم دیگران بخورند.

۳۳ - انسان باید همیشه با مثل خودش رفت و آمد کند.

BABA KAMMA, 108

و همچنین، در زمان ربای هیاراباه پرنده جدیدی به فلسطین آمد. بخاطر صدایش او را زرزیر نام نهادند. روزی از ربای هیا پرسیدند آیا گوشت این پرنده خوردنی است یانه. جواب داد ببینید با کدام پرنده‌ای که ما می‌شناسیم می‌نشیند. دیدند با کلاغ مصری روی بامهای شهر

همدم است. بنابراین ربای هیا او را ناپاک شمرد.

BERESHIT RABBAH, 65

کبوتر باکبوتر باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز

۳۴ - چشم می‌بیند، دل می‌خواهد.

BEMIDBAR RABBAH, 10, 2

ز دست دیده و دل هر دو فریاد،

که هر چه دیده بیند دل کند یاد «بابا طاهر»

این همه گفته شد که در کنار تلخیهای گاه گاه همزیستی، بدانیم که رابطه معنوی و فرهنگی بین دو فرهنگ یهود و ایرانی در طی سالیان پرورش یافته و حتی سعدی که فردی بسیار ضد یهود و ضد انسانهای غیر مسلمان و ضد زن بود تا چه حد از علم تلمود اثر پذیرفته است. و این آرزو در دل، که قانون طلایی انسانیت که یکی بیش نیست، روزی سرلوحه اعمال تمام انسانهای دنیا شود.

* با استفاده از کتاب *TALMUD ANTHOLOGY*

BY SIMON & SPITZ

قانون طلایی انسانیت در کتب مقدس هفت مذهب بزرگ

برهمائی: وظایف تو، همه در این جمله خلاصه می‌شود: آنچه انگیزه رنج تو می‌شود، اگر از تو برآمد در حق دیگران مکن. مهابارانا ۵:۱۵۱۷

بودائی: با دیگران، به شیوه‌ای که تو خود از آن رنج برده‌ای رفتار مکن. اورانا وارگا ۵:۱۸

کنفوسیوس: آیا پندی هست که آدمی بتواند در سراسر طول حیات، کردار خود را بر اساس آن استوار بدارد؟ آری، و این پند نیکی و عشق، بی تردید چنین است: آنچه نمی‌خواهی که دیگران بر تو روا دارند، بر دیگران روا مدار. منتخبات ۱۵:۲۳

تائوئیسم: سود همسایه را چنان چون سود خویش و زیانش را همه چونان زیان خویشتن دان. *TAI-CHANG KAN-YING PIEN*

یهودیت: آنچه را که منفور تست، بر همنوع خویش مپسند...قانون اساسی، این است. باقی همه تفسیر و حاشیه‌ای است بر این متن. تلمود ۲:۳۱

مسیحیت: نیز، همه آن چیزها که شما می‌خواهید تا دیگران از برای شما به جای آورند، شما خود، از برای دیگران به جای آورید: اینک قانون و دستورات خداوند. *MATTIEU 7:12*

اسلام: راستی راکه از شمایان هیچ یک ایمان به خدا نخواهد داشت اگر آنچه راکه از برای خود می‌خواهید، از برای برادر خویش طلب نکند. سنن

۳ حرف و ۳ کتاب

در عرض چند ماهه گذشته چندین کتاب از نویسندگان یهودی به دستم رسید که مایه شگفتی بی حدّی است. شتاب روز افزون نوشتن و بوسیله کلام حرفهای نزده چندین قرن را روانه کاغذ و چشمان خواننده کردن، شگفتی آفرین است. سکوت چندین قرن را یهودیان می‌شکنند و در بازار حرف و اندیشه، بساط خود را در معرض دید خریداران می‌گذارند.

من نقدنویس نیستم. از طرفی توانایی نقدنویسی شعر را ندارم ولی از طرف دیگر نمی‌توانستم حرف دلم را در مقابل این واقعهٔ تاریخی به زبان نیاورم چرا که می‌بینیم که نورالله خرازی نازنین می‌نویسد - مشفق همدانی هنوز مشفق است. ژینا برخوردار نهایی در سن نزدیک به سی سال کتابی به زبان انگلیسی در مورد رنج و حرمان زن یهودی پا بپای تاریخ به تحریر می‌کشد و در سراسر دنیا این کتاب به چندین زبان ترجمه و نایاب می‌شود. پرفسور نتصر از لابلای متون خاک خورده و فراموش شده قرون، فیلسوفی یهودی و ایرانی را همپای ابن سینا و هارامبام و دیگران کشف می‌کند و به جهانیان می‌شناساند. دکتر بقراط صفایی زندگینامه انیشتن و موسی را می‌شکافد تا کتاب کند. دکتر اردشیر بابک نیا برندگان جوایز نوبل که یهودی بوده‌اند را به ما می‌شناساند و...در نشریاتی نیز که در اسرائیل و نیویورک و لس‌آنجلس چاپ می‌شوند، چهره‌های تازه‌ای را می‌بینیم که با قلم، نامشان را آشنا می‌کنند. در ایران نیز شیرین‌دخت دقیقیان را می‌شناسیم (که در همین شماره شرح حال ایشان را به قلم توانای آقای مشفق همدانی می‌خوانیم) که ستاره‌ای است تابناک.

۳ کتاب اخیری که به تازگی دریافت کرده‌ام علیرغم محتوای متفاوت، از لحاظ یهودی بودن نویسندگانش دیدی که منحصر به قوم یهود است را ارائه می‌دهند که در ادب و فرهنگ ایران زمین بسیار کمیاب است.

● **حرف اول: غریبانه، گزینه اشعاری از جهانگیر صداقت فر**

● **حرف دوم: حضرت موسی از تولد تا مرگ اشعاری از سعید الی هو**

شعر و شعر نویسی در ادبیات غنی ایران جایی مخصوص به خود دارد و مورد علاقه اکثریت طبقات مردم ایران بوده است. متأسفانه به غیر از چند استثناء چون شاهین یا عمرانی و تنی چند در جهان شعر ایران جای پای یهودیان شاعر را کم می‌بینیم. بخاطر فقدان قدمت شعر نویسی در میان یهودیان ایران و یا گمنامی یا به حلیه طبع نرسیدن آثارشان، بررسی و مقایسه‌ای در میان شعر یهود با شعر یهود را بسیار دشوار می‌کند و چون انعکاس و برخورد شعر یهودی (شعر به زبان ایرانی با دیدی یهودی) با شعر ایرانی و مقبولیت آن از طرف عامه مردم در ایران بسیار کم است و ناچیز است این شعر نمی‌تواند جایی برای شکوفایی و گسترش داشته باشد و یا دارای سبک شود و از آن راه نحوه ابراز اندیشه و شاید مخصوص به خود را ارائه کند. و این نه تنها یک تراژدی برای ما یهودیان ایرانی و ایرانی تبار است که نمی‌توانیم حرمان و رنج و شادی وگاه تاریخ و اسلاف خود را از کلام پر نفوذ و ساحرانه شعر دریابیم بلکه تراژدی اسفناکی برای کل تاریخ ایران است چرا که خود را از راه بیان اندیشه‌ای متفاوت و تخیلی احتمالاً بسیار غنی محروم نموده است. چه در میان اقوام دیگری که قوم یهود در میان آنان زیسته‌اند ستاره‌های تابناکی چون پاسترناک و هاینه و دیگران را می‌توان یافت که علاوه بر تأثیر پذیرفتن از ادبیات قومی که در میان آن زیسته‌اند - در پرورش و تأثیر گذاری بر ادبیاتی که پس از آنان به وجود آمده رل بسیار مهمی را ایفاد نموده‌اند.

زمانی که شعر این دو شاعر یهودی، جهانگیر صداقت فر که شعر را به شیوه شعری که ما آن را شعر نو می‌نامیم می‌سراید و سعید الی هو که مولوی‌وار، را می‌خواندم چون تشنه‌ای در بیابان دنبال آب می‌گشتم نمی‌دانستم آیا کلام آنان را جرعه، جرعه بنوشم و یا با ولع می‌خواستم راه میان اندیشه، نحوه دید این دو شاعر، میزان قریحه، مردم پسندی، نوآوری، تأثیر گذاری و تأثیر پذیری او را از یک تاریخ پر بار و قدیمی، چون ایران، رسالت هنری، اجتماعی، انسانی و حتی خداشناسی او را با کوله باری که از یهودیت حتی در این کوچ ناخواسته با خود حمل می‌کند، موسیقی و آهنگ، زبان ابهام و ایما و اشاره‌ها، سادگی یا قلمبه پردازی آسانی انتقال احساس را به دیگری، صحنه پردازی‌های شاعرانه و ساحرانه و طغیان و حقیقت جویی و جهان بینی‌ای را که در اشعار بزرگان شعر ایران می‌بینیم را در میان لغات اشعار این دو بیابیم.

شعرهای جهانگیر صداقت فر اشعاری به سبک نو است. کلامش را با آهنگ یکی می‌کند و از این راه قافیه بازی را کنار می‌گذارد. موسیقی واژه‌های رنگارنگ او را برای بیان پیامش حمل می‌کند. پیام در شعر صداقت فر که در نشریه چشم انداز قبلاً اشعاری از او به چاپ رسیده و من تا به حال او را زیارت نکرده‌ام، بسیار با اهمیت است.

در لابلای اشعار صداقت‌فر عصیان و خشم او را از نامردمی‌های انسان مردم کش می‌توان به وضوح مشاهده نمود. شاعر را میان

نفرین‌های بی شماری که نثار این دژخیمان انسان می‌کند و آرزوی آرمان شهری که آرزوی انسانهای خوب هر زمانه است و ترس، ترسی که برای آینده و آیندگان دارد می‌توان به وضوح دید. در اشعاری چون نفرین به تاریخ که برای دژخیمان هالاکاست سروده و یا ناخدایان آدمیت مرثیه‌یی برای خدایان و چند شعر دیگر، بعد دیگری، در شعرهای زیبا و پر احساس کتاب غریبانه است. غربت است با تمامی قوه این کلام، چه از شاعری که اوست و چه انسانی که ایرانی که دور از وطن است و این را حتی در شعری که برای بهار گفته نیز می‌توان یافت.

یک زیبایی دیگر در شعر جهانگیر صداقت فر صحنه پردازی‌های زیبای او از طبیعت است که چون پرده نقاشی‌ای رنگین، مسحور دیدنش می‌توان شد. شعر او از خانه و خانواده که بسیار نگرانش است نیز خالی نیست. همانطور که غرور داشتن آن سرمستش می‌کند.

شاعر از استفاده نمودن واژه‌ها و ترکیب‌ها و استفاده‌های نو ابا ندارد و حتی در صورت بیان شعر نیز با شعر قدیم متفاوت است. طنین کلام و خود کلمه و صدای آن به اندازه معنی شعر در افکار او نقش دارد. به جامعه و درد آن بیش از کلام پردازی شراب و می و یار علاقه نشان می‌دهد.

صداقت فر که به دنیای بعد از این اعتقادی نشان نمی‌دهد عقیده دارد که شعرش را برای «نسل برزخی می‌سراید نه یاوه سرایی نمودن برای بزم عشرت این و آن». گفتم که معتقد به شعر نیستم ولی به عنوان خواننده شعر ایرانی بسیار اشعار دلپسند جهانگیر صداقت فر را دلنشین یافتم.

حرف دوم: شعرهای سعید الی‌هو که زندگینامه موسی را به تحریر کشیده است. اشعار این کتاب دارای قافیه است. پای بندی شاعر به قافیه چنان است که برای وزن عروضی شعری در صفحه ۴۳ از خواننده می‌خواهد لغت دوازده را دوازه بخواند که موسیقی شعر حفظ شود. به نظر من این سادگی و صداقت شاعر را می‌رساند. صداقتی که در شعر او موج می‌زند. من آقای سعید الی هو را نمی‌شناسم، ولی شعر او شعر یک چوپان ساده‌ای است که در طبیعت زندگی می‌کند و عاشقانه و پاک معشوق خود را می‌ستاید و بر پیری او افسوس می‌خورد. خمیر مایه این کتاب شعر، زندگینامه حضرت موسی (مشه) می‌باشد به نحوه و تعبیری که در ایران یاد گرفته‌ایم، چه از زبان شعرای ایرانی و چه از گفتارهای ملاهایمان و معلمان مدرسه. بنابراین تعبیر عرفانی و بیشتری از زندگانی این ابر مرد تاریخ جهان در این اشعار نیست. ولی آقای سعید الی‌هو در القاء احساس برانگیخته خود به دیگران موفق است. زبانش، زبانی عامیانه است و از لفظ قلم و قلمبه پردازی دوری جسته، صحنه پردازی نمی‌کند و شعر را به صورت خبر و بدون پیچیدگی به خواننده ارائه می‌دهد. کتاب از انتشارات، مجتمع فرهنگی نصح است و از همان محل قابل خرید.

حرف سوم: حکمت الهی شامل حکمت و تفاسیر فرامین تورا، که از تحقیقات دکتر شکرالله کامروا می‌باشد. این کتاب توسط شخص نویسنده به چاپ رسیده و از منابع مختلفی چون ۵ مجلد تورا - تفاسیر راشی - تفاسیر اونکلوس - تورای نحل قدومیم - نوشته‌های حاخام نتن الی و تفاسیر ربای‌ها و تحقیقات خود، ایشان بهره گرفته است.

کوشش و علاقه دکتر کامروا به نوشتن این کتاب بسیار مشهود است. کتاب را بصورتی می‌توان چیستان نامه نامید، چرا که به بهره گیری از کنجکاوی و علاقه ایشان در یافتن رمزها و نشنیده‌ها، بعدی از دین یهود را که تنها بر محققین و پژوهشگران و صاحبنظران دین روشن بوده را در دسترس عوام می‌گذارد و با زبانی ساده و روشن دانستیهایی را در اختیار خواننده می‌گذارد. دانستیهایی از قبیل اینکه آیا حضرت آدم چند زن داشت؟ وقتی نور می‌آید، تاریکی کجا می‌رود. حضرت یعقوب و مشه ربنو، تاریخ استقلال کنونی اسرائیل را در چه سالی پیشگویی نموده بوده‌اند؟ و بسیاری موارد دیگر. این کتاب را با تماس با تلفن ۰۳۵۵-۵۰۱ (۸۱۸) می‌توانید دریافت کنید. خواندن این کتاب بخاطر زحمات تحقیقاتی و تهیه آن و بی چشم داشتی نویسنده و فراگیری جنبه‌هایی تازه و یا حداقل فرو نشاندن حس کنجکاوی در مورد سئوالات تورا قابل توصیه است.

در شماره آینده امیدواریم به کتاب‌های تازه رسیده دیگری از شاعر یهودی رحمن بهنام و کتاب سروش - کتاب یکه تازان آسمان که سرگذشت خلبانان اسرائیلی است - دکتر دردشتی و کتابی از او و دیگران نگاهی بیاندازیم.

«شالم»

اخیراً کتابی دیدم بنام تاریخ سانسور در مطبوعات ایران در دو جلد که توسط نویسنده‌ای بنام آقای گوئل کهن نوشته شده بود. از خوانندگان عزیز خواهش می‌کنم هرگونه اطلاعی در مورد این پژوهشگر ایرانی یهودی دارند به دفتر چشم انداز بدهند تا با ایشان تماس گرفته شود.

«متشکریم»

نوشتهٔ: *Elizabeth Applebaum*
برگرفته از: *The Jewish Times*
برگردان: پیمان اخلاقی

ویژهٔ روش هشانا



به من بگو چرا

نکاتی چند پیرامون علل نواختن شوفار و دیگر حقایق چشمگیر در رابطه با ایّام مقدّس

تصور کنید که سال نو را با وعدهٔ خوراکی مفصل، شامل انگور آغشته به عسل شروع می‌کنید، و یا این که مراسم کیپور را در ردائی سیاه با روبانهای قرمز رنگ برگزار می‌نمایید، انگار که حتی اندیشیدن به آن هم بدن آدم را مور مور می‌کند. مسلماً محور اصلی قضیه، سنّت است.

هر ساله به هنگام روش هشانا، اعضای هر خانواده به دور سفرهٔ ویژهٔ آن شب گرد می‌آیند، تا از وعده‌ای خوراک سیب آغشته به عسل سهمی برند. همه چنین می‌کنند، و همه دیوانه‌وار آن را دوست دارند. چند روز پس از آن هم مردان، زنان و کودکان، هر یک پوشیده در لباس سفید، سر به سوی مراسم تعهدآور کیپور می‌گذارند.

(...to daven on Yom Kippur)

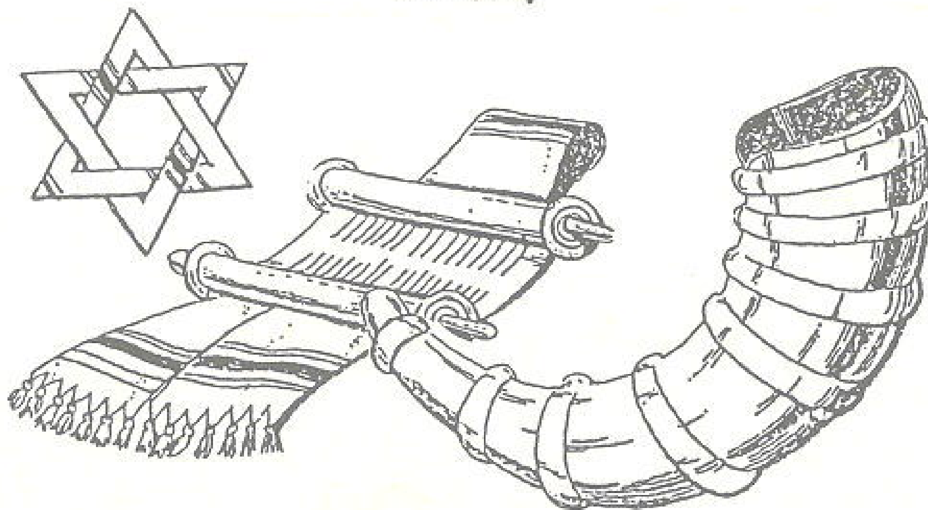
ولی تا به حال از خود پرسیده‌اید که «چرا سیب؟» و «چرا سفید؟!»

در نوشتار حاضر، همراه به پاسخ دهی به این پرسش‌ها، نگاهی به برخی از دلایل این سخن دیرپا و دیگر جنبه‌های این ایام مقدس خواهیم داشت.

۱ - چرا در موسم روش هشانا، سیب و عسل می‌خوریم؟

روش هشانا، روز داوری سرنوشت آدمیان در سال آینده، از سوی خداوند است. روش هشانا روزی است سرشار از نشانه‌های متعدد، و در این میان، صرف خوراکی‌هایی ویژه، متفاوت از رژیم غذایی معمول، بخشی از این مراسم (سمبلیک) را تشکیل می‌دهد.

اختصاصاً، مقصود از سیب آغشته به عسل، کنایه‌ای است از



بشارت سالی خوش، در میان میوه‌ها سیب از آن جهت نقشی چنین یافته است که این میوه، در اسرائیل باستان، در سطح گسترده‌ای پرورش داده می‌شد. از این میوه، در چند جای کتاب مقدس، تلمود، و ادبیات ربانی و قبالیستی به تحسین یاد شده است. به تدریج در طول نسل‌ها، بسیاری دیگر از خوراکی‌ها، هر یک به دلیل ارزش سمبلیک خاص خود، به سفرهٔ روش هشانا افزوده شده‌اند. این مناسبت‌ها غالباً بر اساس بازی با اسامی عبری یا ارزش این خوردنی‌ها شکل گرفته است. اخیراً برخی از آمریکائیان مبتکر اصلاحات دو پهلوی جدیدی را در این رابطه وارد کرده‌اند. یکی از این موارد، هلو است با نام عبری «اَفِرسیک»، که کنایه‌ای شده است از التماس به خداوند که ما را به تمامی، به فراموشی نسپارد. *(...forske us not.)*

۲ - چرا برخی از ایام مقدس، همچون روش هشانا، به مدت دو روز برگزار می‌شوند، حال آن که برخی دیگر چون یوم کیپور، تنها شامل یک روز می‌شوند؟

رسم اختصاص دو روز به یک موعد مقدس به اصطلاح آرامی، «تردید بر سر روز» نامیده می‌شود. پیش از تثبیت تقویم یهودی (به اعتقاد سنت، تقویم یهودی در حدود سال ۳۸۵ دوران معاصر، در دوران هیلل دوم تنظیم شد)، این سنهدرین (شورای مذهبی یهود) در اورشلیم بود که آغاز هر ماه را بر اساس ملاحظات نجومی اعلام می‌نمود. سپس اخبار، توسط پیک‌های متعدد به سراسر سرزمین اسرائیل، و به یهودیان پراکنده در سرزمین‌های دیگر رسانده می‌شد. گاه، نظر به بُعد مسافت، یهودیان ساکن سرزمین‌های دیگر در دقّت زمانی چاپارها تردید پیدا می‌کردند، لذا، این گروه از یهودیان بر خود مقرّر داشتند که مراسم مربوط را به مدت دو روز برگزار نمایند. از آنجا که فرض بر این بود که ایام مقدس در اسرائیل به موعد خود اعلام می‌شدند، لزومی به تثنیهٔ ایام مقدس در خود این سرزمین نمی‌بود. در این میان، تنها استثناء، موعد روش هشانا بود. این ویژگی از آن جهت است که مدتها پیش ربانیم هر دو روز روش هشانا را «یوما آرِتحیتا» (اصطلاحی آرامی به معنای «روز ممتد») خوانده بودند. بدین شکل، از دیدگاه فنّی، روش هشانا نه دو روز، که یک روز طولانی است. از آن سو، یوم کیپور، تنها شامل یک روز است، چراکه روز روزه‌داری است. هر چند که منطقی به نظر می‌رسد که مدت این مراسم نیز دو برابر می‌گشت، ربانیم رأی بر این دادند که روزه گرفتن به مدت دو روز، رنجی به دور از منطق است.

۳ - هدف از روزه گرفتن در روز کیپور چیست؟

در تورا سِفِر لاویان، فصل ۱۶، آیه‌های ۲۹ تا ۳۱، چنین آمده است که به هنگام کیپور، روح باید «رنج بیند» هر چند مفهوم دقیق آن در تورا تشریح نشده است، امّا به تعبیر ربانیم این رنج، شامل ممنوعیت‌های ذیل است.

ممنوعیت در خوردن، نوشیدن، لذت از شست و شو، استعمال روغن (های خوش بو)، پوشیدن کفش‌های چرمی و روابط جنسی. (در دوران باستان، از روغن‌های معطّر به منظور آرایش استفاده می‌شد). تلمود در رسالهٔ براخوت، اضافه می‌کند که رنج بردن وسیله‌ای است در نیل به کفّاره، و این که در بدست آوردن مهر خداوند، رنج از تقدیم

قربانی نیز مؤثرتر است.

۴ - اگر چنان که در سیدور آمده است، کتاب زندگی در روز کیپور مهر می‌شود، در این صورت آیا پس از آن دیگر هیچ کاری از عهده‌مان بر نمی‌آید که سرنوشت ما را تغییر دهد؟

همین کافی است که بگوییم مفاهیم کتاب زندگی، داوری، نگارش، و مهر، تصاویری هستند که تنها به انگیزهٔ برانگیختن حس خویشتن آزمائی، اعتراف، و تصمیم قاطع آدمی در بهبود بخشیدن به رفتار خویش استفاده می‌شوند. یهودیت اعتقادی متقن به دانش مطلق خداوند دارد و بر این باور است که او به تمامی افکار و رفتار ما آگاهی دارد.

آدمیان، امّا، از موهبت دانش مطلق محرومند. تا آنجا که ما می‌دانیم، صرف شناسائی خطاهای یک فرد از سوی خودش و سعی او در اصلاح آنها، بخشی از طرح الهی است.

در هر صورت، سنت یهودی بر این باور است که پس از یوم کیپور، هنوز فرصتی دیگر در تغییر رأی الهی بر ما باقی است. بر خلاف باور عمومی، در روز روش هشانا است که بر سرنوشت آدمیان تصمیم گرفته می‌شود، نه در روز کیپور. سپس این حکم در روز کیپور نگاشته شده، و سرانجام در روز «هوشعناربا» (هفتمین و آخرین روز سوکوت) مهر می‌شود. بدین شکل، پس از یوم کیپور، هنوز دوازده روز فرصت داریم که سرنوشت خویش را تغییر دهیم.

۵ - چرا بر یهودیان واجب است که در این ایام مقدس از دیگران نیز طلب بخشش کنند؟ مگر ابراز تأسف ما در برابر خداوند کافی نیست؟

یهودیت گناهان را به دو نوع تقسیم می‌کند: گناهان ما بین انسان و خدا، و گناهان واقع میان انسان و انسان. اولی معمولاً شامل خطاهایی

است پیرامون رعایت مراسم مذهبی. دستهٔ دوم، خطاهای آدمی نسبت به دیگر همنوعان، مربوط به روابط انسانی هستند. تلمود، در رسالهٔ یوما، می‌گوید که خداوند تنها هنگامی این دسته از گناهان را می‌بخشد که فرد ستمدیده خود خطاکار را بخشیده باشد. در چنین مواردی، جبران گناه نه فقط عذر خواهی شفاهی، که شاید در صورت لزوم، پرداخت خسارات مالی، باز پرداخت بدهی‌ها، و یا استرداد مایملک را نیز به شخص ستمدیده شامل شود. حتی اگر مظلوم در ابتدا از بخشش امتناع ورزد، شخص خطاکار باید از او عفو بطلبد (هر چند که جز چند استثناء بر آدمی واجب است که خطاهای دیگران را بر آنان ببخشد).

بدین شکل آدمی می‌تواند با اعتراف به گناه، تصمیم، ترک آن، و وفاداری به تعهد خویش، از گناهان خویش توبه کند.

۶ - چرا یهودیان در روز کیپور، لباس سفید به تن می‌کنند؟

قبل از هر چیز، لباس سفید سمبلی پنداشته می‌شود از فرشتگان، که ذاتاً بی گناهند. بدین شکل، ما یهودیان در ظاهر فرشتگان پدیدار می‌شویم، با این اعتقاد که ما نیز، منزه از گناهان خویش، از روز کیپور خارج می‌شویم. جز آن، سفیدی لباس یادآور سفیدی کفن، لباس مرگ آدمی است، و غرض این است که اندیشهٔ مرگ، پشیمانی و ندامت را الهام بخشد.

۷ - چرا در روز روش هشانا، شوفار می‌نوازیم؟

در درجهٔ اول، از آن جهت که فرمان خداست (سِفِر لاویان، فصل ۲۳، آیهٔ ۲۶، و سِفِر اعداد، فصل ۲۹، آیهٔ اول) هر چند تورا دلیل آن را به گونه‌ای واضح قید نمی‌کند، امّا علل متعددی که غالباً منسوب به سِعَدیاگائون، محقق یهودی اوایل قرون وسطی می‌باشند، بر آن پیشنهاد شده‌اند که در اینجا برخی از آن‌ها را بر می‌شمریم.

روش هشانا، روزی است که ما خداوند را چون پادشاهی مدح می‌گوییم. شوفار، به مثابه شیپور تاج گذاری این شاهنشاه است.

شوفار، در عمل، آغاز پشیمانی و توبهٔ یهودیان را جار می‌زند.

اعطای تورا بر کوه سینا با آوای شوفار همراهی می‌شد.

پیامبران نبوت‌های خویش را با آوای شوفار مقایسه می‌کردند.

لشگریانی که معبد مقدس را تخریب کردند، همزمان در شیپورهای خویش می‌دمیدند (تصویری که به انگیزهٔ تحریک احساس

ندامت تداعی می‌شود).

لحظاتی پیش از آن که ابراهیم فرزند خویش اسحق را قربانی کند، خداوند قوچی را به جایگزینی اسحق ظاهر کرد (و بدین شکل بقای قوم یهود را تضمین نمود).

و...به هنگام رستاخیز در دوران ماشیح، شوفار نیز به صدا خواهد آمد.

۸ - آیا گناهی هست که آدمی نتواند در روز کیپور از آن بخشیده شود؟

تلمود در رسالهٔ یوما قید می‌کند که اگر شخصی فی‌الواقع آلوده به گناه خوار سازی نام خداوند «خیلول هَشِم» شده باشد، روز کیپور تنها حکم تنبیه او را به تعویق می‌اندازد، و فقط از طریق مرگ است که کفارهٔ حقیقی حاصل می‌شود.

در مورد گناهان دیگر، پشیمانی، رنج - و در مورد روابط انسانی، بخشش از سوی فرد ستمدیده و یا باز گردانی اموال - و یوم کیپور، بخشش الهی را تضمین می‌کنند.

۹ - آیا روش هشانا و کیپور مهمتر از دیگر روزهای خاص یهودی هستند؟

این دو روز، ایام پر هیبت «یامیم نورائیم» خوانده شده‌اند، چراکه تلمود می‌گوید موسم داوری الهی هستند. طی نسلهای متمادی، ربانیم، یهودیان را تشویق کرده‌اند که به این ایام حداقل با همان تشویشی که در انتظار رأی دادگاهی زمینی به آنان دست می‌دهد، بنگرند. با این وجود مشکل است که بتوان روزی مقدس را بر دیگری برتر شمرد. نه تنها روش هشانا و کیپور، بلکه دیگر ایام مقدس اصلی پسح، شاووعوت، سوکوت، و نیز شبات به فرمان الهی تضمین نشده‌اند. این خود یهودیان هستند که اهمیت بیشتری برای روش هشانا و کیپور قائل می‌شوند.

در سالهای اخیر، عده‌ای از یهودیان تمایل یافته‌اند که روش هشانا را نیز چونان ایام تعطیل دیگر (غیر مذهبی) بنگرند. شاید مفهوم لغوی نام آن (آغاز سال یهودی) این اندیشه را به ذهن برخی از آنان آورده است که همچون سال نوی غیر مذهبی، این روز نیز تنها صفحه‌ای نو را بر تقویم رقم می‌زند.

امّا یوم کیپور، هنوز مفهوم قدرتمندش را برای بیشتر یهودیان حفظ کرده است، و روزه گیری، و مراسم دعایی به ویژه طولانی، در کنار این اندیشه که خداوند داوری خویش را به هر یک از ما اعمال می‌کند، می‌توانند بر وقار و ابهت آن هنوز بیافزایند.

بخشش

برگردان: فلورا پوراطی



کیپور امسال ما باتفاق تمام یهودیان اقصی نقاط جهان در مراسم دعا و نیایش کنیساها شرکت می‌کنیم و طی آن به گناهان خود اعتراف کرده و از خداوند متعال تقاضای بخشش آن‌ها را خواهیم کرد. خداوند می‌تواند ما را برای گناهانی که مرتکب شده‌ایم ببخشد، ولی ما به تنهایی مسئول این هستیم که همدیگر را برای خطاهایی که نسبت به یکدیگر مرتکب شده‌ایم، مورد عفو و بخشش قرار دهیم. خداوند به عنوان یک بزرگتر طریق درست را نشان می‌دهد و ما باید آن راه را دنبال کنیم.

خدا از ما می‌خواهد که به کنیساها وارد شویم و ***Kol Nidre*** را بخوانیم و از او طلب بخشش نماییم، ولی تعداد کمتری از ما خواستهٔ او را بجا می‌آوریم.

مسألهٔ بخشش:

تقاضای آن و اعطای آن امری است که در قلب روابط مردم با یکدیگر نهفته است. چه چیزی را ما می‌توانیم ببخشیم و چه چیزی را نمی‌توانیم، چه کسی را می‌توانیم عفو کنیم و چه کسی را نمی‌توانیم؟

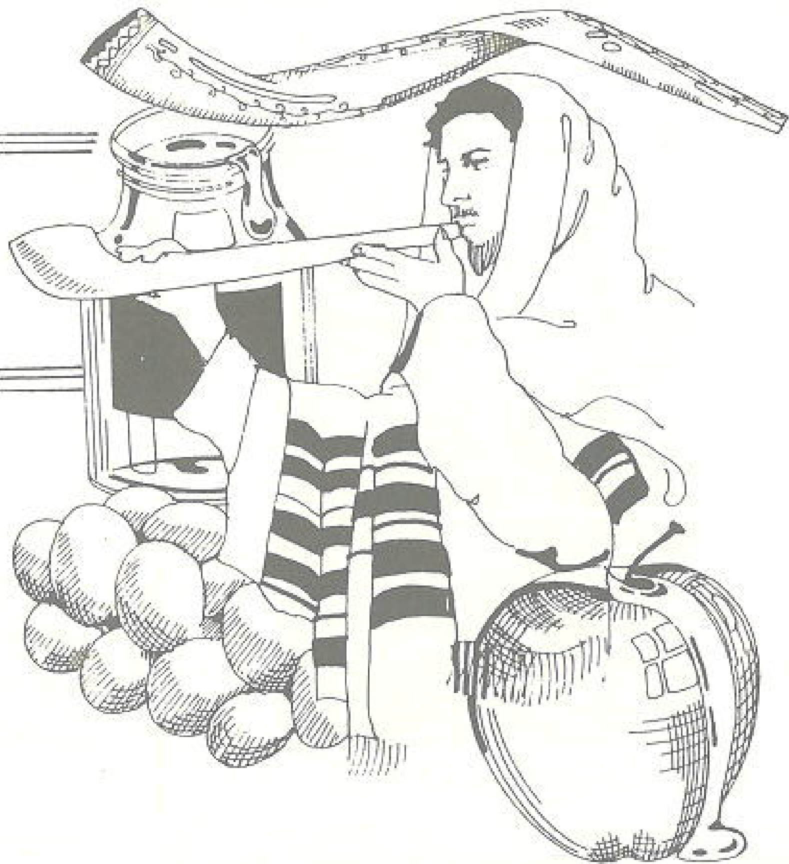
در تلمود بوضوح بیان شده است که اگر می‌خواهید طرف بخشش کسی قرار گیرید باید برای عمل بدی که مرتکب شده‌اید اظهار پشیمانی کنید و بطور مکرر تقاضا کنید که بخشیده شوید. در جایی از تلمود آمده است که کسانی که گناهی مرتکب می‌شوند اغلب از درخواست بخشش سر باز می‌زنند و آن‌ها اغلب انسان‌های خشن هستند.

تورات پر است از داستان‌های عفو و بخشش که اغلب آن‌ها دلیل بخشش را بیان نمی‌کنند. عِساو یعقوب را می‌بخشد، یوسف برادرهایش را می‌بخشد و داوید شائول را طرف بخشش قرار می‌دهد. شاید این‌ها اصلاً بخشش نیست. شاید علت آن عشق می‌باشد که بحدی آتش آن تند است که عمیق‌ترین کینه‌ها را ذوب می‌کند. ما اغلب نمی‌دانیم که چرا می‌بخشیم ولی بطور حتم می‌دانیم که چرا نمی‌بخشیم.

Christopher Leighton رئیس انجمن تحقیقاتی یهودیت و مسیحیت مشکل را درک کرده است تز دکترای او «بخشش، یک ضرورت غیر ممکن» نام دارد - او می‌گوید: کتاب مقدس اشاره می‌کند که **قدرت بخشش یک عمل موقرانه است - یک هدیه است.**

ربای ***Buchadahl*** معتقد است که زمانی که به روز کیپور نزدیک می‌شویم روابطمان با اطرافیانمان باید معلوم باشد. به زبان دیگر باید با یکدیگر تصفیه حساب کنیم. درک اینکه چرا شخصیت‌های تورات یکدیگر را می‌بخشیدند برای ما غیر قابل فهم است.

اکنون کمی به مثالهای مدرن‌تر می‌پردازیم. این داستان متأسفانه



می‌تواند برای همه اتفاق بیافتد. شخصیت‌های آن دیو و شیطان نیستند، آدم‌های معمولی و ساده هستند که باعث رنج و عذاب افرادی می‌شوند که دوستشان دارند.

وقتی او سه ساله بود پدر و مادرش از یکدیگر جدا شدند. همه چیز به صورت عاقلانه‌ای ترتیب داده شد. هیچکدام والدین شهر مکان اقامت خود را تغییر ندادند و هر دو حمایت مالی را از او ادامه دادند، هر دو طرف دوباره زندگی زناشویی جدیدی را آغاز کردند. او و خواهرهایش با مادر و پدر خواندهٔ خود زندگی می‌کردند ولی رابطهٔ با پدر خود را هنوز ادامه می‌دادند و اغلب به ملاقات او می‌رفتند. مادر خواندهٔ آن‌ها جوان و پرانرژی بود و به آن‌ها توجهٔ خاصی نشان می‌داد تا اینکه اولین دختر خودش به دنیا آمد و از آن زمان بود که اوضاع بطور کلی تغییر پیدا کرد و مادر خوانده روش کینه توزانه‌ای در پیش گرفت.

مسایل و مشکلات معمولی وجود داشتند. پدر آن‌ها بیشتر از آنچه که هرگز به آن‌ها توجه نشان داده بود به خواهر ناتنی آن‌ها توجه نشان می‌داد و او را دوست می‌داشت و خیلی طبیعی بود که او و خواهرهایش حسود باشند و او معتقد بود که همه تقصیرها به گردن نامادری است که پدر را این چنین از او برگردانده. در شب عروسی‌اش بود که کینه‌ها شعله‌ور شد بطوریکه مددکار اجتماعی معتقد بود علت آن در «مسایل حل نشده» نهفته بود. به نظر می‌رسید که نامادری بر همه چیز کنترل داشت. هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا این واقعه در شب عروسی اتفاق افتاد. هر واقعهٔ دیگری می‌توانست باعث این هیاهو شود. نامادری از عکاس خواسته بود که درست در میان عروسی از او و دوستانش عکس بگیرد و او بعداً فهمید و از شدت عصبانیت فریاد کشید، نامادرش هم عکس‌العمل نشان داد و هر دو بر سر یکدیگر فریاد می‌کشیدند که ناگهان پدر در پشتیبانی از نامادری به داخل معرکه وارد شد. آنجا بود که تمام کینه‌های دیرینه بیرون ریخته شد و کلمات وحشتناکی بین آن‌ها رد و بدل شد و بعد همه چیز تمام شد، و حقیقتاً تمام شد.

اکنون مدت چهار سال است که بین او و پدرش هیچ رابطه‌ای وجود نداشت. حتی یک کلام گفتگو، با اینکه او اولین نوه را بار داده بود. ولی او احساس می‌کرد که پدرش یک عذر خواهی به او بدهکار است و پدرش هم همین احساس را داشت. فکر می‌کنم حق با دختر

است. بعد از همهٔ اینها آخر عروسی او بود. ولی آیا بعد از این همه مدت واقعاً اهمیت داشت؟ پدرش همیشه اخلاق غیر قابل پیش بینی داشت ولی به سرعت بحالت اولیه خود باز می‌گشت ولی این بار با دفعات دیگر چه تفاوتی داشت؟ او معتقد است که هیچ - تنها این آخرین تیر او بود.

حتی اگر پدر اظهار تأسف هم می‌کرد آیا تمام آن توهین‌ها و گفته‌های بد فراموش می‌شد؟ البته خیر، ولی چه می‌شد اگر معجزه‌ای رخ می‌داد و پدر غرورش را کنار می‌گذاشت و دخترش را به کناری می‌کشید و می‌گفت: ببین تو از همسر من انتقاد کردی و این یک احساس گناه به من دست داد و به یادم آمد که چگونه تو را در کودکی تنها گذاشتم و پدر خوبی برای تو و شوهر خوبی برای مادرت نبودم - قضیه جدی‌تر از این‌ها بود، اینکه من تو را دوست داشتم و تو داشتی عروسی می‌کردی و کودکی و من را برای همیشه پشت سر می‌گذاشتی. به همین دلیل احساس دلتنگی زیادی به من دست داد. زیرا من سال‌های زیادی را از دست داده بودم بدون اینکه بتوانم با تو باشم و حالا دیگر چاره‌ای نداشتم بنابراین فکر کردم که این کمبودها را می‌توانم با پرداخت پول جبران کنم ولی بی فایده بود. حس می‌کردم که تو چقدر با مادرت و ناپدریت و حتی با شوهر خواهرهایت نزدیک هستی و آن‌ها را دوست داری حسادت بر من غلبه کرد و به همین دلیل عصبانی شدم - علت اصلی فریادهای من این بود که «چرا من را دوست نداری»؟

ولی چه کسی است که اینگونه از کردهٔ خود پشیمان باشد.

بنابراین مشکل اصلی این نیست که چگونه کسی را که احساس پشیمانی و تأسف کرده ببخشیم بلکه مشکل بخشیدن کسی است که هرگز از کرده‌اش احساس پشیمانی و تأسف نکند.

داستان دیگر در رابطه با آدم‌های معمولی:

بیست سال پیش من و دوستم با یکدیگر مشاجره‌ای داشتیم. جزئیاتش را به خاطر ندارم ولی می‌دانم که خیلی جزئی بود. فقط می‌دانم که بر سر بچه‌هایمان بود هر دو اول زاد و ۴ ساله و یکی از آن‌ها می‌خواست دیگری را از بالای پله‌ها به پائین پرتاب کند. من مادر بودم و این جزئیات را به خوبی بخاطر دارم. بگومگوهای ما بر سر این بود که چه کسی باید از دیگری معذرت بخواهد یا مجازاتی که برای هل دهنده در نظر گرفته شده بود کافی نبوده و چون ما هر دو خیلی از لحاظ اخلاقی به هم شباهت داشتیم و هر دو یکدنده و لجوج بودیم و

کسانی بودیم که انرژی زیادی را صرف تربیت بچه‌هایمان می‌کردیم و این باعث شد که دوستی ما برای همیشه پایان یابد. چه کسی حق داشت و چه کسی اشتباه می‌کرد؟ آیا فرقی می‌کرد؟ که می‌داند؟ نتیجه این بود که دوستی دو نفر خاتمه یافته بود. بعد از چندین ماه یکروز من احساس کردم که دلم به سختی برای دوستم تنگ شده و شدیداً به او احتیاج دارم و برایم مهم نیست که حق با چه کسی بود و چه کسی اشتباه می‌کرد. بنابراین کاری را کردم که هرگز تا به حال نکرده بودم، به او تلفن کردم و به او گفتم که متأسفم و حقیقتاً بودم و اشتباه کردم، بعد از یک مکث بلند او گفت که من خیلی شجاعت به خرج دادم که به او تلفن کردم و از آن جا شروع به صحبت کردیم. از آن موقع به بعد هر دویمان وقایع دیگری را پشت سر گذاشتیم (مثل قبول شدن هل دهنده در مدرسهٔ حقوق دانشگاه هاروارد) ولی هرگز دیگر جدایی بین ما اتفاق نیافتاد و دوستی‌مان شکوفاتر شد.

آیا گناهان غیر قابل بخشش هم وجود دارند؟

خدا مسلماً بر این عقیده بوده که سودوم و گمارا و توفان نوح را به وجود آورد ولی هنوز نشان داده که قدرت تغییر را دارد. روز کیپور در حقیقت، سالگرد روزی است که خدا به استغاثه‌های موسی و مردمش جواب مثبت می‌دهد و مردمش را، ما را، برای گناه پرستش گوساله‌های طلایی مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد. ربای ***Landau*** معتقد است که فقط یک گناه است که قابل بخشش نیست و آن قتل است. زیرا فقط کسی را که شما صدمه زده‌اید می‌تواند شما را ببخشد، و قتل یک عمل آگاهانه است که جان شخص دیگری را از او می‌گیرند.

تسکین دادن رل مهمی را در بخشش بازی می‌کند، و شما باید مایل باشید که تسکین داده شوید. ربای ***Stein*** تعریف می‌کرد: «بچه بودم و کلکسیون مدل هواپیما داشتم. روزی پدرم که یک پناهندهٔ آلمانی بود دوست و همکارش را به خانه آورد. دوست او به یکی از مدل هواپیماها که یک مدل هواپیمای آلمانی بود اشاره کرده و با هیجان گفت که او خلبان یکی از این هواپیماها در جنگ دوم جهانی بوده، او در آن زمان ۱۸ ساله بوده و با جنگیدن در ارتش آلمان به کشورش خدمت می‌کرده، حالا در اطاق خواب من ایستاده، دوست پدرم، و پدرم که یک فرار از جنایات هیتلر بود معتقد بود که آنچه او در جوانی انجام داده در شخصیت کنونی او تأثیری ندارد.

اگر ما نازی‌ها را نبخشیم به نفع چه کسی است؟

من تنها کسی هستم که می‌بازم، و مهم این است که من باید مواظب

باشم که این اتفاقات دیگر رخ ندهد. به عبارت دیگر بخشیدن افراد، یک امر یک جانبه نیست.

Dr. Aviva Weisbord روانشناس، داستانی را تعریف می‌کرد، دربارهٔ ربای *Moshe Feinstein*، روزی شخصی به سختی به ربای ناسزا گفت و پرخاش کرد. چند ماه دیگر همان شخص نزد ربای آمد و از او خواست که برای او یک نقد نامه برای کتابش بنویسد و ربای قبول کرد و نوشت. شخص دیگری از ربای پرسید: چطور توانستی خواستهٔ او را برآوری بعد از این همه پرخاشگری که به تو کرد؟ ربای *Feinstein* گفت: «تصور می‌کنم بین این دو واقعه یک روز کیپور وجود داشت، اینطور نیست»؟

دعای مخصوصی است که یهودیان جهان در روز کیپور قبل از *kol Nidre* می‌خوانند که می‌گوید: «من همه را می‌بخشم و هر چه گذشته، گذشته و من مشتاق دیدن آینده هستم». ربای می‌گوید: به محض اینکه این دعا را خواندیم همه چیز تمام می‌شود و این رها کردن است البته زمانی است که ما نمی‌توانیم ببخشیم و زمانی است که ما نباید ببخشیم وقتی که کسی عمداً قصد آزار و اذیت شما را دارد.

ولی بخشیدن در بعضی اوقات بآسانی صورت می‌گیرد، به عنوان مثال دوست من ژانت توسط پدرش تحت آزار قرار می‌گرفت چه از نظر جسمی و روحی، ژانت همه چیز را به خوبی به یاد می‌آورد، کتک خوردن‌ها و هل داده شدن‌ها و احساسی را که به او دست می‌داد ولی وقتی ژانت بزرگتر شده بود به عنوان یک انسان بالغ با پدرش در این موارد صحبت کرده بود و پدرش گفته بود که «چیزی به یاد ندارد ولی اگر چنین اعمالی را انجام داده حالا متأسف است» در این مورد چه جوابی باید به او بدهد؟ «نه، این حقیقت دارد، خیلی وحشتناک بود، من هرگز فراموش نمی‌کنم، ولی تو پدر من هستی و من تو را دوست دارم» چطور می‌شود که انسان در آن واحد احساس تلخی و پشیمانی و عصبانیت و عشق را همگی در یک زمان داشته باشد، در مورد افراد یک فامیل امر ساده‌ای است.

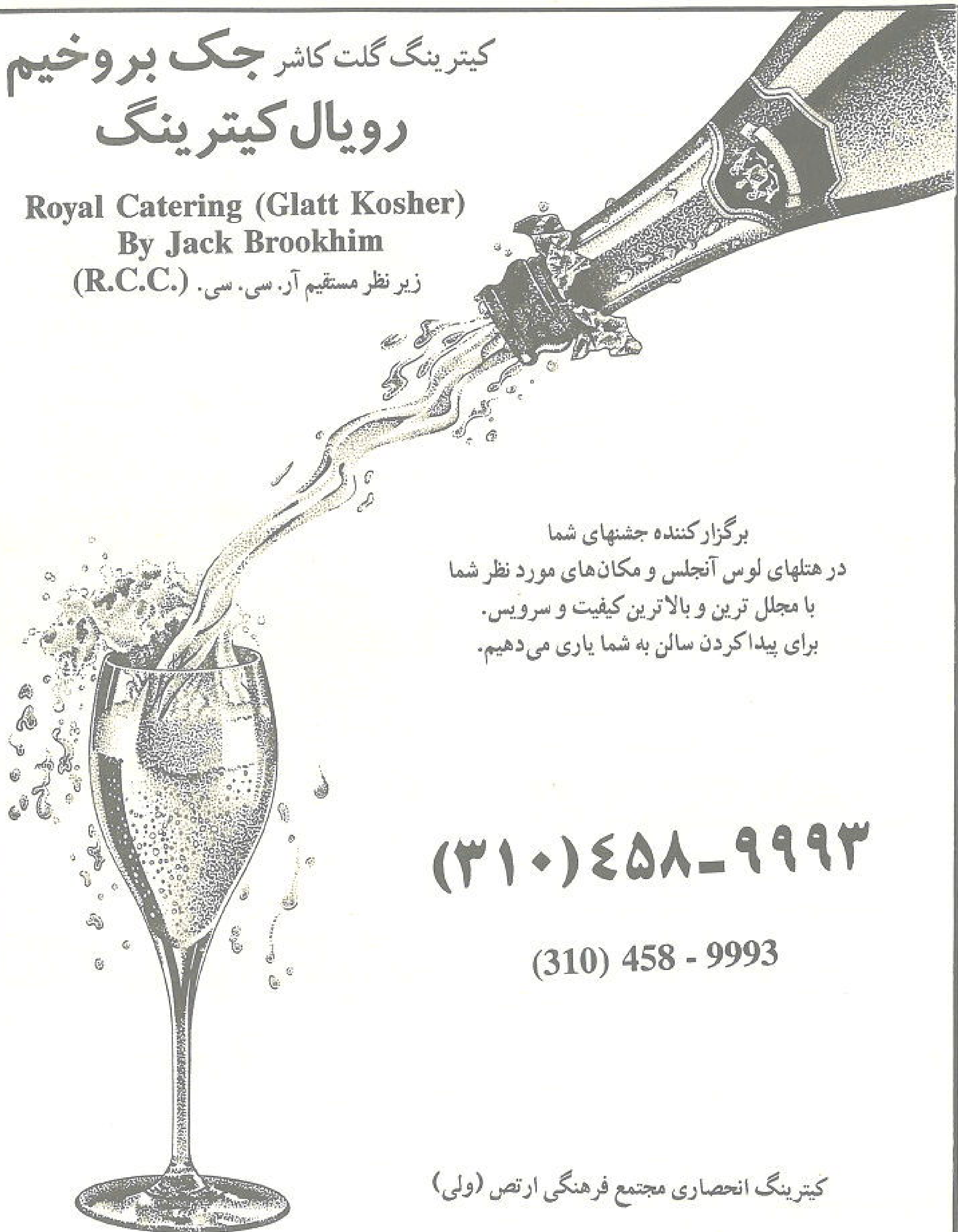
ربای *Mitchel Wohlberg* معتقد است که بخشش سه مرحله دارد: بخشش خداوند، بخشش مردم، و بخشش خویش.

خداوند دنیایی را به وجود آورده که پر از اشتباه است. اگر کسی توانست خداوند را برای اینکه دنیایی این چنین تکامل نایافته را بیآفریند ببخشد، با ادامهٔ ایمان داشتن به او به زندگی خود مفهومی می‌دهد، سپس باید قادر باشیم که خودمان را هم ببخشیم، خودمان را ببخشیم برای اینکه فقط توانسته‌ایم یک انسان بسیار معمولی باشیم.

زمانی شخصی توهینی به من کرد و مرا سخت رنجاند. تنها سؤالی که من از او کردم این بود که چرا؟ من از او خواستم که به من مهلت بدهد که بفهمم یا برای من توضیح بدهد که چرا این عمل را انجام داد، به من بفهماند که چرا؟ تا من بتوانم او را ببخشم. البته او جوابی نداشت بدهد و معمولاً هم جوابی وجود ندارد. چه کسی علت اعمال شیطانی ما را می‌داند؟

در کتاب "*Aseparate Peace*" صلح جداگانه که *John Rnowle* آن را نوشته، بخشش به طریقهٔ بسیار تکامل دهنده‌ای نشان داده شده است. در اوج کتاب *Phineas* پسر جوان، فهمید که بهترین دوستش بوده که از قصد او را از درخت پائین انداخته و باعث فلج شدن او گشته. او به دوستش التماس می‌کند و می‌پرسد به من بگو که تو از قصد این عمل را مرتکب نشده‌ای و این فقط اتفاق بود. تو نمی‌دانستی که داری مرتکب چه عملی می‌شوی؟ اینطور نیست؟ و دوستش که بسیار ناراحت شده بود گفت: «بله بله همینطور است ولی تو چطور می‌توانی این را باور کنی؟ من حتی نمی‌توانم تظاهر کنم که تو این قضیه را باور می‌کنی. *Phineas* گفت: «من تو را باور می‌کنم. ناگهان چیزی بر تو غلبه پیدا کرد، دلیلی وجود نداشت که تو از من نفرت داشته باشی. اشکالی ندارد زیرا من می‌فهمم، تو را باور می‌کنم و تو را می‌بخشم.





کیترینگ گلت کاشر جک بروخیم
رویال کیترینگ
Royal Catering (Glatt Kosher)
By Jack Brookhim
زیر نظر مستقیم آر. سی. سی. (R.C.C.)
برگزار کننده جشنهای شما
در هتلهای لوس آنجلس و مکان‌های مورد نظر شما
با مجلل ترین و بالاترین کیفیت و سرویس.
برای پیدا کردن سالن به شما یاری می‌دهیم.
(۳۱۰)۴۵۸-۹۹۹۳
(310) 458 - 9993
کیترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص (ولی)





نگاهی روانکاوانه به یوم کیپور

ترجمه: دکتر روبرت صالح ربیع
نوشته: استل فرانکل

التیام بخشیدن به رنج‌ها و دردهای گذشته در روان درمانی شباهت و ارتباط زیادی با تشووا "*Teshuvah*" (لغت عبری به معنی توبه یا بازگشت به اصل) دارد.

هر سال به مدت ۱۰ روز، از آغاز روش هشانا تا یوم کیپور، یهودیان جهان دست به خانه تکانی روحی و روانی می‌زنند. همه می‌کوشند با خطاها و رنج‌هایی که بر آن‌ها آمده کنار بیایند و رابطهٔ خود را دیگر انسان‌ها و نیز رابطهٔ خود با خدایشان را مورد بررسی قرار دهند.

این جستجوی روحی در روز کیپور به اوج خود می‌رسد. در این روز، دادرسی و رأی خداوند (*Din*) جای خود را به بخشش و رحمان (*Rachamim*) می‌دهد و لطف او انتقام و باز خواهی از ما را به کنار می‌زند. این ده روز بسیار با اهمیت، زمانی برای ما فراهم می‌کند تا راه اصلی زندگی را باز یابیم و به راه اخلاق و معنویت برگردیم. کمکمان می‌کند احساس گناه از خطاهایمان را کنار بگذاریم و سالی جدید را از سر گیریم عاری از هر گونه رنج و درد روحی. این مهم‌ترین روان درمانی است برای کسانی که همواره دچار احساس گناه از اشتباهات گذشته‌اند.

تشووا (توبه) ما را به درونمان می‌برد تا زمانی را برای خلوت کردن با روح و روانمان داشته باشیم. احساس کامل بودن را دوباره باز یابیم. یکپارچه شویم.

خطاها و اشتباههایمان ما را از خداوند جدا می‌کند همانطور که رنج‌های روحی‌مان بین ما و اطرافیان ما فاصله می‌اندازد.

روزهٔ ما و طلب بخشش ما همانند روان درمانی ما را به «خود» بر

می‌گرداند. این بازگشت به خود، امکان شروعی جدید برای روح ماست.

هارمبام، فیلسوف یهودی، مراحل توبه کردن را چنین توصیف می‌کند که شباهتی زیاد به روان درمانی دارد. شروع توبه با آگاه بودن به انجام خطا شروع می‌شود. برای آنکه بتوانیم تغییر کنیم، باید با این حقیقت روبرو شویم که خطا و اشتباه از ما سر زده است.

بعد از این مرحله باید گناهمان را بر زبان بیاوریم و به آن اعتراف کنیم. *(Vidui)* گفتن رنج‌ها، دردها، پشیمانی‌ها، گناهها و تضادهای درونی با خداوند همانند در میان گذاشتن آن‌ها با یک روانکاو، به ما کمک می‌کند که با حقیقت و آنچه هستیم، روبرو شویم.

مرحلهٔ بعدی بروز دادن پشیمانی و اعلام کردن ندامت ماست. *(Charatah)* احساس پشیمانی به ما کمک می‌کند از خطاهایمان درس بگیریم. خطاهایمان را می‌پذیریم و آن‌ها را پشت سر می‌گذاریم. بدین ترتیب احساس شرم و پشیمانی همواره ما را به دنبال نخواهد کرد.

بروز ندادن شرم و پشیمانی از خطا می‌تواند سوهانی بر روح باشد و اثراتی مضر بر عواطف و روحیه ما بگذارد. قدم بعدی در تشووا، تصمیم به تکرار نکردن خطا و گناه در آینده است. نقطهٔ عطف این دگرگونی، لحظه‌ای است که فرد تصمیم می‌گیرد راه زندگی خود را عوض کند و آنچه را قبلاً انجام می‌داده اکنون آگاهانه انجام ندهد.

این چهار قدم برای توبه از هر گناه لازم و ضروری است.

امّا در رابطه با گناهانی که نسبت به دیگر افراد مرتکب شده‌ایم ورقی دیگر نیز لازم است. نه تنها عذرخواهی و طلب بخشش، بلکه جبران ضرر از طرف متقابل کاملاً ضروری است.

تشووا و توبهٔ ما در چنین حالتی، هم خطاهای معنوی و هم خطاهای مادی و مالی را که مرتکب شده‌ایم، تصحیح می‌کند.

توبه کردن کامل آنگاه است که ما از تکرار گناهان و اشتباههای گذشته‌مان خودداری کنیم. در روز کیپور، دعا می‌کنیم که خداوند ما و تک‌تک افراد جامعه‌مان را از خود جدا نکند. در این روز می‌کوشیم روحمان و جامعه‌مان را که در طول سال، به چندین پاره درآمده، دوباره یکپارچه کنیم و از گذشته‌مان عبرتی بگیریم سازنده.

امید آنکه با به عمل آوردن مراحل توبه و تغییر روحی و معنوی خودمان، افرادی کامل‌تر و جامعه‌ای بهتر داشته باشیم.

روزه کیپورتان قبول باشد. □

دروازه‌ها باز می‌شوند

امسال هم مثل هر سال به پیشواز روش هشانا و کیپور می‌رویم. می‌رویم تا بیست و چند ساعتی را با خدای خود صرف مرور کارنامه امسال خویش کنیم و نگاهی کنیم به ستونی که کلماتی مثل میتصوا، صدقه، بخشش را بر دارد.

همانطور که همه ما می‌دانیم این یک وظیفه دینی ماست، چرا که در تورات آمده است که هر یهودی باید ۱۰٪ درآمد خالص سالانه خود را وقف خیریه نماید.

دنیس پرگر سالها پیش در یک دیدار با گروهی تین ایجر راجع به یک مسأله فرضی صحبت کرد. او این مسأله را چنین بیان کرد: یک مرد فقیر و گرسنه از دو نفر که درست بیک اندازه ثروت داشتند تقاضای کمک مالی برای خود و خانواده‌اش کرد. اولی بعد از شنیدن داستان غم‌انگیز مرد فقیر شروع به گریه کرد و بعد هم پنج دلار به مرد فقیر داد. دومی با اینکه ناراحت شد ولی گریه نکرد و حتی به خاطر انجام کاری عجله داشت و می‌خواست هر چه زودتر آنجا را ترک کند ولی از آنجا که آدم متدینی بود و می‌دانست که در تورات آمده است که ۱۰٪ درآمد او باید صرف خیریه شود دست در جیب خود کرد و ۱۰۰ دلار به مرد فقیر داد. سؤال دینی پرگر از گروه تین ایجرها این

بود که به نظر آنها کدامیک از دو نفر کار بهتری انجام داده. بین ۷۰ تا ۹۰ در صد گروه معتقد بودند که مردی که ۵ دلار را به خاطر احساس قلبیش داد، بهتر از دیگری بود که برای انجام وظیفه دینی خود ۱۰۰ دلار داده، پرگر معتقد است که حتی صدقه دادن هم یک عمل خودخواهانه شده چرا که امروز انسانها بیشتر به فکر این هستند که چه احساسی وقتی که صدقه را می‌دهند به آنها دست می‌دهد. بجای اینکه به فکر این باشند که این پول چه دردهایی را علاج خواهد کرد. جالب اینجاست که وقتی او از همین تین ایجرها پرسید که اگر خود آنها بجای آن آدم فقیر بودند آن موقع کدامیک از این دو نفر کار بهتری انجام داده‌اند آنها در جواب ماندند. چرا که می‌دانستند با ۱۰۰ دلار مقدار بیشتری غذا و یا پوشاک و یا مواد لازم را می‌توانستند بخرند. او می‌افزاید که یهودیت از شما می‌خواهد که ۱۰ در صد را بپردازید بهتر است که آنرا با رضایت قلبی بپردازید ولی اگر قرار باشد ما منتظر این شویم که همیشه با رضایت قلبی داده شود باید مدتهای طولانی صبر کنیم و هیچ عمل خیری انجام داده نخواهد شد.

به یاد داشته باشید که هر هفته به تعداد کسانی که برای کمک مواد غذایی و پوشاک و غیره به سازمان سیامک رجوع می‌کنند اضافه می‌شود. ما هم بر مسند قضاوت ننشسته‌ایم. ما فقط آمده‌ایم که آنچه را که از دستمان بر می‌آید انجام دهیم ولی بدون کمک شما کارمان محدودتر خواهد بود. روش هشانا و روز کیپور ما را از یاد نبرید. پروژه‌ها و برنامه‌های بسیاری در دست است که به امید خداوند و با همت شما به واقعیت می‌پیوندد.☐

افسانه مهدی پور

کمیته تیکون اُلام (بهبود و مرمت جهان)

بیلان و ترازنامه مالی سازمان سیامک
از *7/1/94* تا پایان *6/31/95*
تهیه و تنظیم: سعید بنایان

شرح	درآمد	هزینه
موجودی نزد بانک در تاریخ ۷/۱/۹۴	۶۹۱۳۱/۲۰	
درآمدهای سازمان‌ازطریق‌اعانات، جشنهاوغیره	۲۴۷۶۹۴/۹۱	
هزینه‌های چاپ مجله چشم انداز		۳۱۲۲۵/۵۰
هزینه‌های پست مجله چشم انداز		۱۳۱۵۳/۰۱
هزینه‌های کیپور ۱۹۹۴		۱۷۱۳۱/۵۹
پرداختی وام شرافتی به دانشجو		۱۲۰۰/۰۰
هزینه مالیات حقوق پرداختی		۶۶۲۵/۵۶
هزینه حقوق پرداختی یک نفر سکرتر تمام وقت		۱۵۸۰۰/۰۰
هزینه آب نوشیدنی		۹۸/۰۰
هزینه کرایه مکان		۹۱۰۰/۰۰
هزینه تلفن		۱۵۵۸/۷۶
هزینه ملزومات اداری		۱۳۷۶/۰۰
هزینه‌های برگزاری مراسم و جشنها		۲۲۱۰۳/۱۲
پرداختی به پرفسور امنون نتصر برای ادامه تحقیقات		۷۰۰۰/۰۰
پرداختی به *ETZ Jacob*		۵۱۵۰/۰۰
پرداختی جهت خرید تورا برای کیپور		۶۱۰۰/۰۰
پرداختی به پرفسور *Zev Garber*		۱۰۰۰/۰۰
پرداختی به *City of Hope*		۲۰۰۰/۰۰
پرداختی به تورت حیئم		۷۰۰۰/۰۰
پرداختی به مدرسه نتن الی		۱۰۰۰/۰۰
هزینه‌های کیپور ۱۹۹۵		۲۰۰۰/۰۰
پرداختی‌به *University of Judaism* برای‌آموزش		۷۵۰۰/۰۰
موجودی بانک در پایان دوره مالی		۱۵۱۵۰۴/۵۵
جمـــع:	۳۱۶۸۲۶/۱۱	۳۱۶۸۲۶/۱۱

ضمناً باستحضار میرساند که مقادیر زیادی کمک‌های جنسی از طرف افراد خیّر و نیکوکار جامعه بدفتر سازمان رسیده و مستقیماً در خدمت نیازمندان قرار داده شده و در این بیلان منظور نگردیده است.

نقش یهودیان در تحولات جهان

منبع: کنگره جهانی یهود
این مقاله دربخش انگلیسی این نشریه نیزچاپ شده
خواندن آن را به فرزندانتان توصیه نمائید.



آمریکای شمالی

یهودیان مکزیک

رساله‌یی تحقیقی در مورد نمودار جمعیتی یهودیان مکزیک در ۱۸۸ صفحه با همکاری مشترک دانشگاه عبری اورشلیم و مرکز تحقیقات جمعیتی مکزیکوسیتی انتشار یافت. بر اساس این گزارش ۴۰,۰۰۰ یهودی در کشور مکزیک زندگی می‌کنند که قریب به ۳۰,۰۰۰ نفر از آنها در شهر مکزیکوستی سکونت دارند.

اخراج

سرانجام پس از هفت سال دادگاه کانادا رأی به اخراج یک تروریست فلسطینی که در جریان حمله به هواپیمای ال عال در سال ۱۹۶۸ شرکت کرده بود داد. محمود محمد عیسی محمود که در سال ۱۹۸۶ تقاضای مهاجرت به کانادا را کرده بود در تقاضا نامه خود به محکومیت ۱۷ ساله زندان خود از طرف دولت یونان در مورد حمله به هواپیمای ال عال در آتن که در آن یک اسرائیلی کشته شده بود نکرده بود.

اروپا

صلیب سرخ

سازمان صلیب سرخ جهانی پس از ۵۰ سال برای اولین بار به کوتاهی‌هایی که در دوران هلوکاست انجام داده است اقرار کرد. در یادبودی که به مناسبت پایان پنجاهمین سال جنگ برگزار شد کونلیو سوماروگا رئیس سازمان صلیب سرخ جهانی اظهار داشت که این سازمان تنها می‌تواند از اشتباهاتی که در گذشته انجام داده است اظهار ندامت کند.

مدارس یهودی

بنا به آمار منتشره از طرف دانشگاه یهودی پترزبورگ در شوروی تعداد ۲۶۵ مدرسه یهودی با تعداد ۱۹۳۰۶ نفر دانش آموز وجود دارند. آمار سال ۹۴-۱۹۹۳ - ۲۰۷ مدرسه با ۱۶۹۹۴ دانش آموز بوده است. این آمار شامل یشیواهای شوروی سابق نمی‌شود.

یهودیان آلمان

جمعیت یهودیان در آلمان به طور مستمر رو به افزایش است. بر اساس آمار جدید تعداد یهودیان آلمان به ۶۰,۰۰۰ نفر بالغ می‌شود. مهاجرت یهودیان روسیه به آلمان باعث این افزایش جمعیت بوده است. کشور آلمان از لحاظ تعداد یهودیان در مقام چهاردهم قرار دارد.

فراموش نشود

اخیراً در انگلستان کتابچه‌ی در ۲۴ صفحه در مورد هالوکاست به منظور آگاه نمودن نسل جوان از حوادث جنگ دوم جهانی چاپ گردید. بر اساس آمار منتشره ۶۷٪ دانش‌آموزان دبیرستانهای دولتی انگلستان از هالوکاست چیزی نمی‌دانند.

اخلاقیات پزشکی

جامعه یهودیان دانمارک دست اندر کار برگزاری کنگره‌یی جهانی در ژانویه ۱۹۹۶ در مورد پزشکی - اخلاقیات و قوانین یهودیت می‌باشد. این کنگره که اولین در نوع خود در اسکاندیناویا می‌باشد به بررسی موضوعاتی نظیر حیوانات در آزمایشات پزشکی - روش‌های جلوگیری از بارداری، پیوند اعضاء بدن و سایر موارد پیچیده پزشکی می‌باشد.

اسرائیل

جهانگردی

دولت اسرائیل اخیراً اقدام به تأسیس بندر جدیدی در شمال بحرالمیت در «عین گدی» نموده است. این بندر کمک بسیار زیادی به رفت و آمد جهانگردان مابین اسرائیل و اردن خواهد نمود. انتظار می‌رود که این بندر در ظرف سه ماه آینده آماده بهره برداری گردد.

تور سلامتی

دولت اسرائیل اخیراً طرح ویژه‌یی برای خارجیانی که به منظور مداوای پزشکی به اسرائیل مسافرت می‌کند ایجاد کرده است. طرح پزشکی شامل پرواز به اسرائیل، درمان و هتل برای بستگان مریض می‌باشد. بیماران می‌توانند از تسهیلات مختلف درمانی نظیر آمبولانس - جراحی‌های مختلف شامل جراحی پلاستیک - قلب باز - مداوای معتادین و غیره استفاده کنند.

باله در کوبا

گروه مشهور باله اسرائیل «انحنو و اِتام» در شانزدهمین فستیوال باله در هاوانا شرکت کرد. این گروه باله از طرف جامعه یهودیان کوبا که در حدود ۱۵۰۰-۱۲۰۰ نفر می‌باشند مورد پذیرایی قرار گرفتند.



نوجوانان ما چه می‌گویند و چه می‌خواهند؟

با گذشت نزدیک به ۱۸ سال از انقلاب در ایران، کودکی که در اوان انقلاب به دنیا آمده الان جوانی است که بیشتر و شاید تمامی سالهای عمرش را در آمریکا گذرانده است. بسیار واضح است که او و امثالش کمتر از فرهنگ و اخلاق ایران زمین می‌دانند و بیشترشان (اگر نه همه‌شان) خصوصیات و فرهنگ آمریکایی را دارند.

در چنین شرایطی تضادها و اختلافهای درونی که چنین فردی با بزرگ شدن در کانون خانواده ایرانی روبرو است، کاملاً قابل درک است.

بعضی از نوجوانان حس می‌کنند که نه ایرانی‌اند و نه آمریکایی. با پدر و مادرشان که کاملاً ایرانی‌اند وجه مشترک کمی دارند. همواره حس می‌کنند که نمی‌توانند با آنها آن چنان که باید و شاید درد دل بکنند و گفتگوهایشان تفاهم کمتری دارد. دوستان هم مدرسه‌ای آمریکایی آنها هم، آن طور که باید و شاید آنها را یکی از خودشان قبول نمی‌کنند.

نوجوانان ما گله از این دارند که پدر و مادرهایشان برای بودن با آنها وقتی ندارند. اغلبشان مشغول کار هستند و وقتی هم می‌آیند آنقدر خسته‌اند که حوصله و توان چند لحظه‌ای بودن با آنها را ندارند.

به این خاطر، بعضی از آنها روی به دوستی و هم گروه شدن با سیاهان و مکزیکی‌ها می‌آورند، چون این گروهها، نوجوانان ما را می‌پذیرند و قبول می‌کنند.

شاید، نوجوانان ما، تشنهٔ پذیرفته شدن و پذیرفتن هستند. گرایش آنها به سکس و استفادهٔ آنها از مواد مخدر بیشتر از آنچه شما فکر می‌کنید رایج است. آنها برای فرار از خانه، رفتن به دنبال هوس ماجراجویی و حادثه جویی، نداشتن راهنمایی اخلاقی و معنوی و داشتن اوقات بیکاری زیاد که به بطالت می‌گذرد دست به این کارها می‌زنند.

در صد بسیار کمتری از آنها روی به گنگ‌ها می‌آورند تا خلاء درونی خود را به این نحو پر کنند.

مقاله‌های این شمارهٔ ما (در بخش انگلیسی و فارسی) سعی بر بررسی برخی از این مشکلات نوجوانان دارد. خواهش ما از شما این که نظرات و عقاید و توصیه‌هایتان را با ما در میان بگذارید. بدون

همکاری شما در این مورد موفقیت دراز مدت نوجوانان ما امکان پذیر نیست. □



The Olympic Collection

Banquet and Conference Center

سالن های مجلل و باشکوه برای برگزاری جشنها و کنفرانسها با سرویس بی نظیر



اطلاعیه المپیک کالکشن

در مورد کیترینگ

در منازل، هتل‌ها و سازمان‌ها

«المپیک کالکشن» ضمن گسترش فعالیت‌ها، آمادگی خود را برای پذیرایی با بهترین غذاهای ایرانی و بین‌المللی از مهمانان شما، علاوه بر محل المپیک کالکشن، در منازل، هتل‌ها و سازمان‌های مورد نظرتان را اعلام می‌دارد.



المپیک کالکشن کلکسیونی از:

- سالن‌های متعدد و مجلل با ظرفیت ۵۰ الی ۲۰۰۰ نفر جهت برگزاری هر نوع جشن‌ها و کنفرانس‌ها
- مجهزترین دستگاههای پخش صوت و تصویر
- مدیران و طراحان ایرانی و خارجی
- غذاهای ایرانی، بین‌المللی و گلت کاشر (در صورت درخواست) (GLATT KOSHER) تحت نظر ربانوت R.C.C.

11301 W. OLYMPIC BLVD.
AT SAWTELLE
LOS ANGELES, CA 90064
PHONE: (310) 575-4585

«گفتگویی با یک نو جوان در گنگ»



مصاحبه کننده: نیما احدیان
تنظیم و ترجمه: دکتر روبرت صالح ربیع

مقالهٔ زیر متن مصاحبه‌ای است با نو جوانی ایرانی که در (گنگ)های لوس‌آنجلس به مدت چند سال فعالیت داشته. با اینکه فعال بودن در این گروهکهای مختلف در بین نو جوانان جامعه ما زیاد نیست، امید ما این است که کسانی که این مقاله را می‌خوانند، دریابند که جامعهٔ کوچک ما از گزند خطرات جامعهٔ آمریکا دور نیست و هر چقدر هم کم، باز هم اثرات آن قابل لمس است.

از پدران و مادران گرامی تقاضا می‌کنیم، ترجمهٔ انگلیسی همین مقاله را که در بخش انگلیسی همین شماره به چاپ رسیده، به نوجوانان خود بدهند تا آنان نیز این مقاله را مطالعه کنند.

آرزو می‌کنیم که نو جوانان ما با خواندن این مقاله دریابند که فعالیت در گنگ اثرات سوء روحی، روانی و جسمی بر خود و خانواده‌شان گذاشته و نه فقط امروزشان بلکه فردایشان را هم می‌آلوید.

مجلهٔ چشم‌انداز کمال تشکر را از آقای نیما احدیان برای مصاحبه با این نو جوان ایرانی (که از چاپ اسم او معذوریم) دارد. به امید همکاری‌های آیندهٔ ایشان با ما.

پرسش: چند ساله بودید که شروع به فعالیت در گنگ کردید؟

پاسخ: ۱۵ ساله.

پرسش: چگونه وارد به گنگ شدید و جزء اعضای آن در آمدید؟

پاسخ: یک شب با دوست دخترم به یک پارتی رفتم. دوست دخترم

چند تن از دوستانش را هم با خود آورده بود. یکی از اینها پسری بود که در گنگ عضو بود و من با او آن شب آشنا گشتم. در طول شب صحبت زیادی با او داشتم و شمارهٔ تلفنش را گرفتم که در آینده با وی در تماس باشم. مدتی بعد از آن شب در طی تماسهای مداومم با او، با دیگر اعضای گنگ او برخورد کردم و کم‌کم جزو دستهٔ آنها شدم. طرز لباس پوشیدنم، نحوهٔ حرف زدنم و شیوهٔ رفتار روزمره‌ام اندک اندک شبیه آنها شد. تا به آنجا رسیدم که برای عضو شدن در این گروه بحالت رسمی، می‌بایست در یک عملیات شرکت کنم.



پرسش: منظورت از عملیات چیست؟

پاسخ: انجام کاری خطرناک و دشوار مانند تیراندازی از اتومبیل به سوی عده‌ای در حال اجتماع یا پیاده‌روها در خیابان.

پرسش: مایلی توضیح بیشتر در این مورد بدهی؟

پاسخ: نه.

پرسش: چرا دست به فعالیت در گنگ زدی؟

پاسخ: به خاطر حادثه جویی و لذت ماجراجو بودن. از قدرتمند بودن لذت خاصی می‌بردم. امّا الان دیگر فعالیتی در گنگ ندارم.

پرسش: مایلی در مورد کارهای روزمره‌ات در گنگ بگویی؟

پاسخ: اغلب به بطالت و ولگردی، استفاده از مواد مخدر، رفتن به پارتی‌ها، دستبرد و سرقت می‌گذشت و دیگر انواع ارتکاب جرم که در جامعه می‌بینید و می‌شنوید. اگر گروهی نو جوان دیگر را می‌دیدیم از آنها می‌پرسیدیم که جزو چه گنگی هستند؟ اگر از دسته‌ای بودند که ما با آنها در تضاد و جدال بودیم با آنها دعوا می‌کردیم و اگر جزو گروههای موافق ما بودند کاری به آنها نداشتیم.

پرسش: آیا به خاطر گنگ خودت کسی را به قتل رسانده‌ای؟

پاسخ: نه. هرگز به گنگ تا این حد وفادار نبوده و نیستم.

پرسش: دوست داری ده سال دیگر از امروز، خودت را در چه موقعیتی ببینی؟

پاسخ: دوست دارم برای اف بی ای کار کنم!

پرسش: در مورد خالکوبی بدنت کمی بگو؟

پاسخ: روی سینه و شکمم خالکوبی دارم که در حدود ۱/۵ فوت در ۶ اینچ بزرگی دارد (۴۰ سانتیمتر در ۱۵ سانتیمتر حدوداً). این خالکوبی آرم گروهک ماست که در ضمن اسم من هم در آن هست.

پرسش: بودن تو در این گنگ، چه اثری بر روی خودت و خانواده‌ات گذاشته است؟

پاسخ: بودن من در گنگ فشار روحی زیادی بر خانواده آورده و همواره مایهٔ نگرانی‌شان بوده. والدین من در زمانی که من خردسال بودم از یکدیگر جدا شدند. بعد از مدتی هر دویشان دوباره ازدواج کردند. در حال حاضر من با مادرم زندگی می‌کنم که از شوهر دومش جدا شده است. پدر و مادرم همواره نگران آینده‌ام هستند. آنها تصمیم گرفته‌اند که مرا به دانشکده نظامی بفرستند که در یک ایالت دیگر است و بدین نحو مرا از مسائلی که با آن در اینجا روبرو هستم دور کنند. من با این تصمیم بسیار موافقم.

پرسش: به نظر خودت، آیا دوستان و نزدیکانت می‌تواند نقشی در پایان دادن به فعالیت تو در گنگ داشته باشند؟

پاسخ: نمی‌دانم. ولی فکر می‌کنم که اگر من در موقعیتی باشم که همواره مشغله‌ای و سرگرمی داشته باشم حوصله‌ام سر نمی‌رود و در

نتیجه فکرم به صرف رفتن در گنگ کج نمی‌شود. من در محیطی با برنامه ریزی و هدف بهتر عمل می‌کنم و اگر سرگرمی داشته باشم وقتی برای گذراندن به بطالت و ولگردی نمی‌ماند.

پرسش: پس فکر می‌کنی بطالت و بیکاری بعد از مدرسه یکی از دلایل رفتن به طرف گنگ است؟

پاسخ: بله. به نظر من اگر نوجوانها جایی برای رفتن و جمع شدن به دور هم بعد از مدرسه داشته باشند و در آنجا سرگرمی برایشان باشد، به طرف گنگ نمی‌روند.

پرسش: در مورد رفتن دخترها درگنگ کمی بگو.

پاسخ: بعضی دخترها که علاقه دارند به گنگ وارد شوند باید عملیات انجام دهند. در بعضی گنگ‌ها این عملیات عبارتند از شرکت در تیراندازی به سوی پیاده‌روها یا افراد گروهکهای دیگر در حال رانندگی است و یا همبستر شدن و آمیزش جنسی با چند نفر از اعضای گنگ.

پرسش: به نظرت فیلم‌های سینمایی و موزیک‌های امروزی چه اثری به روی نوجوانان در رو آوردن به گنگ دارند؟

پاسخ: آنها به گنگ‌ها چنان جلوه‌ای می‌دهند که بطور مستقیم و غیر مستقیم، نو جوانان را تشویق به شرکت در آنها می‌کنند.

پرسش: آیا راهی برای پایان دادن به گنگ‌ها و گرایش نو جوانان به سویشان وجود دارد؟

پاسخ: نه. در حال حاضر تعداد گنگ‌ها خیلی زیادند و امکان از بین بردن تمامشان امکان پذیر نیست. □

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله بیست و یکم

۴۰ ـ عمرانی

در یادداشت شماره ۱۷ (**چشم انداز**، شماره ۲۸، ص ۲۴ ـ ۲۶) سخنی از شاهین بزرگترین شاعر یهود ایران رفت. اگر احتمالاً او را زاییده سال ۱۳۰۰ میلادی بدانیم، رواست از هم اکنون در فکر جشنواره تولد او در سال دو هزار باشیم. اما سخن کوتاه این یادداشت در باره عمرانی دومین شاعر بزرگ یهود ایران است.

قبل از انتشار کتاب نگارنده (**منتخب اشعار فارسی از آثار یهود ایران**، تهران ۱۳۵۲ / ۱۹۷۳) بیشتر پژوهندگان از دو یا احتمالاً سه اثر منظوم عمرانی اطلاع داشتند. ویلهلم باخر (بوداپست، وفات ۱۹۱۳)، که در مقاله گذشته (یادداشت ۳۷) از او یاد کردیم، در حدود چهل صفحه از کتاب خود[1] را به عمرانی اختصاص داده و مینماید که فقط با دو اثر وی آشنایی داشته است: ۱) **فتح نامه**؛ ۲) **گنج نامه**. سایر پژوهندگانی که گهگاه چیزی در مورد زبان یا ادبیات فارسیهود نوشته اند، به تبعیت از پرفسور باخر، اشاره ای به سایر آثار عمرانی نکرده اند.

تابستان ۱۹۷۱، پس از ۲۱ سال مفارقت با زادگاه خودم، ایران، به سرزمین گل و بلبل برگشتم و این بار هدیه ای با خود در خورجین داشتم: **ادبیات منظوم یهودیان ایران**. تا آنجاییکه اطلاع دارم، این نخستین باری بود که ادبیات یهود ایران به شیوه سیستماتیک مورد پژوهش قرار گرفته و به فارسی زبانان ارائه میگردید.

در حدود هزار صفحه تایپ شده، که آنها را روز و شب روی ماشین تحریر زنگار زده قدیمی با دو انگشت تایپ کرده بودم، داخل یک کیسه پلاستیکی روی دستم فشار میآورد. هر طوری بود آنها را باخود از پله کان ساختمان بنیاد فرهنگ ایران به اطاق آقای جعفر شریف امامی بردم. ایشان برگهایی چند از نوشتار مرا مورد مطالعه قرار داده با یکی دو تذکر کوتاه تأیید خود را ابراز کردند. یکی از تذکرها این بود که چرا عنوان یکی از قصیده ها «مخزن الپند» است. پاسخ من و پشتیبانی استاد یار شاطر که آنجا نشسته بودند ایشان را قانع کرد که «ال» عربی بعنوان حرف معرف واژه های فارسی در ادبیات کلاسیک بی سابقه نیست. کوتاه سخن، فرهنگ دوستان ایرانی با اشتیاق فراوان به چاپ و انتشار این اوراق پرداختند. طولی نکشید کتاب نامبرده نایاب شد. برادران همکیش ما در آن دوره به علل سرگرمی به «کارهای مفید تر» توجه زیادی به آثار «بی فایده» پدران و آفرینندگان فرهنگ غنی ما نداشتند. «بنیاد فرهنگ ایران زمین» مخارج چاپ و انتشار آنرا متحمل شد.

جستجو در پی آثار عمرانی از سال ۱۹۶۴ شروع و در سال ۱۹۸۴ موقتاً متوقف شد. قسمت اعظم یافته های پژوهشی من در باره عمرانی در کتاب مذکور در بالا آورده شده است؛ بعداً به مرور زمان، در یک مقاله به انگلیسی (چاپ ۱۹۷۴)[2] و در مقدمه یک کتاب به عبری (چاپ ۱۹۸۵)[3] گوشه هایی بر آنچه در مورد عمرانی یافته بودم اضافه کردم.

نتیجه این تحقیقات معلوم گردانید که عمرانی **سیزده** اثر از خود به جای گذاشته است. این آثار را نگارنده بطور اختصار در سه نوشتار خود توصیف کرده ام و نیازی به تکرار آنها در اینجا نیست. گذشته از آن ناگزیر چند اشتباه فاحش پژوهندگان را که همه از تحقیقات ویلهلم باخر الهام گرفته بودند اصلاح نمودم. از قرائت تمام آثار یافت شده عمرانی، که همه هنوز بصورت دستنویس در کتابخانه های مختلف جهان نگهداری میشوند، سال تولد، و احتمالاً محل تولد شاعر، بصورت واضح روشن گردید. معلوم شد که عمرانی در سال ۱۴۵۴ به احتمال قوی در اصفهان متولد شده و نخستین و بزرگترین اثر خود را (**فتح نامه**) در این شهر سروده است. امروز ما میدانیم که مشوقین نخستین عمرانی در اصفهان چه کسانی بوده اند و فرزند وی، جلال الدین، چه سمتی داشته است.

عمرانی در دوره ای از زندگی خود، که تاریخ دقیق آن بر نگارنده معلوم نیست، شهر اصفهان را ترک و کاشان را برای زندگی انتخاب کرد. حدس نگارنده، که در مرحله فعلی پژوهش نمی توانم آنرا ثابت کنم، اینست که گسترش دانشسرای عالی علوم الهیات در کاشان، در تصمیم مهاجرت به کاشان وی بی اثر نبوده است. گرچه در اثر منظوم کوتاه خود تحت عنوان «**انتخاب نخلستان**» از مردم زادگاه خود شکوه میکند: «تو دانی که از شر این مردمان / بکاشان وطن کرد از اصفهان» مع هذا رونق اقتصادی کاشان را در این دوره نباید نادیده گرفت. در

هر صورت، همانطور که در کتاب خود (منتخب ... ص ۴۱) اشاره کردم، عمرانی میبایست در اواخر قرن پانزدهم یا اوائل قرن شانزدهم راهی کاشان شده باشد. این دوره مصادف است با رونق اقتصادی کاشان و نگارنده این موضوع را در یکی از پژوهش های خود (در مورد ملا مُشه کاشانی)[۴] متذکر شده ام.

چنین مینماید که عمرانی در کاشان نیز راحتی نداشته است. علل شکایت وی از روزگار معلوم نیست. امکان دارد که وی مانند بسیاری از شعرای ایران چنین کلیشه های ناشی از «طبع سودائی» را در مورد «روزگار غدار» بکار میبرده است. در هر حال، از اشعار وی، خصوصاً از آخرین اثرش (گنج نامه)، معلوم است بیش از ۸۲ سال عمر کرده است. وی اثر نامبرده را در سال ۱۵۳۶ تمام کرده است و در این اثر است که از تنهایی مینالد، چون دوستان و آشنایان و اقوام وی دنیای فانی را ترک گفته اند:

افسوس که دوستان برفتند
چون باد زبوستان برفتند

یاران عزیز و مهربانم
رفتند ابا برادرانم

هم یوسف و آهرون و منصور
رفتند و شدم زهجر رنجور

ابرام که بود چون برادر
بود از همه کس مرا نکوتر

آن همدم دوست نعمت الله
کو بود ز هر طریق آگاه

یعقوب که بود همچو جانم
هم یار قدیم و مهربانم

یوسف که عزیز و نازنین بود
همصحبت و یار و همنشین بود

رفتند بدرد دل تمامی
یاد همه شان ز حق گرامی

هیهات که یک بیک برفتند
رو از من ناتوان نهفتند

چون راه بسویشان ندارم
بیچاره و بی نوا و زارم

دی از سر درد با دل ریش
دیوانه صفت زخویش بی خویش

رفتم سر خاک و خاک دیدم
یک یک همه را هلاک دیدم

شد جان و دلم زهجرشان چاک
زان خاک بسر بریختم خاک

عمرانی در پایان این قطعه از گنج نامه ما را نصیحت میکند:

خواهی که مراد دل بیابی
آباد شوی در این خرابی

یاران شریعت و طریقت
خوش دار و بدان ره حقیقت

با این دو سه همدمان که داری
باید که ره وفا سپاری

امروز مبین که در چه حالی
فرداست که خانه هست خالی

یکی از قطعات بسیار زیبای عمرانی «ساقی نامه» نام دارد که دارای تقریباً صد و نود بیت است. استاد ضیاء الدین سجادی، رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، بلافاصله پس از انتشار کتاب منتخب ...، نقدی بر این کتاب نوشته و توصیه نمود که ساقی نامه عمرانی در ردیف ساقی نامه های ادبیات فارسی قرار گیرد.[۵]

نگارنده در نشریه ای که بزودی در لس آنجلس چاپ و منتشر میشود آثار عمرانی را در برابر دورنمای ادبیات یهود ایران تشریح کرده و ساقی نامه را بصورت کامل در ضمیمه آورده است.

در این فرصت، همانطور که در مورد شاهین تأکید کردیم، جا دارد که جامعه ما از این شاعر گرانمایه نیز قدر دانی کند. ادبیات منظوم یهودیان ایرانی باید مقام والای خود را در کنار ادبیات فارسی احراز نماید.

---

۱ Wilhelm Bacher, *Zwei Jüdisch-persische Dichter Schahin und Imrani*, Strassburg i. E., 1908, pp. 166-206.

۲ A Judeo-Persian Footnote: Šāhin and 'Emrāni, *Israel Oriental Studies*, vol. ii, Tel-Aviv: Tel-Aviv University, 1974, pp. 305-314.

۳ אוצר כתבי היד של יהודי פרס במכון בן צבי, ירושלים 1985.

۴ ملا مُشه به احتمال قوی از احفاد اخراج شدگان یهودی اسپانیا بود.

۵ رک به: راهنمای کتاب، شماره های ۴، ۵، ۲، جلد هفدهم، تهران، تیر، مرداد و شهریور ۱۳۵۳ (اوت و سپتامبر ۱۹۷۴)، ص ۳۱۲.

اسرائیل از هیچ بطرف یک اقتصاد سطح بالا در دنیا پیش می‌رود

ترجمه: صیون ابراهیم زاده

یروشالئیم *(Xinhua)*

اسرائیلی‌ها در حالی که چهل و هفتمین سالگرد استقلال خود را جشن می‌گیرند به تغییراتی که در عرض ۲۰ سال گذشته در کشورشان اتفاق افتاده مباهات و افتخار می‌کنند. بعضی افراد، کشور اسرائیل را یک سنگاپور خاور میانه تلقّی می‌کنند و این مبالغه نیست. کشور اسرائیل در مدّت ۲۰ سال گذشته تغییرات فاحشی را بخود دیده و این تغییرات کشور را از یک مملکت فقیر با اقتصاد ضعیف تبدیل به یکی از ۱۲ اقتصاد پیشرفته جهان کرده است. در سال ۱۹۷۵ تولیدات ناخالص کشور اسرائیل *(GDP)* ۱۲ بلیون (۱۲ میلیارد) دلار بود ولی در ۱۹۹۵ - ۸۵ بلیون دلار است یعنی در واقع فقط در مدّت دو دهه یک رشد ۷ برابر را نشان می‌دهد. محصولات و تولیدات اسرائیل - ۶۰۰٪ ترقّی داشته و از نظر رده بندی جزو ۲۰ کشور ردیف بالا در جهان قرارگرفته است. از نظر تولید ناخالص داخلی سرانه و اندازه گیری مورد قبول توانائی اقتصادی یک ملّت در سال ۱۹۷۵ در اسرائیل ۳،۴۰۰/۰ دلار بود ولی امسال تولید سرانه ناخالص ملی به ۱۵،۰۰۰ دلار خواهد رسید یعنی ۴۵۰٪ رشد. فقط مصرف و قدرت خرید ۵۰٪ رشد نشان می‌دهد. در حال حاضر تولید ناخالص سرانه در کشورهایی مانند آلمان، دانمارک، سوئد و بلژیک ۱۸،۰۰۰ دلار است. فاصله بین اسرائیل و ملل اروپایی به مقدار زیادی کاهش یافته است. تولید ناخالص ملی بریتانیا در حال حاضر با اسرائیل برابر است. در سال ۲۰۰۰ به احتمال قوی تولید ناخالص اسرائیل به ۲۰،۰۰۰ دلار خواهد رسید. در سال ۱۹۷۵ داشتن یک اتومبیل شخصی برای خیلی از خانواده‌های اسرائیلی یک خواب و خیال بود و فقط یک سوم آنها اتومبیل شخصی داشتند. در جاده‌ها و خیابانهای مملکت بیشتر از ۳۰۰،۰۰۰ اتومبیل نبود ولی حالا اتومبیل به صورت یکی از لوازم عادی خانواده‌ها درآمده و یک ملیون و یکصد هزار اتومبیل شخصی در جاده‌ها و خیابانهای مملکت دیده می‌شوند. امسال بیش از ۱۳۰،۰۰۰ اتومبیل فروخته خواهد شد. حالا فقط در عرض شش هفته تعداد

اتومبیلهایی که اسرائیلی‌ها خریداری می‌کنند برابر است با تعداد اتومبیل‌هایی که در تمام مدت سال ۱۹۷۵ خریداری کرده‌اند. ۲۰ سال پیش فقط ۸۰۰.۰۰۰ تلفن در اسرائیل وجود داشت. مردم مجبور بودند برای دریافت یک خط تلفن ۲ سال صبر کنند. امسال ۲۳۰.۰۰۰ خط تلفن در اسرائیل وجود دارد یعنی ۱/۵ تلفن برای هر خانواده. در سال ۱۹۷۵ ۲۸۰،۰۰۰ اسرائیلی یعنی فقط ۸٪ جمعیت کل کشور به خارج سفر کردند ولی امسال حدود ۲،۰۰۰،۰۰۰ اسرائیلی یعنی ۳۶٪ جمعیت به خارج از کشور سفر خواهند کرد. قیمت بلیط هواپیما به نصف تقلیل داده شده. عوارض به خارج مسافرت کردن وجود خارجی ندارد به روادید خروج نیز احتیاجی نیست. هر کس می‌تواند تا مبلغ ۷۰۰۰ دلار هنگام مسافرت به خارج با خود ببرد. هر کس می‌تواند کارت اعتباری بین‌المللی (کردیت کارت) در کیف جیبی خود داشته باشد، فرق قیمتها بین اسرائیل و ممالک خارجی به در صد کوچکی تقلیل یافته لذا ارزش واردات و صادرات غیر قانونی از بین رفته. مردم همه چیز دارند از جمله چیزهایی که ۲۰ سال پیش نداشتند. چهل کانال تلویزیونی روی تلویزیونهای رنگی و در هر خانه یک تلویزیون وجود دارد. در هر سه منزل یک کامپیوتر شخصی موجود است. وضع کار نیز تغییر کرده و زنان کار می‌کنند. ۲۰ سال پیش فقط یک سوم زنان در سن کاری مایل به کار کردن بودند، امسال تقریباً نصف همه زنان کار می‌کنند. کارگران داناتر و از تحصیلات بیشتری برخوردار شده‌اند. طبق آمار بانک اسرائیل *(Bank of Israel)* از سال ۱۹۷۵ تا به حال سطح تحصیلات کارگران بخش صنعتی ۶۰٪ اضافه شده و به ۱۲ سال تحصیلات مدرسه‌ای رسیده، در صد مهندسین و متخصصین فنی در میان کارگران بخش صنعتی ۱۸٪ جهش داشته که این رقم در ۲۰ سال پیش ۴ الی ۵ در صد بودجه در نتیجه تولیدات و بازده بخش صنعتی دو برابر شده. در سال ۱۹۷۵ کالاهای صادراتی اسرائیل به مبلغ ۱/۸ میلیارد (بلیون) دلار بود، صادرات ۴۰٪ واردات را تشکیل می‌داده، در آن موقع اندوخته ارز خارجی اسرائیل در مرز کمی بیش از یک بلیون دلار بود، در سال ۱۹۹۵ کشور در نظر دارد ۱۸ میلیارد دلار کالا صادر کند یعنی ۱۰ برابر و در واقع یک رشد ۲۵۰٪ و حالا صادرات ۷۵٪ واردات را می‌پوشاند. اندوخته ارز خارجی مملکت شاخص تقریباً ۹ میلیارد دلاری را نشان می‌دهد. اسرائیل یک وزنه و فاکتور قابل توجه در معاملات خارجی خصوصاً در صنایع پیشرفته مثل ارتباطات و کامپیوتر شده و طبق آمار بانک اسرائیل *(Bank of Israel)* سرمایه ریزی هنوز به درجه تمام عیار اظهار خود نرسیده. دست اندر کاران بر این باورند که دو عامل عمده باعث پیشرفت سریع اقتصاد و رشد کشور شده: صلح و مهاجرت دسته جمعی به کشور ایسرائیل. رَوند صلح که بلافاصله پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ شروع شد تا به امروز ادامه دارد. در سال ۱۹۷۵ - ۷۵ کشور عضو سازمان ملل متحد به لایحه برابری صیونیزم و نژاد پرستی رأی مثبت دادند. سال گذشته این لایحه واژگون و بکلّی منحل شد. ۶۵ کشور از ۷۵ کشوری که از این لایحه



جانبداری کرده بودند در حال حاضر روابط تمام عیار سیاسی با کشور اسرائیل برقرار کرده‌اند و ۵ کشور دیگر قسمتی از روابط را برقرار کرده‌اند. در سال ۱۹۷۵ کشور اسرائیل ۳۳٪ از تولید ناخالص ملّی را صرف دفاع از کشور می‌کرد. در سال ۱۹۹۵ این رقم به ۹٪ تقلیل پیدا کرده. ۲۰ سال پیش واردات اسلحه ۱۵٪ از تولید ناخالص کشور را مصرف می‌کرد، در حالی که امسال فقط ۱/۵٪ آنرا مصرف خواهد کرد. عامل دوم موفقیت مهاجرت به کشور بود. در سال ۱۹۷۵ - ۳/۵ میلیون نفر در اسرائیل زندگی می‌کردند در ۱۹۹۵ جمعیت کل کشور ۵/۵ میلیون نفر است یعنی بیش از جمعیت دانمارک یا نروژ - در عرض ۲۰ سال گذشته بیش از یک میلیون مهاجر به کشور اسرائیل مهاجرت و اقامت دائمی کردند. این یک میلیون که اکثراً از کشور شوروی سابق مهاجرت کردند، زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور را تغییر داده و به تقویت دادن بیشتر آن ادامه خواهند داد. امروزه حوزه افراد تحصیل کرده اسرائیل پیشرفته‌ترین در تمام دنیا محسوب می‌شود. □



گفتگویی با کاترین یعقوبیان

وابسته اقتصادی اسرائیل در لوس آنجلس

شکوفایی اقتصادی اسرائیل در چند سال اخیر باعث علاقمندی بسیاری از سرمایه‌گذاران سر تا سر دنیا اعم از یهودی و غیر یهودی شده تا از این موقعیت بسیار استثنایی اقتصادی بهره‌مند شوند. اسرائیل که از لحاظ جغرافیایی در مکان خوبی قرار دارد پل مشترکی است مابین اروپا - شمال آفریقا و خاورمیانه.

اسرائیل با داشتن تکنولوژیی که در سطح پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان است یکی از مناسب‌ترین کشورها برای سرمایه‌گذاری است و چنانچه روند صلح به همین ترتیب ادامه پیدا کند این کشور در آیندهٔ بسیار نزدیک به صورت ثروتمندترین کشور منطقه در خواهد آمد. این تحولات شگرف اقتصادی باعث شد که دولت اسرائیل در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان منجمله لوس آنجلس اقدام به تأسیس دفتری به منظور آشنا کردن بیش از پیش جهانیان در مشارکت هر چه بیشتر در این روند سریع اقتصادی باشد.

فعالیتهای این دفتر بازرگانی بسیاری از سرمایه‌گذاران آمریکایی را با نحوهٔ کار در اسرائیل آشنا نمود و به عنوان یک تسهیل کننده عمل نموده است. گزارشگر مجله چشم‌انداز با معاون این دفتر بازرگانی خانم کاترین یعقوبیان که ایرانی تبار می‌باشند گفتگویی انجام داده است که می‌تواند باعث آگاهی جامعه ایرانیان باشد.

چشم انداز: خانم یعقوبیان ضمن تشکر از وقتی که به ما دادید ممکن است دربارهٔ نحوهٔ عملکرد این دفتر توضیحاتی به خوانندگان نشریه بدهید.

جواب: هدف اصلی این دفتر بازرگانی در وهله اول ایجاد پل ارتباطی بین سرمایه‌گذاران و موقعیت‌های موجود در اسرائیل می‌باشد. این دفتر با استقبال بسیاری از طرف سرمایه‌گذاران آمریکایی روبرو شده ولی متأسفانه بسیاری از سرمایه‌گذاران ایرانی از تسهیلاتی که ما می‌توانیم در اختیارشان قرار دهیم آگاه نیستند. یکی از اهداف اصلی ما کم کردن بوروکراسی است. بسیاری از ایرانیان در سالهای قبل اقدام به خرید

GOVERNMENT INCENTIVES FOR INVESTMENT IN ISRAEL

Region	Grant Path	Government Guarantee Path		Combined Path Incl. Grant & Guarantee	
		Guarantee as Proportion of Approved Project	Full Tax Exemption	Grant	Guarantee as Proportion of Approved Project
A	38%	66.66%	10 Years	25%	41.66%
B	20%	66.66%	6 Years	10%	56.66%
Central Israel	0%	66.66% OR Guarantee Waiver	2 Years OR 4 Years		

زمین‌هایی در کشور اسرائیل نمودند و اکنون اسرائیل برای آبادانی هر چه بیشتر خود احتیاج به این اراضی دارد. این فرصت بسیار خوبی برای صاحبان زمین‌ها است که اقدام به ایجاد بنا در این اراضی نموده و یا اینکه با تماس با بسیاری از افراد ذی صلاحیت در اسرائیل آنها را واگذار نمایند. این دفتر می‌تواند پل رابطی میان این گروه از افراد باشد.

مطلب دیگر رشد سریع تکنولوژی در اسرائیل است. مهاجرت یهودیان شوروی سابق باعث شد که مغزهای متفکر بسیاری که در سطوح بالای علمی و تکنولوژی قرار داشتند به تقویت هر چه بیشتر اقتصادی اسرائیل کمک کنند. در حال حاضر کشور اسرائیل علیرغم بسیاری از مشکلات و با در نظر گرفتن جمعیت اندک خود جزو یکی از مترقی‌ترین کشورهای جهان از لحاظ صنعتی بخصوص در زمینه‌های کشاورزی صنعتی - مخابرات - کامپیوتر - پزشکی - صنایع دارویی - لیزر و بسیاری رشته‌های دیگر می‌باشد.

ضمناً کشور اسرائیل از نظر سواد و دانش کارگران حرفه‌یی در بالاترین مدارج جهانی قرار دارد. به علت وجود نیروی کار با تجربه در اسرائیل بسیاری از کمپانی‌های بزرگ آمریکایی نظیر *TELEDYNE - TRW - PACKARD BELL - MICROSOFT-INTEL - HUGHES AIRCRAFT* و غیره این نیروی کار متخصص را به خدمت خود در آورده‌اند.

چشم انداز: دولت اسرائیل دارای چه تسهیلاتی برای جلب سرمایه گذاران خارجی است؟

جواب: این تسهیلات می‌تواند شامل معافیت‌های مالیاتی تا ۱۰ سال و یا کمک‌های مالی با ۳۸٪ سرمایه گذاری و یا وام‌های طویل‌المدت باشد. در زمینه کارهای تحقیقی و پژوهشی صنعتی کشور اسرائیل تا ۶۶٪ وام و یا کمک‌های مالی دیگر را در اختیار سرمایه گذاران قرار می‌دهد.

ضمناً لازم به یادآوری است که بر اساس قوانین مالیاتی موجود بین آمریکا و اسرائیل سرمایه گذاران در هر یک از این دو کشور فقط مالیات به درآمد خود را فقط به یکی از دو کشور اسرائیل و یا آمریکا خواهند پرداخت و بر خلاف بسیاری از سرمایه گذاری های دیگر مجبور به پرداخت مالیات به هر دو کشور نیستند.

کشور اسرائیل همچنین دارای قراردادهای تجارت آزاد با آمریکا و اروپا می‌باشد و بدین ترتیب بسیاری از تعرفه‌های گمرکی و ممنوعیت‌های صادراتی و وارداتی بین اسرائیل - آمریکا و ممالک اروپایی وجود ندارد.

چشم انداز: نظر شما در مورد خرید سهام کمپانی‌های اسرائیلی که در بازارهای بورس آمریکا عرضه می‌شوند چیست و آیا شما می‌توانید در این زمینه کمکی به سرمایه گذاران بنمایید؟

پاسخ: هم اکنون سهام ۷۱ شرکت اسرائیل در بازار سهام آمریکا عرضه می‌شوند که بسیاری از شرکت‌ها در امور کامپیوتری و مخابراتی فعال هستند. دفتر ما در اینجا نمی‌تواند به طور مستقیم در این مورد کمکی بنماید ولی می‌توانیم آگاهی‌های لازم در مورد این شرکت‌ها را در اختیار متقاضیان قرار دهیم.

چشم‌انداز: دفتر شما چه نوع تسهیلات دیگری را می‌تواند در اختیار سرمایه گذاران قرار دهد.

پاسخ: یکی دیگر از کارهای این دفتر برگزاری سمینار برای علاقمندان است که در آن بسیاری از تسهیلات موجود برای سرمایه گذاران تشریح می‌شود. همچنین این دفتر تاکنون اقدام به تورهای دستجمعی سرمایه گذاران به اسرائیل نموده است. در این تورهای دستجمعی که بسیار موفقیت آمیز هم بوده است سرمایه گذاران ضمن مسافرت به اسرائیل از بسیاری از پروژه‌های مختلف بازدید به عمل آورده و ضمناً با بسیاری از مقامات دولتی و شرکت‌های بخش خصوصی که احتیاج به همکاری‌های سرمایه گذاران دارند آشنا می‌شوند. ما می‌توانیم ترتیب تور مخصوص سرمایه گذاری را برای ایرانیان بدهیم. ضمناً لازم به یادآوری است که کنفرانس بعدی در تاریخ ۳۰-۲۸ اکتبر خواهد بود و از علاقمندان دعوت می‌کنیم که در این زمینه با ما تماس بگیرند.

همچنین سرمایه گذاران می‌توانند در بسیاری از نمایشگاه‌های مختلف که در طی سال در اسرائیل برگزار می‌شود شرکت نموده و از نزدیک با صنایع مورد نظر خود در تماس باشند. ما می‌توانیم لیست نمایشگاه‌های مختلف نظیر نمایشگاه جواهرات و یا صنایع لباس را در اختیار علاقمندان قرار دهیم. در حال حاضر به علت رشد سریع جمعیت و برقراری صلح در منطقه شمارهٔ جهانگردان به اسرائیل چندین برابر شده است و یکی از بهترین سرمایه گذاری‌ها ایجاد هتل و صنایع وابسته به جهانگردی می‌باشد. همچنین بسیاری از سرمایه گذاران خارجی اقدام به سرمایه گذاری در فلسطین و اردن نموده‌اند در این مورد ما می‌توانیم اطلاعات بسیاری در اختیار سرمایه گذاران قرار دهیم. علاقمندان در این موارد می‌توانند با تلفن ۷۹۲۴-۶۵۸-۲۱۳ با ما در تماس باشند. □

برگردان از متن اصلی فرانسه : نینا استوار

نوشته: الی ویزل



Professor Elie Wiesel

NIGHT
شب

خدای من ، تو در مقابل این جمعیت ستم دیده و محنت کشیده که بدرگاهت پناه آورده تا ایمانش ، عصیانش و تنفرش را بتو ندا دهد و از تو دادجویی کند ، کی هستی ؟ ای پروردگار عالم ، آن قدرت و عظمت تو در مقابل این ضعف و سستی و درماندگی چه مفهومی دارد ؟ چرا باز روان بیمار و تن خسته و مجروح آنهارا می آزاری ؟
دهها هزار مرد جمع شده بودند تا درآن مراسم باشکوه شرکت کنند ، روسا ، مسئولان ساختمانها ، کارگران
که نام خداوند متبارک باد .
صدای پیش نماز بزحمت شنیده میشد بطوریکه در ابتدا تصور کردم صدای لرزش باد است .
که نام خداوند متبارک باد .
هزاران گروه دعا را تکرار کردند و همچون درختی دستخوش طوفان خم و راست می گشتند .
خدای بزرگ نامت متبارک باد
بند بند وجودم سر به عصیان برداشته بود ، آخر چرا باید او را تقدیس کنم ؟
برای اینکه گذاشته بود تا هزاران هزار کودک بیگناه درآن گودال بزرگ بسوزند ؟ برای اینکه گذاشته بود تا ٦ کوره آدم سوزی شب و روز و حتی روزهای شنبه و عید بکار بیفتد ؟ چون با آن قدرت خارق العاده‌اش توانسته بود آشویتس ، بیرکنو ، بونا و چندین کارخانه دیگر مرگ را بیافریند ؟ چطور میتوانستم باو بگویم که متبارک باد نام تو ای خداوند بزرگ . پادشاه زمین و آسمان که مارا دربین تمام مردم روی زمین برگزیده‌ای که شب و روز شکنجه شویم و سوختن پدران ، مادران و برادران خود را در کوره آدم سوزی ببینیم ؟
نامت مقدس باد ، توکه مارا برگزیدی تا بدرگاهت قربانی شویم .
درمیان اشک و آه تمام حاضرین صدای پیش نماز را شنیدم که بلند شد ، صدایش قوی و درعین حال درمانده بود .
تمام آسمان وزمین متعلق به پروردگار است .
لحظه‌ای مکث کرد . انگار قادر نبود تا از ورای کلماتی که ادا میکرد مفهوم محتویات آنرا دریابد و آنوقت نوا در گلویش شکست .
و من که یک زمان عابد و عارف بودم با خودم فکر میکردم بله انسان قویتر و بزرگتر از خدا است و تو ای خداوند بزرگ وقتی که دستت از آدم و حوا کوتاه شد و از آنها نا امید شدی آنهارا از بهشت بیرون راندی . هنگامی که نسل نوح دلت را زد طوفان بپا کردی و زمانی که شهر سدوم از نظرت افتاد از آسمان باران آتش و گوگرد باراندی . اما همین مردمی که تو به آنها پشت کردی ، این کسانی که تو به آنها خیانت کردی ، این انسانهایی که تو میگذاری تا شکنجه شوند ، قربانی شوند ، بسوزند ، اینها چه میکنند ؟ اینها جلوی تو زانو زده و نامت را بزرگ و مقدس میشمارند .
تمام مخلوقات عالم به بزرگی و عظمت خداوند گواهی میدهند .
آنوقت ها ، روز سال نو ، برای من معنی دیگری داشت و زندگی مرا تحت اختیار خود قرار میداد .
میدانستم که در مواقع دیگر گناهان من خداوند را آزرده میکند و

من از درگاهش طلب بخشش میکردم.

آن موقع، براستی فکر میکردم که نجات دنیا بستگی به یک دعا و یک عمل صحیح من دارد.

اما امروز دیگر التماس نمیکردم، دیگر قادر به استغاثه بدرگاه خداوند نبودم. بعکس خود را خیلی قوی احساس میکردم. امروز این من بودم که بازخواست میکردم و متهم خدا بود، بله چشمهایم باز شده بود من در دنیا تنها بودم. بطور وحشتاکی تنها بودم، نه خدا را داشتم و نه مردم را، خالی از عشق و محبت و فاقد رحم و مروت، من چیزی جز خاکستر نبودم. اما خودم را از آن قادر متعالی که سالهای دراز زندگی‌ام را وقف اوکرده بودم قوی تر میدیدم.

امروز من در بین این اجتماع نمازگزار یک ناظر بیگانه بودم.

مراسم با خواندن قدیش (فاتحه) تمام شد. هرکسی برای والدینش، بچه‌هایش، خواهر و برادرش و بالاخره خودش، قدیش میخواند.

برای مدت درازی همگی درآن میدان باقی ماندیم کسی جرات نداشت از آن سراب دل بکند، اما بالاخره ساعت خواب فرا رسید و محبوسین با قدمهای آهسته بطرف ساختمان خود رفتند. صدای آنهارا شنیدم که سال نو را بهم تبریک میگفتند.

بحالت دو به جستجوی پدرم رفتم هرچند که میترسیدم از اینکه میبایستی برای او سال خوب و خوشی را آرزو کنم، چیزی که ابداً بآن اعتقاد نداشتم.

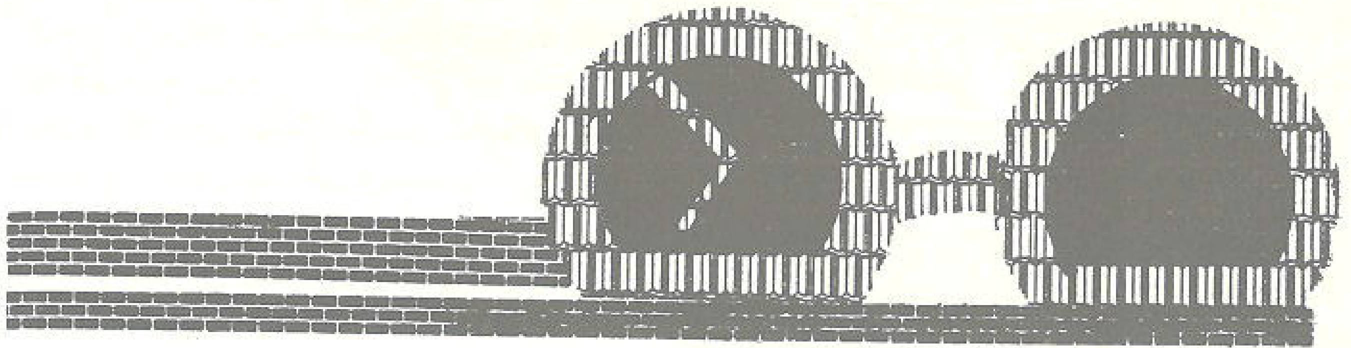
پدر را سرپا کنار یک ساختمان دیدم، به دیواری تکیه زده بود، با قامتی تکیده و شانه‌هایی که انگار زیر بار سنگینی خم گشته‌اند. نزد او رفتم و دستش را در دست گرفته و بوسیدم. اشکی بروی دستمان چکید، این اشک از آن که بود؟ اشک من یا مال او؟ سخنی به لب نیاوردم او هم حرفی نزد، هرگز باین خوبی یکدیگر را درک نکرده بودیم!

صدای زنگ ما را به عالم حقیقت آورد. باید به بستر برویم. چشمانم را بلند کردم تا صورت پدر راکه روی من خم شده بود ببینم.

میخواستم رد پای یک لبخند یا چیزی شبیه این را در چهره او غافلگیر کنم، اما حتی سایه هیچگونه حالت بخصوصی که بیان کننده احساسی باشد دراین صورت پیر و فرسوده ندیدم. پس حق بامن بود.

یوم کیپور - روز روزه بزرگ، روز بخشایش گناهان.

باید روزه گرفت؟ مسئله بطور تلخ و زننده‌ای مورد بحث قرار گرفت، روزه گرفتن یعنی مرگی حتمی تر و زودتر - اینجا هر روز



داریم روزه میگیریم .

اینجا روز یوم کیپور است . عده‌ای دیگر میگفتند که حتماً باید روزه گرفت مخصوصاً که گرفتن روزه خطر دارد و باید باین وسیله به خداوند نشان دهیم که حتی دراین جهنم هم قادریم اوامر او را اجراء کنیم .

من روزه نگرفتم ، اولاً برای خوشایند پدرم که روزه گرفتن را برای من ممنوع کرده بود و بعد هم ..... برای اینکه هیچ دلیلی نداشت که من روزه بگیرم . سکوت خداوند دیگر برای من قابل قبول نبود . نمیتوانستم سکوتش را بپذیرم از این رو وقتی ظرف سوپم را سر میکشیدم دراین حرکتم نوعی عصیان و اعتراض باو را می‌دیدم و درحالیکه تکه نان را زیر دندان له میکردم حس میکردم که در اعماق قلبم خلاء بزرگی بوجود میاید .

(S.S) ها برای سال نو هدیه خوبی برایمان درنظر گرفته بودند . دربرگشت از سر کار هنگامی که از آستانه در اردوگاه گذشتیم حس کردیم که اتمسفر غیر عادی است . حضور و غیاب کمتر از حد معمول طول کشید و سوپ شبانه که با عجله تقسیم شده بود فوراً و با دلهره و ترس بلعیده شد .

من وپدرم دیگر در یک ساختمان نبودیم مرا به کماندوی کارهای ساختمانی منتقل کرده بودند جایی که در روز ۱۲ ساعت کار میکردیم و سنگهای عظیم ساختمانی را حرکت میدادیم . مسئول ساختمان من یک یهودی آلمانی بود .

با قامتی کوچک و نگاهی نافذ ، آن شب او بما خبر داد که بعداز غذا کسی اجازه ندارد ساختمان را ترک کند و بعد فوراً یک کلمه هراس انگیز دهان به دهان گشت . جدا سازی . پاکسازی .

و ما معنی آن را خوب میدانستیم یک (S.S) ما را میدید و اگر کسی را ضعیف می یافت نامش را یادداشت میکرد . یعنی اینکه بدرد کوره آدم سوزی میخورد . بعد از غذا در کنار تختخوابها جمع شده بودیم . کارکشته‌های (BUNA) میگفتند ؛ عجب شانسی آوردید که شما را باین دیری باین اردوگاه آوردند چون حالا اینجا در مقابل چند سال پیش بهشت برین است . آن موقع ها (BUNA) یک جهنم واقعی بود . آب نداشت ، نان وسوپ کمتری میدادند و کار هم بسیار مشکل بود ما پتو نداشتیم و شبها در ۳۰ درجه زیر صفر لخت می‌خوابیدیم . هر روز صبح صدها جسد از اینجا جمع میکردند ، و رئیس اردوگاه دستور داشت که هر روز یک سری از زندانیان را بقتل برساند . هر هفته یک برنامه جدا سازی بود ، یک پاکسازی بیرحمانه . بله شما واقعاً شانس آوردید امروز (BUNA) برای خودش بهشتی است . من التماس کنان گفتم بس کنید ، ساکت . داستانها را بگذارید برای فردا و یا روزهای دیگر . و همه قاه قاه می‌خندیدند - بی جهت نبود که کهنه کار شده بودند .

چه شده ، میترسی ، ماهم میترسیدیم آن موقع ها باید هم میترسیدیم . پیران ساکت و خموش در گوشه‌ای بی حرکت نشسته بودند و برخی از آنها هم دعا میخواندند . باز یکساعت دیگر . در عرض یکساعت از حکمی که برایمان صادر میشد خبردار میشدیم . مرگ یا رخصت .

و پدرم ؟ تازه حالا بیادش افتاده بودم . آیا پاکسازی را چگونه گذرانده بود ؟ او ، که این چنین پیر و فرسوده شده بود .

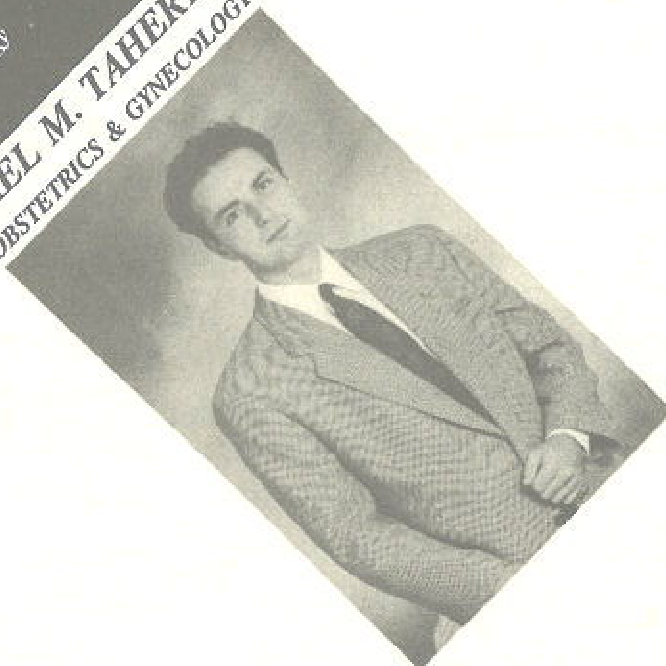
ساعت ۹ شب ، مسئول ساختمان ما که درسال ۱۹۳۳ وارد اولین بازداشتگاه شده و طی این مدت تمام قتل گاهها و کارخانه‌های مرگ را پشت سر گذاشته بود ، بمیان ما آمد .

(ACHTUNG) توجه ، همه فوری ساکت شدند .

آنچه را که میخواهم بگویم خوب گوش کنید . برای اولین بار بود که حس میکردم صدایش میلرزد - چند لحظه دیگر برنامه پاکسازی شروع میشود . باید همگی لخت شده و یکی بعد از دیگری از جلوی دکترهای (S.S) رد شوید .

امیدوارم که همگی موفق شوید ، و این امتحان را خوب بگذرانید . اما خود شما باید امکان قبولی و نجات خود را بیشتر کنید . باین

بقیه در صفحه ۷۹



برای نشریه چشم انداز، افتخاری است که آقای مشفق همدانی که او را در راهی که قدم بر میداریم پیش کسوتش میدانیم، به ما علاقه نشان داده و اولین مقاله خودشان را همراه این نشریه کرده‌اند.
در این شماره درباره شیرین دخت دقیقیان که یکی از معدود تابناکترین ستاره‌های معاصر یهودی ادبیات ایران است، قلم زده‌اند.
«داریوش فاخری»

بقلم: مشفق همدانی

سخنی چند دربارهٔ نویسندگان و مترجمان جدید افتخار آمیز یهودی ایران

در ظرف چند ماه اخیر، هشت جلد کتاب ارزنده از پاریس و تهران و یکدوره مجله به زبان فارسی از اسرائیل به من اهدا شده است که پس از مطالعه آنها وظیفه خویش دانستم به طور مختصر همکیشان خویش را با این نویسندگان افتخار آمیز آشنا کنم و در عین حال به انجمن‌های گوناگون یهودیان مقیم آمریکا یادآور شوم هرگاه به راستی هدف آنان خدمت به فرهنگ جامعه یهود ایران و تشویق نویسندگان یهودی ایرانی است نباید تنها همّ خویش را صرف کمک به نویسندگانی کنند که کتابها یا مطالبی در مورد مسایل یهودی مینگارند حتی در صورتی که کمترین ارزش ادبی یا تاریخی یا اجتماعی بر وجود آن‌ها مترتب نباشد.

درست است که یهودیان ایران در حدود سه هزار سال اقامت در ایران ستمگری‌ها، بی عدالتی‌های بیشماری را تحمل کرده‌اند ولی نباید فراموش کرد که سلاطین هخامنشی چه خدمات عظیمی نسبت به ملت یهود انجام دادند و سه هزار سال اقامت در ایران و سخن گفتن به زبان ایرانی و بهره‌مند شدن از مظاهر تمدن ایران تا چه اندازه یهودیان ایران را به ایران پیوند می‌دهد که برخی از یهودیان شاید فراموش کرده‌اند که طّی قرون متمادی در خانهٔ هر فرد یهودی ایرانی در کنار کتاب تورات و سایر کتاب‌های مقدس یهودی همواره مثنوی مولوی و دیوان حافظ و کتاب‌های گلستان و بوستان و رباعیات خیام و غیره قرار داشته است و هر ایرانی یهودی روشنفکر و دانش پژوه حتی در غربت کتابخانهٔ کوچکی از کتاب‌های ایرانی ترتیب داده است. حتی ایرانیان مقیم اسرائیل که سالیان متمادی است ایران را ترک گفته و قاعدتاً باید نام ایران را فراموش کرده باشند کتاب‌های ایرانی را با عشق و شور فراوان مطالعه می‌کنند و اکنون سازمان مرکزی ایرانیان اسرائیل مجلهٔ ارزنده‌ای به زبان فارسی به نام «پیوند» منتشر می‌کند که هر گاه از نشریات فارسی یهودیان مقیم آمریکا برتر نباشد کمتر نیست.

بنابراین مصلحت یهودیان ایران و سوابق تاریخی و معنوی آنان در طول قرون متمادی سکونت در ایران حکم می‌کند که آتش شوق و ذوق نویسندگان و مترجمان مستعد ایرانیان یهودی را برای ادامهٔ خدمت به ادبیات و فرهنگ ایران خاموش نکنند و به ویژه به مناسبت ادامهٔ سکونت ۲۰۰ هزار تن یهودی در ایران حتی‌المقدور به تشویق نویسندگان تازه کار یهودی ایرانی بپردازند و با ترویج آثار آنان هم خدمتی در حق اشاعهٔ فرهنگ و ادبیات ایران انجام دهند و هم به یک عده متعصب و کهنه پرست مسلمان ایرانی ثابت کنند بهتان‌ها و کنایه‌هایی که در مورد ماده پرستی و علاقه مفرط به مال و منال به یهودیان ایرانی می‌زنند همه ناشی از بغض و نابخردی و خودبینی است و یهودیان ایران در کنار هم وطنان خود در همه قرون به ادبیات و فرهنگ ایران خدمت کرده‌اند و جهت شهرت برخی از آنان حتی از

هر چند بار به تشکیل مجالس بزرگداشت و تجلیل این و آن بپردازند قسمتی از بودجه‌ای را که برای این قبیل تظاهرات بی ثمر اختصاص می‌دهند صرف تشویق نویسندگان تازه کار یهودی ایرانی کنند. مثلاً بسیار به مورد است که از هر کدام آثار آنان در حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ جلد خریداری کنند و طی شب نشینی‌های فرهنگی و یا مجالس ادبی به هم کیشان خویش بفروشند.

پس از ذکر این مقدمه نخست به شرح مختصری از زندگی نویسندگانی که آثار خودشان را به من اهداء کرده‌اند می‌پردازم و سپس می‌کوشم باز هم به طور موجز کتاب‌هایشان را برای خوانندگان عزیز، تحلیل و تجزیه کنم.

خانم شیرین دخت دقیقیان -این نویسنده و مترجم پر کار که در ظرف یک سال پنج کتاب ارزنده به من اهداء کرده است دختر دوست دانشمند و فرهنگ دوست من، آقای عبدالله دقیقیان است که بدون شبهه هر کس با مدرسه آلیانس سر و کار داشته و یا تحصیلات خود را در آن دبیرستان به پایان رسانیده باشد از خدمات شایان او به هم کیشان خویش نیک آگاهی دارد. دقیقیان تمام عمر خود را صرف تعلیم و تربیت به فرهنگ یهودیان کرده است و سالیان متمادی با عشق و شور فراوان در اداره مدرسه آلیانس شرکت نموده و اینک دوره بازنشستگی خود را در لس آنجلس به سر می‌برد و بنابراین جای شگفتی نیست که این معلم آزموده دختری دانشمند، تحصیل کرده تربیت کند که اینک در سلک یکی از پر کارترین نویسندگان و مترجمان ایران درآید و نام زنان یهودی ایران را در میهن خود غرق افتخار کند. شیرین دخت دقیقیان تحصیلات دبیرستانی خود را در دبیرستان‌های اتحاد و اتفاق به پایان رسانیده و سپس برای تحصیل رشته شیمی داخل در دانشگاه شده است ولی عشق به ادبیات لحظه‌ای او را آرام نگذاشته و جهان نشئه انگیز ادبیات فارسی او را محسور خود ساخته و به مناسبت تسلط کامل به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی شروع [به] ترجمه شاهکارهای ادبیات جهان به زبان فارسی کرده است. او تا کنون با قلمی شیوا و روان بیش از ده اثر ارزنده تقدیم هم میهنان خود کرده است که ۵ جلد آن را تاکنون به نگارنده اهداء کرده است که [اینک] می‌کوشم چند کلمه‌ای دربارهٔ برخی از آن‌ها با خوانندگان عزیز [در] میان بگذارم.

۱ - منشأ شخصیت در ادبیات داستانی - پژوهشی در نقش پروتوتیپ‌ها در آفرینش ادبی

خانم شیرین دخت دقیقیان به راستی در این کتاب به پژوهش تهور آمیزی دست زده است که کمتر نویسنده‌ای جرئت یا فرصت آن را دارد که به تحلیل و تجزیه چنین موضوع دشواری بپردازد. تا جایی که من اطلاع دارم این شاید نخستین بار باشد که یک نویسنده ایرانی برای پژوهش این موضوع مهم ادبی که نویسندگان بزرگ جهانی برای خلق شخصیت‌های آثار خود از چه منابعی الهام می‌گیرند و الگو یا گروه یا مسطوره قهرمانان داستان‌های آنان چیست که خواننده پس از مطالعه کتاب احساس می‌کند دهها تن نظیر آن قهرمانان فرضی را به چشم دیده و با احساسات و افکارشان آشنایی داشته است. فردوسی رستم را که قرن‌هاست شهرت جهانی یافته است و هر ایرانی که شاهنامه را مطالعه کرده باشد از جزییات شخصیت او مانند شخصیت پدرش آگاهی دارد آید در ذهن آفریده است و یا آنکه در زندگی حقیقی به افرادی با خصوصیات اخلاقی رستم برخورده و یا آنکه نبوغ خدا دادی و قدرت روانکاوی او توانسته است جزییات اخلاق و رفتار او را در ذهن نقش کند و سپس به نظم آورد؟ منبع الهام نویسندگان بزرگ جهان در خلق دن کیشوت‌ها ژان والژان‌ها، مادام بوواری‌ها، آناکارنیناها و غیره چه بوده است؟ لیلی و مجنون، سمک عیار، بوف کور چگونه به وجود آمدند؟ شیرین دقیقیان با حوصله و موشکافی ستایش آمیزی و با به کار بردن وقت زیادی برای مطالعه آثار جاودان جهان اعم از قدیم و جدید تلاش کرده است به این پرسش مهم ادبی پاسخ دهد. او در شانزده فصل می‌کوشد مطلب را چنانچه باید حلاجی کند. نخست شخصیت را در سبک‌های مختلف ادبی از قبیل رمانتیسم و ناتورالیسم و سوررئالیسم تحت مطالعه دقیق قرار می‌دهد و سپس به تحلیل و تجزیه شخصیت و عواطف احساسات قهرمانان نویسندگان بزرگ جهان از قبیل شکسپیر و تولستوی و داستایوسکی، میشل سروانتس و غیره می‌پردازد و شرح می‌دهد این نویسندگان از چه عواملی در ساختن قهرمانان داستان‌های خود الهام گرفته‌اند و بین مایه‌های الهام در آفرینش شاهکارهای بزرگ ادبی جهان چه اختلافاتی موجود است. فی‌المثل در مورد صادق هدایت با موشکافی نشان می‌دهد چگونه «بوف کور» شاهکار این نویسنده سایه‌ای از اندیشه‌ها و دردهای پنهانی و نفسانیات و روحیات اوست و در این مورد به نقل قسمتی از

اعترافات خود هدایت در تجسم جنبه‌های تاریک و وحشت‌انگیز زندگی می‌پردازد که در اینجا تکرار آن بی مورد نیست. هدایت میگوید:

«در طی تجربیات زندگی به این مطلب برخوردم که چه ورطه هولناکی میان من و دیگران وجود دارد و فهمیدم که تا ممکن است باید خاموش شد. تا ممکن است باید افکارم را برای خودم نگاه دارم و اگر حالا تصمیم گرفتم که بنویسم فقط برای این است که خودم را به سایه‌ام معرفی کنم. سایه‌ای که روی دیوار خمیده و مثل این است که هر چه می‌نویسم با اشتهای هر چه تمامتر میبلعد. برای اوست که می‌خواهم آزمایشی بکنم ببینم شاید بتوانیم یکدیگر را بشناسیم چون از زمانی که روابطم را با دیگران بریده‌ام میخواهم خودم را بهتر بشناسم».

انصافاً کتاب «منشأ» شخصیت در ادبیات داستانی کتابی آموزنده و پر مغز و توظهور است که از هر حیث برای خوانندگان علاقه‌مند به ادبیات قابل استفاده کامل است. قلم خانم شیرین دقیقیان سلیس و روان است. تنها عیبی که به نظر من بر این کتاب می‌توان گرفت آنست که نویسنده بیش از حد اصطلاحات خارجی را به کار برده است و بنابراین توصیه می‌کنم در تجدید چاپ کتاب و همچنین در ترجمه سایر آثار نویسندگان تا سر حد امکان از به کار بردن لغات و واژه‌های خارجی اجتناب جویند و حتی اگر برای واژه‌ای یا کلمه‌ای مترادف آن را در زبان فارسی نیافتند بکوشند خود به دقت خلق کنند. می‌دانم کار سهلی نیست ولی امکان پذیر است. چنانچه خودم هنگام ترجمه کتاب «روانشاسی برای همه» چون روانشاسی تقریباً علم جدیدی است و اصطلاحات آن به اشکال به زبان فارسی قابل ترجمه است واژه‌های مناسبی خلق کردم و شاید تعداد بسیاری از خوانندگان کتابهای روانشناسی ندانند تعداد زیادی از واژه‌های روانشناسی از قبیل *Introvert* درون‌گرا یا *Extrovert* برون‌گرا و یا کلمه نقص افکنی *Projection* و غیره که اینک رواج کامل یافته و داخل زبان فارسی شده است از اختراعات نگارنده است.

۲ - تولستوی از دریچه یادها

دومین کتابی که در سال گذشته خانم شیرین دخت دقیقیان به من اهداء کرده است کتاب «تولستوی» از دریچه یادها است. یکی از خصایص خانم دقیقیان حسن انتخاب و گزینش کتاب‌هایی است که به راستی به خواننده لذت می‌بخشد و بر آگاهی او از نبوغ نویسندگان

بزرگ جهان می‌افزاید.

من این کتاب را با شور و خرسندی فراوان مطالعه کردم زیرا خود شیفته افکار بلند و سبک نویسندگی و مخصوصاً انسان دوستی و بزرگ منشی نویسنده بزرگ روسی هستم. پس از آنکه یکی از زیباترین کتاب‌های او یعنی آناکارنینا، را به زبان فارسی ترجمه کردم سبک نویسندگی و فلسفه زندگی و جهانی اخلاقی تولستوی چنان مرا گرفت که با ولع فراوان کلیه آثار معروف او را مطالعه کردم و بعداً نامه‌های او را نیز به زبان فارسی درآورده‌ام که امیدوارم هر چه زودتر به حلیه طبع آراسته کنم. من سخنان بسیاری از ادیبان جهانی را که عقیده دارند تولستوی یکی از بزرگترین نویسندگان تاریخ و «جنگ و صلح» ارزنده‌ترین شاهکار داستان نویسی قرون اخیر است اغراق آمیز نمی‌دانم.

اینک خانم شیرین دقیقیان به ترجمه کتابی دست زده است که عظمت روح تولستوی و مقام شامخ او را در جهان ادبیات و فلسفه و تعلیم و تربیت روشن‌تر نشان میدهد زیرا مجموعه آراء و عقاید نویسندگان، شاعران، فلاسفه و کلیه نزدیکانی است که به نحوی از نزدیک با نویسنده بزرگ روس آشنایی داشته‌اند آنچه می‌تواند به طور مستند چگونگی افکار و عواطف و خطوط شخصیت و نبوغ خداداد مبانی فلسفه مکتب ادبی یک نویسنده را روشن و آفتابی کند عقاید فیلسوفان، نویسندگان، شاعران، هنرمندان و کلیه افرادی است که با او حشر و آمیزش داشته‌اند و اتفاقاً در جهان ادبیات جهانی شاید هیچ نویسنده‌ای را نتوان یافت که به اندازه تولستوی از هر صنف و طبقه دوست و آشنا نداشته باشد. تولستوی فریفته انسان و انسانیت بود و خانه او در ده (یاسنایا بولونیا) کعبه آمال همه ادب دوستان جهان اعم از روس و بین‌المللی بود.مردان بزرگی مانند (رابیندرانات تاگور)، (ماکسیم گورگی) و پاسترناک و تورگنیف و صدها نویسنده و شاعر و هنرمند دیگر دوستیش را به جان می‌خریدند و هزاران زارع و روستایی و کارگر بینوا آزادانه و بدون هیچ گونه تشریفاتی به دیدنش می‌شتافتند. درب خانه‌اش برای همه باز بود و سفره‌اش برای خاص و عام همیشه گسترده. بنابراین شماره افرادی که از نزدیک نویسنده بزرگ روسی را دیده‌اند و مسحور اخلاق و رفتار و علو طبع و قدرت افکار او شده‌اند بیشمار است. به راستی می‌توان گفت تولستوی تقریباً

با همه نویسندگان و هنرمندان و دانشمندان نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ارتباط داشته است. در کتاب تولستوی از دریچه یادها (که متأسفانه خانم دقیقیان نام اصلی آن را خاطر نشان نکرده‌اند از میان کسانی که با تولستوی آشنایی داشته‌اند آن عده‌ای گلچین شده‌اند که در جهان ادبیات یا نظم و هنر دارای نام و اعتبار شایانی از قبیل ماکسیم گورگی و تورگنیف بوده‌اند و یا افرادی مانند (سوکوتینا تولستوی) دختر و (ایلیا لوویچ تولستوی) و (سرگئی لوویچ) تولستوی پسران نویسنده شهیر روسی.

برای آنکه خواننده را به سبک ترجمه خانم دقیقیان آشنا کنم در عین حال نمونه‌ای از کتاب پر ارزش «تولستوی از دریچه یادها» به دست خواننده دهم چند سطر از خاطرات ماکسیم گورگی، که از نزدیکترین دوستان و پیروان تولستوی بود در اینجا نقل می‌کنم:

«او دست‌هایی شگفتی انگیز دارد دست‌هایی زشت با رگ‌های برآمده و گره خورده و با وجود این خوش حالت و سرشار از نیروی خلاقیت. بی شک (لئوناردو داوینچی) نیز چنین دست‌هایی داشته است. با این دست‌ها می‌توان هر کاری را انجام داد. گاهی به هنگام سخن گفتن، انگشتانش را حرکت می‌دهد و آرام به کف دستش می‌فشارد و سپس با حرکتی خشن، دوباره دستش را رها می‌کند و کلامی تمام عیار و سنجیده بر زبان می‌راند. او به خدایان شبیه است. به یکی از خدایان المپ بلکه به یک خدای روسی که بر جایگاهی از چوب نارون در زیر یک درخت طلایی تکیه کرده است.

۳ - داستان پسرم - تألیف نادین گوردیمر *Nadine Gordimer*

نادین گوردیمر که در سال ۱۹۹۱ برندهٔ جایزهٔ ادبی نوبل گردید، برای نخستین بار در تاریخ آفریقای جنوبی توجه جهانی ادبیات را به طرف آفریقا معطوف داشت. در سال ۱۹۲۳ در شهرک معدنی (اسپرینگ) در نزدیکی (ژوهانسبورگ) از یک خانوادهٔ یهودی پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش ساعت سازی از اهالی لیتوانی بود و دوران کودکی وی مصادف با زمانی شد که سفید پوستان آفریقا بر اثر امتیازاتی که با زور به دست آورده بودند بیش از بیش بر شدت (آپارتاید) یعنی مرزبندی نژادی می‌افزودند. در حدود نیم میلیون سفید پوست حقوق متجاوز از بیست و هشت میلیون سفید پوست را پایمال کرده و با آنان به منزله حیوانات بارکشی رفتار می‌کردند. نه تنها سیاهان بلکه هر فرقه و جمعیتی که رنگی متفاوت از رنگ سفید پوست داشتند مورد انواع تبعیض‌ها قرار می‌گرفتند و از هر گونه حقوق و امتیازی محروم بودند.

(گوردیمر) از همان آغاز جوانی هنگامی که در دبیرستان تحصیل می‌کرد، در دل نسبت به این همه ظلم و ستم که مشتی خودخواه و قلدر نسبت به همنوعان خود روا می‌داشتند برآشفت و علیه این زورگویی علم عصیان برافراشت و با نهایت فداکاری و تهور برای مبارزه با آن وضع غیر انسانی دامن همت به کمر بست و دوستان بیشماری در میان سیاه پوستان به دست آورد. آلبرت لوتولی از رهبران کنگره ملی آفریقا و (نلسون ماندلا) که در سال ۱۹۹۰ پس از بیست و شش سال به سر بردن در زندان سرانجام بر اثر شورش سیاه پوستان و مخالفان آپارتاید در سال ۱۹۹۰ از بند آزاد شد و اینک ریاست جمهوری آفریقای جنوبی را به دست آورده است از جمله دوستان نزدیک او هستند.

برای آنکه خواننده گوردیمر را بهتر بشناسد و از چگونگی کتاب «داستان پسرم»، تا اندازه‌ای آشنایی حاصل کند بی مورد نمی‌دانم که قطعاتی چند از مقدمه‌ای که خانم شیرین دخت در مورد نویسنده بزرگ آفریقای جنوبی بر کتاب «داستان پسرم» نگاشته است در اینجا نقل کنم.

خانم شیرین دخت از قول نویسنده کتاب چنین می‌نگارد:

«من در خانواده سفید پوستی به دنیا آمده‌ام. در زمان کودکی در محیط زور و تبعیض حاکم بر آفریقا این واقعیت را می‌پذیرید که می‌توانید به جاهایی بروید که یک کودک سیاه پوست حق پا نهادن در آن‌ها را ندارد درست مانند پذیرش این حقیقت که خورشید هر صبح طلوع می‌کند لکن بعدها هنگامی که فرد بالغی می‌شوید کم‌کم به این واقعیت پی می‌برید که شما همواره لباس‌های زیبا و گرانبها به تن دارید و حال آن که آنان همگی ژنده پوشند آنگاه است که کم‌کم به حقیقت تلخ پی می‌برید و بر خلاف باور دوران کودکی خود اختلاف بین سفید پوست و سیاه پوست به هیچ روی مانند طلوع خورشید هر بامداد حقیقت نیست و این اصل این اصل الهی نیست بلکه اصلی است که انسان‌ها وضع کرده‌اند».

گوردیمر بر خلاف بسیاری از سفید پوستان که به هنگام غلبه تدریجی سیاه پوستان آفریقای جنوبی را ترک کردند به هیچ روی به فکر مهاجرت نیفتاد بلکه به همراه همسر و فرزندانش در میهن خود باقی ماند و با حرارت بیشتر برای رفع تبعیضات نژادی به مبارزه ادامه

داد.

گوردیمر از سال ۱۹۵۳ که اولین اثرش را منتشر ساخت ده کتاب داستان مفصل و هفت مجموعه داستان کوتاه به رشته تحریر کشیده است که داستان پسرم آخرین و جالب‌ترین آن‌هاست و همانست که جایزه نوبل ۱۹۹۱ را نصیب گوردیمر ساخت.

داستان پسرم آینه‌ای از اوضاع آفریقا در دوران آپارتاید و نقاشی و تصویر مظالمی است که از دست انسان‌ها بر انسان‌ها برمی‌آید. انسان موضوع اصلی «داستان پسرم» است. گوردیمر در داستان سوم به همان اندازه که به حیات اجتماعی انسان آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید می‌پردازد به همان میزان می‌کوشد بیغوله‌های نفس انسانی را آفتابی کند و ناعدالتی‌ها و بیدادگری‌های دنیای معاصر را نقاشی کند.

نویسنده در مصاحبه‌ای راجع به داستان پسرم چنین خاطر نشان می‌کند:

«من در این داستان بسیاری از عواطف انسانی منجمله حسادت‌ها، ستیزها و کشاکش‌ها را در شخصیت‌هایی تصویر کرده‌ام که گویی از اعضای کنگره ملی آفریقا هستند. قهرمانان من حقیقت دارند.

همانطور که بسیاری از منقدان عقیده دارند داستایوسکی در رمان (برادران کارامازوف) کوشیده است آشوبها و طغیانهای زمان خود را در این شاهکار داستان نویسی تحلیل و تجزیه کند. خانم گوردیمر سعی کرده است معضلات آفریقای جنوبی و بی تفاوتی و سنگدلی بشر در دنیای امروزی را نشان دهد. نویسنده با قدرت قلمی کم نظیر و روحی سرشار از عواطف زیبای انسانی شاهکاری به وجود آورده است که پژوهشگران جایزه نوبل را مجذوب و آنان را بر آن داشته است که به اتفاق آرا آن جایزه بزرگ را از آن نویسنده آفریقایی بدانند.

۴ - داستان هورلا *Guy de Maupassant* - نام موپاسان برای اهل ادبیات و شیفتگان مطالعهٔ آثار ارزندهٔ نویسندگان خارجی به ویژه فرانسوی ناآشنا نیست. تاکنون چند کتاب از این نویسنده نام‌آور فرانسوی به زبان فارسی در آمده است ولی خدمتی که خانم دقیقیان در برگردانی اثر هورلا به زبان فارسی انجام داده است از آن لحاظ شایان ستایش است که نه تنها هورلا یکی از زیباترین داستان‌های بلند موپاسان است و بـه هنگام انتشار در سال ۱۸۸۷ شور فراوانی در میان علاقه‌مندان به ادبیات در فرانسه ایجاد کرد بلکه مترجم با پشتکار و جد فراوان به منابع مستند فراوانی هم شرح حال مفصلی درباره این نویسنده ناکام به رشته تحریر درآورده و هم طی یک فصل کتاب آثار موپاسان را تحلیل و تجزیه کرده و نقشی را که گوستاوفلوبر در پرورش نبوغ نویسندگی موپاسان بازی کرده است شرح داده است.

خانم دقیقیان پس از مطالعه دقیق کتاب‌های بیشماری درباره زندگی و آثار موپاسان به خوبی توانسته است راز بدبینی موپاسان به زندگی و هجوم افکار مالیخولیایی به ذهن این نویسنده بدبین را بشکافد و نشان دهد چرا موپاسان در سن ۴۲ سالگی دست به خودکشی زد و با آنکه او را نجاتش دادند چند ماه بیش به زندگی ادامه نداد و سرانجام در ششم ژوئیه ۱۸۹۳ پس از تحمل رنج فراوانی مانند کافکا و صادق هدایت چشم از جهان فروبست.

۵ - هنگامی که این مقاله را به پایان می‌رساندم پنجمین کتاب ترجمه خانم دقیقیان که به نام من اهداء شده بود از تهران رسید. این کتاب **دلبند** نام دارد و تألیف (تونی ماریسن) برنده جایزه نوبل سال ۱۹۹۳ است. هنوز وقت مطالعه این کتاب را نیافته‌ام و امیدوارم در فرصت دیگر نظر خود را درباره آن بنگارم.

در شماره آینده دنباله این مقاله در باره آقای یوسف اسحق پور چاپ خواهد شد.

تسلیت

خانواده محترم اسحاقیان

فوت نابهنگام شادروان منوچهر اسحاقیان را به کلیهٔ بازماندگان تسلیت می‌گوییم.

سازمان سیامک

درگذشت آقای هوشنگ کهن‌اف در اسرائیل را به خانوادهٔ محترم کهن‌اف تسلیت می‌گوییم.

سازمان سیامک





روش هشانا و یوم کیپور
۵۷۵۶

را مانند سالهای گذشته در فضایی روحانی و استثنایی برگزار می‌کنیم.

هتل مجلل لوز در سانتامونیکا

Lowes Hotel

روش هشانا ۲۵ و ۲۶ سپتامبر

یوم کیپور ۴ اکتبر

برای دریافت بلیط ورودی و رزرو اتاق در هتل لطفاً هر چه زودتر

با دفتر سازمان سیامک تماس بگیرید.

تلفن اطلاعات: ۴۷۹۸-۴۷۹-۳۱۰

آگهی درچشم‌انداز بنفع شما و جامعه است

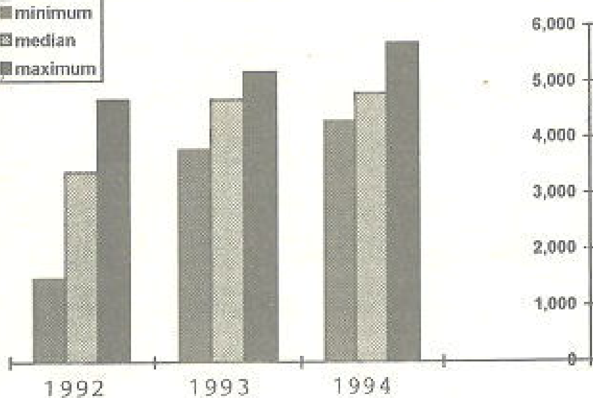
چشم‌انداز در عرض مدت کوتاه کمتراز چهار سال عمر خود پرخواننده ترین نشریه غرب آمریکا است .

گواهی اداره پست آمریکا برای شماره گذشته ، نشان دهنده ارسال آن به ۶۹۹۴ خانواده میباشد . تیراژ کلی این نشریه ۸۰۰۰ شماره میباشد که مازاد آن درگردهمایی های لوس آنجلس پخش میشود و یا به کشورهای دیگر ارسال میگردد .

ادامه انتشار این نشریه کمکی به روشن شدن اذهان - بالابردن غرور و نگهداری میراث های یهودی است و ارزشهای انسانی برای جهانیان .

نرخ آگهی برای هر شماره

	۳ شماره	۶ شماره	یکساله
تمام صفحه	۳۵۰ دلار	۳۰۰ دلار	۲۵۰ دلار
نیم صفحه	۲۰۰ دلار	۱۵۰ دلار	۱۲۵ دلار
ربع صفحه	۸۵ دلار	۷۵ دلار	۶۵ دلار
CLASSIFIED		۱۵ دلار	۱۰ دلار
پشت صفحه ۴ رنگ	۱۰۰۰ دلار	۹۰۰ دلار	۸۰۰ دلار
صفحه داخل جلد ۲ رنگ	۴۵۰ دلار	۴۰۰ دلار	۳۵۰ دلار



POSTAL SERVICE PERMIT SYSTEM TRANS# 19952071855430OMI
3602-N STATEMENT OF MAILING/3607 WEIGHING AND DISPATCH CERTIFICATE

STATION OR UNIT: VAN NUYS — COMPANY PERMIT USED: N
FINANCE NUMBER : 05-8100 — PERMIT NO: 01552

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION
PO BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-0074

DATE OF MAILING	CLASS	PROC CAT	TYPE
07/26/95	THIRD	FLATS	BULK NON-PROFIT

NO. SACKS	NO. TRAYS	NO. PALLETS	NO. OTHER
40	0	2	0

WEIGHT OF SINGLE PIECE (LBS)	TOTAL PIECES	TOTAL POUNDS
0.3409	3,18[illegible]	1,087.0000

MAILED:
PERMIT NO.
NAME:

ENTERED IN SYSTEM
07/26/95 18:55:43

NERVF:
ERRORS: 0.00%

POSTAGE:
PART A
PART B
PART C
PART D $563.0444

ADDITIONAL POSTAGE:
SPECIAL SERVICES
VERIFICATION

TOTAL POSTAGE: $563.04

I CERTIFY that this mailing has been inspected concerning: 1)eligibility for the rate of postage claimed; 2)proper preparation (and presort where required); 3)proper completion of the statement of mailing; and 4)payment of the required annual fee.

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

SIGNATURE OF WEIGHER

RECEIVED FOR PROCESSING BY

CURRENT BALANCE: $352.35
CLK INIT: JK

COMMENTS:

POSTAL SERVICE PERMIT SYSTEM TRANS# 19952071849400OMI
3602-N STATEMENT OF MAILING/3607 WEIGHING AND DISPATCH CERTIFICATE

STATION OR UNIT: VAN NUYS — COMPANY PERMIT USED: N
FINANCE NUMBER : 05-8100 — PERMIT NO: 01552

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION
PO BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-0074

DATE OF MAILING	CLASS	PROC CAT	TYPE
07/26/95	THIRD	FLATS	BULK NON-PROFIT

NO. SACKS	NO. TRAYS	NO. PALLETS	NO. OTHER
49	0	3	0

WEIGHT OF SINGLE PIECE (LBS)	TOTAL PIECES	TOTAL POUNDS
0.3409	3,819	1,299.0000

MAILED:
PERMIT NO.
NAME:

ENTERED IN SYSTEM
07/26/95 18:49:40

NERVF: RANDOM SELECT
ERRORS: 0.00%

POSTAGE:
PART A
PART B
PART C
PART D $808.7196

ADDITIONAL POSTAGE:
SPECIAL SERVICES
VERIFICATION

TOTAL POSTAGE: $808.72

I CERTIFY that this mailing has been inspected concerning: 1)eligibility for the rate of postage claimed; 2)proper preparation (and presort where required); 3)proper completion of the statement of mailing; and 4)payment of the required annual fee.

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

SIGNATURE OF WEIGHER

RECEIVED FOR PROCESSING BY

CURRENT BALANCE: $917.19
CLK INIT: JK

COMMENTS:

نوشته: دکتر ژوزف حکیمی

فرزندان ما و تعلیم و تربیت

در دوران کودکی و تحصیلاتم هرگز نگرانی رفتن به پارتی‌های رقص شبانه در روزهای هفته و شب شبات را نداشتم.

امتحانات مهم هم اکثراً در روزهای هفته اجرا می‌شد. در نتیجه شب‌های شبات و موعدها در منزل با خانواده‌ام بودم.

تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدارس یهودی ایران به پایان رساندم. این نوع مدارس در آمریکا به نام‌های مدارس روزانه، هیبرو آکادمی و یا یشیوا خوانده می‌شوند. تعدادی از والدین جامعهٔ ما فرزندان خود را به این گونه مدارس می‌فرستند. در نتیجه فرزندانشان در شب‌های شبات و اعیاد یهود دورشان هستند و دغدغه امتحانات در روزهای مقدس را ندارند.

اما تعداد کثیری از نوجوانان ما در مدارس عمومی یا " پابلیک اسکول " مشغول به تحصیل هستند. تصور بعضی از والدین این است که مدارس عمومی، فرزندانشان را برای زیست و سازگاری در محیط و فرهنگ این مملکت آماده می‌کنند.

بسیاری از خانواده‌ها به ناچار به خاطر شهریه سنگین مدارس روزانه یهودی فرزندانشان را به مدرسه پابلیک می‌فرستند و از خیر مدرسه روزانه یهودی می‌گذرند.

مهاجرین نخستین یهودی به آمریکا با فکر این که فرزندانشان می‌باید عضوی از جامعه آمریکائی بشوند و در آینده بتوانند در جامعه فعالیت و امرار معاش آبرومند داشته باشند، آنان را به مدارس عمومی فرستادند.

مطالعات متخصصین تعلیم و تربیت و روشنفکران جامعه یهود، نشانگر آن است که این نوع طرز فکر در گذشته غلط بوده است. تجربیات و نتایج حاصله، ضرورت روشن کردن واقعیت‌ها را ایجاب می‌کند.

کودکان و نوجوانان با زندگی کردن در هر جامعه و کشوری به صورت طبیعی با فرهنگ آن جامعه و کشور آشنا می‌شوند. آنان از طریق فیلم‌های تلویزیونی، موزیک، ورزش، خرید در فروشگاه‌ها و معاشرت با دوستان عضوی از جامعه می‌گردند. فرهنگ جامعه را تجربه می‌کنند و چه بخواهیم و چه نخواهیم عضوی از آن اجتماع خواهند شد.

اما چه بخواهیم و چه نخواهیم ما قادریم از یهودی بودن و یا " یهودی شدن " فرزندانمان جلوگیری کنیم. می‌پرسید چطور؟ جواب آن که: تنها کافیست فرزندانمان را از تعلیم و تربیت یهودی محروم نمائیم.

عده‌ای جهت تعلیم و تربیت یهودی، فرزندان خود را به مدارس بعدازظهر و یا " مدارس اضافی " (Supplementary School) می‌فرستند. جای شک نیست که این نوع مدارس جای خود را در جامعه دارند و تعلیماتشان اهمیت دارند.

اما این مدارس و یا کلاس‌های عبری بعدازظهر باستناد به ترجمه نام انگلیسی آن " مدارس اضافی " هستند. به معنای دیگر، کودک آموزش اصلی و مهم خود را در هنگام روز و وقتی که آماده یادگیری است می‌بیند. تحصیلات " اضافی " او یا " آموزش یهودیت " دو روز در هفته بعد از " مدرسه اصلی " و هنگامی که کودک خسته و کوفته است به وقوع می‌پیوندد. محصل بعد از شش ساعت آموزش واقعی به جای رفتن به خانه به مدرسهٔ " بعدازظهر " آورده می‌شود تا با یهودیت و هویت خود و فرهنگ چند هزار ساله آشنا شود.

انتظار والدین از این آموزش یهودی فخر فرزند به فرهنگ خود و یادگرفتن تورا و زبان عبری و غیره و غیره است.

در اینجا از پیام‌های ناخودآگاه که این نوع تعلیم و تربیت یهودی به دانش‌آموز می‌دهد می‌پرهیزم که احتیاجی به توضیح



نیست و بر همگان روشن است .

امیدوارم این اختصار تفاوت آموزش میان مدارس یهودی روزانه و مدارس بعدازظهر راگویا باشد . عقیده من بر آن است که اکثر اولیای جامعه به این امر واقفند وتنها دلیل ثبت نام نکردن فرزندانشان در مدارس یهودی شهریه و قیمت آن است .

شک نیست که تحصیل در مدارس روزانه یهودی گران است . ما احتیاج مبرم داریم که جامعه‌مان امکاناتی فراهم آورد تا هر کودک یهودی بتواند در مدرسه روزانه تحصیل نماید .

جامعه ما و جامعه یهودی آمریکا یکی از ثروتمندترین جوامع یهودی در دنیا و در تاریخ می‌باشند . سئوال این است که چرا ما قادر به فراهم آوردن احتیاجات آموزشی و پرورشی فرزندانمان نمی‌باشیم ؟

مسئولیت ما نسبت به آینده تنها با دلیل سنگینی مخارج تحصیلات در مدارس روزانه کم نمی‌شود . ایده‌آل جامعه‌مان آن است که همهٔ جگرگوشه‌هایمان در بهترین مدارس یهودی تحصیل نمایند . تحقق این ایده‌آل با همکاری سازمان‌های جامعه و رهبران دوراندیش امکان‌پذیر است .

خانواده‌های بسیاری را می‌شناسیم که با زدن از نان سفره خویش و کاهش مخارج شب‌نشینی و مهمانی ، فرزندان خود را به دانشگاه‌های معتبر با شهریه سنگین می‌فرستند . گرانی شهریه بهانه‌ای است برای تعیین ارجحیت‌های خانوادگی و اجتماعی .

گاهی والدین می‌گویند "که مدارس روزانه یهودی بیش از حد وقت صرف تعلیم دروس یهودی می‌کنند . وقت بچه بیش از این ارزش دارد "!

چه مقامی مهمتر از این است که شخص یهودی بماند و به میراث خود و در نتیجه به شخصیت خود افتخار ورزد ؟

هم‌کلاسان دوران کودکی من که در مدرسه اوتصرهتورا با هم تحصیل علم کردیم ، اکثراً طبیب ، مهندس ، مشاور ، کارمند و شاغلین موفق در این دیارند .

بدون ریشه ، شاخه و برگ به وجود نمی‌آید . کودکی که

بدون دانش از سنن ، فرهنگ و تاریخ خود بار می‌آید ، ریشه ندارد . ما برای ارتباط با دیگران احتیاج به زبان داریم . جهت ارتباط با جامعه ، احتیاج به دانش از سنن و فرهنگ آن جامعه داریم .

فرزند یهودی باید بداند که تاریخ و اعتقاداتی دارد . این فرزند جهت گسترش فردیت و هویت خود باید بداند یهودی بودن و یهودیت چیست ؟

بارها از خود پرسیده‌ام آیا این امر تصادفی است که یهودیان سهم مهمی در تحولات و اکتشافات دنیا داشته‌اند و دارند ؟ شاید یهودیت چیزی وجود دارد که توانائی انسان را تحریک می‌کند و به او اجازه ابراز انرژی ذاتی‌اش را می‌دهد .

مدتی پیش با عده‌ای دانش‌آموزان سیزده ساله از " زنگ آزادی " (LIBERTY BELL) که سمبل دموکراسی در آمریکا



است دیدن می‌کردیم . این " زنگ " یکی از سمبل‌های ملی این مملکت است . بر روی زنگ آزادی کلمات انبیاء یهود حک شده‌اند . آیا به دلیل گرانی تحصیلات مدرسه روزانه یهودی ، می‌توان فرزندانمان را از دانستن فرهنگ یهود که پایه و اساس ایده‌آل‌های این کشور را تشکیل می‌دهند ، محروم سازیم ؟

یکی از سازمان‌های مهم جهانی ، سازمان بین‌الملل در نیویورک است . کلمات یشعیای نبی در محوطه ورودی ساختمان ملل حک شده‌اند . آیا فرزندان ما لایق آن نیستند که این کلمات را با زبان اصلی آن یعنی زبان عبری بدانند ؟

یکی از بحران‌های معنوی جامعه ما آن است که تعدادی از

فرزندان ما نادان از میراث‌های یهودی بار می آیند . مشکلات جامعه متعدد است و جای شمردن این مشکلات در این جا نیست . اما من معتقدم که ما نمی‌توانیم به خود اجازه پرورش نسلی را بدهیم که اطلاع از قدیمی‌ترین و غنی‌ترین میراث‌های جهان یعنی یهودیت ندارد .

گاهی باور بر این داریم که می‌شود تعالیم چندین هزار ساله یهودیت را با بجا آوردن مراسم موعدها در خانه و یا با چند ساعت آموزش " اضافی " در مدرسه بعدازظهر و یا با برگزاری بت و برمیتصوا مفصل به فرزندانمان آموزش دهیم .

جهت متخصص شدن در یک رشته علمی و یا هرگونه مهارتی انسان احتیاج به سالیان دراز تحصیل و تعلیم دارد . تعلیم و تربیت درست احتیاج به زمان دارد . یهودی باقی ماندن احتیاج به آموزش ، و آموزش احتیاج به زمان دارد .

شاهد آنیم که نوجوانان ما دارای روحانیت طبیعی هستند . این روحانیت ذاتی به دلیل عدم تحصیل درست پرورش نمی‌یابد و در نتیجه جوانان ما از کمپ یهودیت و یهودیان جدا می‌شوند و به دیگران می‌پیوندند .

هر کدام از ما پدران و مادرانی را می‌شناسیم که با افسوس می‌گویند "کاش می‌دانستیم ". اینان پیوستن جوانان‌شان را به گروه‌های دیگر تجربه کرده‌اند . تعلیم و تربیت در مدارس روزانه یهودی راه حل بحران معنوی آینده جامعه ماست و زمان آن زمان حال است . کودکانمان منتظر ما نمی‌شوند تا راه حل بیابیم . آنان بزرگ می‌شوند . خانواده‌های ما و رهبران جامعه می‌باید از مدارس روزانه یهودی ، کمپ‌های تابستانی یهودی ، برنامه‌های آموزشی در کشور ایسرائل برای نوجوانان و ..... پشتیبانی کنند .

بیشتر از این ، فرزند خود ، نوه خود ، پسرعموی خود و فرزند فامیل خود را در یکی از مؤسسات ثبت نام کنید . بیائیم به فرزندانمان هدیه‌ای که همیشه با آنان باقی خواهد ماند بدهیم .

هدیه یهودیت .



تازه‌های پزشکی

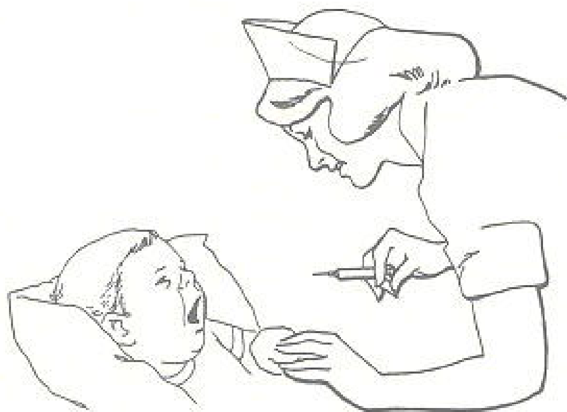
از دکتر نیسان بامداد

سردبیر بخش پزشکی

دکتر نیسان بامداد

آینده‌نگری

آیا دلتان می‌خواهد که بجای سوزن زدن به کودک خود یک موز بدهید تا او واکسینه شود؟



تزریق آمپول برای انجام واکسیناسیون، انتقال واکسن به کشورهای فقیر و نگهداری آن و نیز هزینهٔ تهیه واکسن مشکلاتی است که در حال حاضر نظر پژوهشگران را بخود جلب نموده و در تلاش هستند تا این موانع را یکی بعد از دیگری حذف نموده و به ویژه یک نوع واکسن به وجود آورند که بتوان آن را خورانید و نیازی به تزریق نداشته باشد.

واکسن‌های موجود در حال حاضر حاوی یک نوع پروتئین از ویروس و یا عامل بیماری زا می‌باشد که می‌تواند دستگاه ایمنی و دفاعی (گویچه‌های سفید خون) بدن را حساس و تشویق نماید که آمادگی پیدا کرده تا اگر ویروس بیماری وارد بدن شود به سوی آن حمله ور شده و آنرا نابود سازند.

پژوهشگران با وارد کردن ویروس یا عامل بیماری به داخل گیاه تنباکو توانسته‌اند گیاه را وادار نمایند که پروتئین ضد میکرب را بسازد و با بدست آوردن این ماده از برگ تنباکو و خوراندن آن به موش در آزمایشگاه توانسته‌اند موش را در برابر بیماری ایمن سازند.

ولی با توجه به اینکه برگ تنباکو برای ما انسانها قابل خوردن نیست و یا دست کم ناخوشایند است، سیب زمینی برای اینکار برگزیده شد و

دانشمندان موفق شدند که پروتئین لازم را از سیب زمینی بدست آورند ولی سیب زمینی خام هم برای خوردن به ویژه برای کودکان خوشایند نبود، به ناچار موز برای اینکار انتخاب شد و موفق شدند با واردکردن ویروس یا عامل بیماری به درون گیاه موز، موزهایی بدست آورند که دارای پروتئین ضد عامل بیماری باشد. گام بعدی آزمایش این میوه روی انسان خواهد بود به امید اینکه ۵ تا ده سال دیگر موفق به دریافت اینگونه میوه بشویم و کودکان را با خورانیدن آن ایمن سازیم.

واکسیناسیون کودکان

با افزوده شدن واکسن آبله مرغان به جمع واکسن‌هایی که به کودکان تا ۱۸ ماهگی تزریق می‌شود شمارهٔ تزریق‌ها به ۱۳ نوبت رسیده است. تا سال ۱۹۹۰ شمارهٔ تزریقاتی که برای این گروه کودکان توصیه می‌شد تنها به ۵ می‌رسید.

در هر حال ایمن سازی کودکان، آنها را از دچار شدن به بسیاری از بیماریهای دوران کودکی در امان می‌سازد و تلفات کودکان را کاهش می‌دهد. به ازاء هر یک دلار که برای واکسیناسیون خرج می‌شود بطور میانگین ۱۴ دلار در درمان صرفه جویی می‌شود.

بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ یک فراگیری سرخک باعث شد که ۵۵۰۰۰ نفر که واکسینه نشده بودند به این بیماری دچار شوند و از بین آنها ۱۱۰۰۰ نفر در بیمارستان بستری شده و ۱۳۰ مورد مرگ و میر مشاهده شد. آگاهی به این گونه آمار ما را به اهمیت واکسیناسیون کودکان راهنمائی می‌کند.

کانون کنترل بیماریها و پیش‌گیری (*CDC*) برنامه واکسیناسیون کودکان را بشرح زیر توصیه می‌نماید:

دو ماهگی:

- دیفتری، سیاه سرفه، کزاز (*DTP*)
- واکسن خوراکی فلج کودکان (*POLIO*)
- هپاتیت *B* نخستین تزریق
- *HEMPHILUS INFLUENZAE TYPE B* برای پیش‌گیری از سینه پهلو و مننژیت (*HIB*)

چهار ماهگی:

- دومین تزریق *DTP*
- دومین دفعه واکسن خوراکی پولیو
- دومین تزریق هپاتیت *B*
- دومین تزریق *HIB*

۶ ماهگی:

- سومین تزریق *DTP*
- سومین تزریق هپاتیت *B*

۱۲ ماهگی:

- سومین تزریق *HIB*

۱۵ ماهگی:

- سرخک، اوریون و سرخجه (*MMR*) نخستین تزریق
- چهارمین تزریق *DTP*
- سومین دفعه واکسن خوراکی پولیو

۴ تا ۶ سالگی:

- پنجمین تزریق *DTP* (دیفتری، سیاه سرفه، کزاز)
- چهارمین دفعه واکسن خوراکی پولیو
- دومین تزریق *MMR*

به تزریقات بالا تزریق واکسن آبله مرغان افزوده می‌شود که با توجه به سن تزریق خواهد شد.

اهمیت غذا در کهن‌سالان

در سن کهن سالگی به علت تغییراتی که در اندامهای بدن به وجود می‌آید، ناتوانی دستگاه گوارش، از دست دادن دندانهای طبیعی، عدم



دسترسی به انواع غذاها در بیشتر موارد تغییراتی در رژیم غذایی نمایان

می‌شود که در دراز مدت اثر غیر قابل انکاری روی تندرستی شخصی می‌گذارد.

با بالا رفتن سن نیاز به انواع مواد غذایی تغییر می‌نماید. حس بویایی و چشایی ناتوان می‌شود و شخص ممکن است از خوردن غذا کمتر لذت ببرد. فعالیت‌های جسمی در کهن سالی کم و کمتر می‌شود و نیاز به غذاهای پر کالری کاهش می‌یابد ولی نیاز به ویتامین‌ها و املاح معدنی تغییری پیدا نمی‌کند و شاید نیاز به این قبیل مواد افزایش می‌یابد. از طرف دیگر بیماریهای دوران سالخوردگی و مصرف داروهای گوناگون ممکن است اشتهای بیمار را به غذا کاهش دهد و در پاره‌ای موارد، وجود اسهال، تهوع و یا استفراغ به کمبود غذایی این گروه کمک کند.

اگر چه تا کنون پژوهش‌های لازم و کافی روی نیاز غذایی سالمندان انجام نشده است و توصیه ویژه‌ای به عموم در این خصوص داده نشده ولی بایستی به تغذیه این گروه توجه مخصوص مبذول داشت. کمبود ویتامین و املاح معدنی را از راه قرص‌های مخصوص جبران کرد. در برنامه غذایی آنها وجود میوه‌ها و سبزی‌های گوناگون، غلات و حبوبات را گنجانید و بخصوص برای جلوگیری از کمبود کلسیم مقداری شیر و پنیر کم چربی در روز به غذای کهن سالان اضافه کرد.

پیاده روی

می‌گویند پیاده روی در تندرستی همانقدر کارساز است که وجود فیبر (سبوس) در غذا. موضوع وجود فیبر در غذا و کارسازی آن در پیش‌گیری از سرطانها در سالهای گذشته بسیار مورد بحث قرار گرفته است و امروز جای شکی باقی نمانده است که وجود فیبر در غذا سودمند و کارساز است. این موضوع را در شماره‌های پیش به کرّات بدان اشاره کرده‌ام.

دو عامل ورزش و فیبر در زندگی پیشینیان ما کاملاً رعایت شده است. کارهای زندگی با کمک حرکات بدن انجام می‌شد، شکار، کشاورزی، پخت غذا، کار در خانه، شستشوی لباس و سایر کارها همه با حرکات بدن و بکار بردن نیروی جسمی انجام می‌شد و ماشین‌های مکانیکی و الکترونیکی امروزه، در آن زمان خوشبختانه وجود نداشت.

غذای پیشینیان از مقدار بسیار زیادی سبزیجات و میوه‌جات تشکیل

می‌شد و از این راه مقدار زیادی فیبر، الیاف و یا سبوس وارد بدن می‌شد.

ساده‌ترین ورزش برای هر فردی در هر سن و شرایطی، پیاده روی می‌باشد. اگر به بیماری قلبی دچار هستید، پیش از شروع به ورزش با پزشک خود مشورت کنید.

پیاده روی را آنقدر سرعت دهید که باز هم بتوانید در حین راه رفتن مکالمه را بدون ناراحتی ادامه دهید. هنگام پیاده روی می‌توانید درباره موضوع‌های گوناگون فکر کنید.

هنگام پیاده روی ضربان قلب و نبض سریع‌تر می‌شود، دستگاه خون رسانی و قلب از این عمل سود بسیار می‌برد. ورزش و پیاده روی



از رسوب چربی در داخل رگها پیش‌گیری می‌کند.

پژوهشگران دریافته‌اند که با ورزش مرتب می‌توان مقدار کلسترول خون را کاهش داد. با ورزش مقدار زیادی از چربی‌ها سوخت و ساز می‌شود و به مصرف می‌رسد و از این راه از مقدار چربی خون کاسته شده و از رسوب آن در رگها پیش‌گیری می‌شود.

در زیر به مقدار کالری که با ورزش‌های گوناگون در هر دقیقه از دست می‌دهید اشاره می‌نمایم:

- راه رفتن بر حسب سرعت ۵ تا ۷ کالری در هر دقیقه
- رقصیدن ۶ تا ۹ کالری در هر دقیقه
- *JOGGING* ۸ تا ۱۲ کالری در هر دقیقه
- اسب سواری ۶ کالری در هر دقیقه
- اسکی ۱۰ تا ۱۱ کالری در هر دقیقه
- *SKATING* ۶ کالری در دقیقه
- تنیس ۶ کالری در دقیقه
- باغبانی ۴ کالری در دقیقه
- پارو زدن (قایق) ۴ کالری در دقیقه
- دوچرخه سواری ۷ کالری در دقیقه
- چمن زنی (بدون موتور) ۶ کالری در دقیقه
- بولینگ ۴ کالری در دقیقه
- باسکت بال ۷ کالری در دقیقه

اجازه فرمایید به یک نکته دیگر درباره پیاده روی اشاره نمایم:

خلق و خوی ما انسانها سوای عوامل دیگر تحت تأثیر دو عامل مهم قرار دارد. این دو عامل عبارتند از نیرو *(ENERGY)* و نگرانی *(STRESS)* هر چقدر انرژی بیشتر مصرف شود خلق و خوی ما بهتر می‌شود. هر چقدر نگرانی و *(STRESS)* افزایش یابد خلق و خوی ما تنزل می‌نماید. بنابراین مصرف انرژی را افزایش دهید و از نگرانی‌ها بکاهید تا خلق و خوی *(MOODE)* بهتری پیدا کنید.

افزون بر آن باید توجه داشت که پیاده روی و صرف انرژی خود بطور کارسازی از نگرانیها و دلهره‌ها می‌کاهد.

واکسن آبله مرغان

آبله مرغان یک نوع بیماری ویروسی است که معمولاً در دوران کودکی عارض می‌شود و هر سال ۳/۹ میلیون نفر در آمریکا بدان مبتلا می‌شوند.

واکسن آبله مرغان توسط لابراتورهای دارو سازی *MERCK* ساخته شده و به نام *VARIVAX* عرضه شده است.

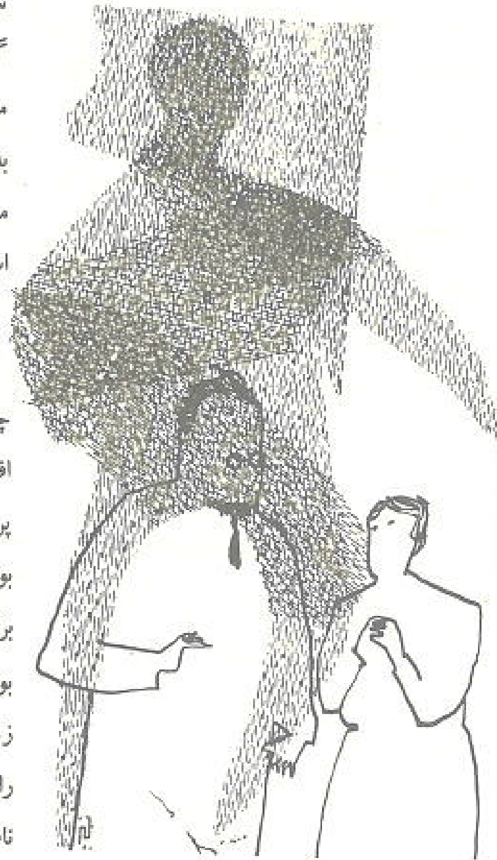
آکادمی بیماریهای کودکان توصیه کرده است که این واکسن در بین ماههای ۱۲ و ۱۸ به کودک تزریق شود. کودکانی که تاکنون بدان

بقیه در صفحه ۷۲

و خدا... زمین را... گرد آفرید!

نوشته: نینا استوار

تا من و تو، هرگز انتهای جاده را، نبینیم،
خداوند زمین را عمداً گرد آفرید،
تا، من و تو، ای بندهٔ خاکی و بدبخت
از آخر جاده بی خبر باشیم.



بدلم افتاده بود که امروز، روز دیگری است. روزی جدا از دیگر روزهای خدا، از خواب که بیدار شدم این احساس به من دست داد و چشمم که به خورشید درخشان‌تر از همیشه افتاد اعتمادم زیاد شد.

میلان غبار گرفته هم، امروز میلان دیگری بود و چهره‌ای دیگر داشت. توی خیابان‌های شلوغ و پر رفت و آمد، سیل مردم از هر گوشهٔ پیاده‌رو، به طرف مقابل سرازیر بود و من در این موج جمعیت آهسته قدم می‌زدم و به دنبال گمشده‌ای بودم. به قیافه‌ها خیره می‌شدم و یقین داشتم که امروز روز پیدا کردن است!

آنقدر به چهره‌ها زل زدم تا بالاخره...

جلوی یک مغازهٔ ایرانی ایستاده بود و با چند نفر گفتگو می‌کرد. قلبم چنان به طپش افتاد که نزدیک بود جلوی پایم به روی زمین پرتاب شود. فکر کنم همین صدای ضربان قلبم بود که او را متوجهٔ من کرد. چون ناگهان سر برگرداند و از سخن گفتن ایستاد... اسفندیار بود، پسر همسایهٔ سالهای دور. دوست و یار و زمان کودکی و عشق دوران بلوغ من. و یا راستش را بگویم تنها عشق تمام زندگی تلخ و نافرجام من. مات و متحیّر نگاهم کرد و درست مثل کسی که در خواب قدم بر دارد به طرفم آمد. رنگ به صورت نداشت و زبانش قدرت گویایی را از دست داده بود. مدتی به همین وضع ماند و بعد به زحمت تکه و پاره‌های جمله‌ای شکسته و درهم را از چنگ غرور مردانه‌اش نجات داد و به دست عاطفهٔ دیرینش سپرد.

دیشب...خوابت را...دیدم.

فقط دیشب؟ من سال‌هاست که هر شب خواب ترا می‌بینم.

چهره‌اش گلگون شد و صورت من هم...صراحت گفتار و اعتراف جسورانه‌ام بازماندهٔ مقاومت و خودداری ساختگی او را در هم ریخت، و به هیجانش آورد. دست پیش آورد و دستم را گرفت و به دنبال خود به درون اولین کافه تریا کشید.

* * *

به پدرم گفتم: من زن فلانی نمیشم. با تظاهر به ملایمت و نرمی گفت: زن اون فلانی هم که نشدی، نکند می‌خوای تا آخر عمر بیخ ریش من بمونی؟ نه. اما زن همه کس هم نمی‌شم. من می‌خوام زن اسفندیار بشم. برای یک دختر ایرانی به زبان آوردن این جمله، یعنی حق انتخاب همسر اعلام جنگ به سنت‌های چند هزار ساله بود. پدر براق شد و هوار کشید: چی؟ اسفندیار؟ پسر اشرف خانم خیاط؟ این پسرهٔ یک لاقبا رو میگی؟ یک پیت بنزین می‌ریزم رویت و خودم آتشت می‌زنم. تا تو دستی دستی خودت رو تو آتش نیندازی. من تو را به این پسرهٔ لخت و پتی نمی‌دم.

حالا به قول تو لخت و پتی ، اما همیشه که اینطوری نمی‌مونه. آیندهٔ درخشانی داره، تو کنکور شاگرد اول شده. می‌خواد مهندس بشه. حالا دورهٔ تحصیلکرده‌هاست)...

با یک خندهٔ عصبی حرفم را برید: این حرفها مال انشاء و کلاس است. وقتی که از درد



ناچاری و بی پولی می‌خواهی به زور و به دیگران وانمود کنیم که علم بهتر از ثروت است. من این شعارها را نه دوست دارم و نه باور. تا این پسرهٔ آسمون جل بخواد با تحصیل پولدار بشه و بشه مرد زندگی تو دیگه بدرد زن بودن نمی‌خوری. یعنی اون دیگه تو رو قبول نداره. دختر مثل گُله، باید سر فصل به سراغش رفت. در حال حاضر هم من به اون دختر نمیدم. اشرف خانم قبا دوز واسهٔ پولای من کیسه دوخته. خواب دیده خیر باشد. و بعد لحظه‌ای فکر کرد... مثل اینکه موضوع مهمی به یادش آمده باشد. آنوقت فاتحانه گفت: وانگهی اینها خانوادگی یکنوع بیماری خونی دارند. نمی‌بینی اسفندیار چقدر لاغر و مردنیه و رنگ پریده است. دختر شوهر بدم تا به جای هر خوشی، بنشیند و مریض داری کند و بعد هم در اوج جوانی بیوه بشه و با دو سه تا بچه برگرده خونهٔ بابا. نخیر. تا این همه خواستگار سالم و کاسب گذاشتند من تو رو به اسفندیار مریض و بیکار نمی‌دم.

از ورای بخار شیرقهوهٔ داغ نگاهم به اسفندیار افتاد. شاداب و سرحال و سالم به نظر می‌رسید. و چه شیک و گرانقیمت لباس پوشیده بود. چند دقیقه‌ای می‌شد که زیر چشمی مراقبش بودم. چشم از من بر نمی‌داشت. نگاهش حرفها داشت اما خاموش ماند و دهانش پر از فریاد بود اما به سکوت پناه برد. دقایق به سرعت می‌گذشت. بالاخره به خود فشار آورد و توانست قطعات کهنه و زنگ زدهٔ یک سوآل یا درد دلی آزار دهنده را که گذشت زمان غبار شکوه‌اش را فزون کرده بود، با ملایمت و غمگساری یک دوست دیرینی کنار هم بچیند.

راجع به شوهرت، واقعاً متأسف شدم...چرا...جوانمرگ شد!؟

بدون اینکه نگاهم را از او بردارم. با صدایی که برای خود من هم نا مأنوس بود گفتم: بیماری خونی داشت. مردمک چشمانش چون نقطهٔ پایان کتاب ثابت ماند و ختم حکایت را بیان کرد و پردهٔ اشکی که با دیدن حلقهٔ ازدواجش راه را بر نگاهم گرفت کتاب را برای همیشه بست.

از ورای سالیان دور صدای پدر به گوشم رسید که در مرگ شوهر جوانم مرا دلداری می‌داد. دختر جان قسمت اینطور بود. خواست خدا بود. سرنوشت اینطور بود. خدا اینطور می‌خواست و خدا بود...که زمین را گرد آفرید و خود در پیچ و خم این مسیر به انتظار نشست تا من و ترا در انتهای جاده خسته و درمانده ببیند و توانایی خود را یادآوری کند و زبونی ما را نیز به هم چنین.

و اوست که زمین را گرد آفرید...و عقل نا چیز من و ترا هم. □



هرگونه شباهت بین قهرمان این داستان و کسانی که در جامعه یهودیان ایرانی خودمان برکرسی صدارت و ریاست نشسته‌اند کاملاً احتمالی ولی اتفاقی است.

«نشریه چشم انداز»

دیوانه‌ای بر بام

از عزیز نسین

ترجمه: رضا سلماسی - احمد شاملو

همهٔ اهل محل به جنب و جوش افتادند.

« - یه دیوونه رفته رو بوم!»

سراسر کوچه، از جمعیتی که برای تماشا آمده بودند پر شده بود. اول از کلانتری محل اتومبیل‌های پلیس رسید، بعد هم بلافاصله ماشین‌ها و مأمورین آتش نشانی با آن نردبان‌های درازشان.

مادر بدبختش از پائین التماس می‌کرد:

« - عزیز جانم، پسرکم! بیا پائین قربونت برم. بیا پائین قربون قدت بگردم!»

و دیوانه، از بالای بام جواب می‌داد:

« - نه. اگه منو ریش سفید این محل می‌کنین، که خوب و گر نه خودمو پرت می‌کنم پائین!»

مأمورین آتش نشانی توری نجات را واکرده بودند که اگر دیوانه خودش را پرت کرد، بگیرندش...یک دستهٔ نه نفری گوشه‌های توری را نگهداشته بودند. دیوانه، هی این طرف بام می‌دوید و هی آن طرف بام می‌دوید، و مأمورین بیچاره هم به دنبالش...بدبخت‌ها از بس این‌ور و آن‌ور دویده بودند عرق از هفت بندشان راه افتاده بود.

رئیس کلانتری با لحنی نیمه تهدیدآمیز و نیمه مهربان سعی می‌کرد دیوانه را راضی کند که از خر شیطان پائین بیاید:

« - بیا پائین داداش جون...جون من بیا پائین!»

« - منو ریش سفید این محل بکنین تا بیام...اگر نه خودمو میندازم».

تهدید، تحبیب، التماس، خواهش...هیچ کدام تأثیری نکرد.

« - برادر جان! بیا پائین...بیا...بیا بریم قدم بزنیم!»

« - ذکی! اینو باش!...خیله خب، حالا که زیاد اصرار داری قدم بزنیم، تو بیا بالا، چرا من بیام پائین؟»

از میان جمعیت، یکی گفت:

« - بگیم ریش سفید محله‌ات کرده‌ایم تا بیاد پائین.»

یکی دیگر باد به گلو انداخت و گفت: « - مگه میشه؟ یه دیوونه رو ریش سفید محل کنیم؟ چه حرفا!»

« - خدایا! یعنی واقعاً باید این دیوانهٔ زنجیری رو ریش سفید محله کرد؟»

پیر مردی که به عصای خود تکیه داده بود گفت:

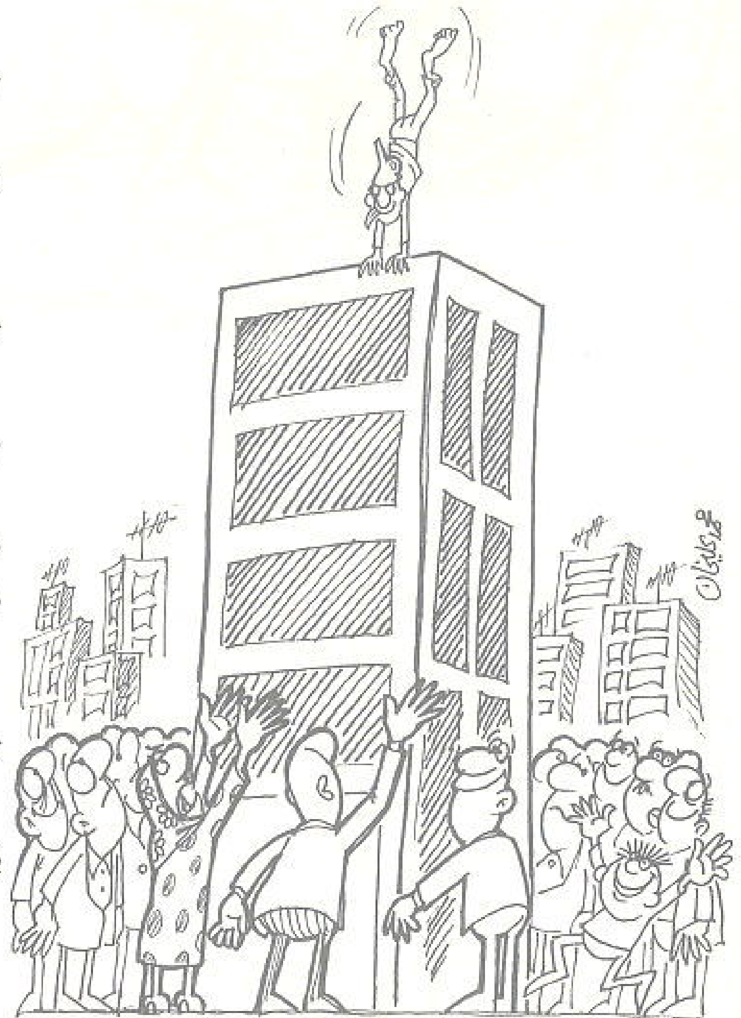
« - چه ریش سفیدش بکنین و چه نکنین، اینی که من می‌بینم پائین اومدنی نیس!»

« - حالا شاید بشه یه جوری پائینش آورد.»

« - نه‌خیر. من اینارو خوب میشناسم: یه بار که فرصتی به دست آوردن و سوار شدن، دیگه پائین بیا نیستن.»

« - حالا بذار این دفعه رو پائینش بیاریم...»

« - اگه تونستین پائین بیارینش، بیارین!»



یکی از آن نزدیکی فریاد زد:

« - بیا پائین بابا! تو ریش سفید محل شدی، بیا پائین!»

و دیوانه که این را شنید، لب بام شروع کرد به رقصیدن و بشکن زدن، و گفت:

« - به! پائین نمیام که هیچ، اگه عضو انجمن شهرم نکنین خودمو از این بالام میندازم پائین.»

پیرمرد نگاه پیروزمندانه‌یی به اطرافیان خود کرد و گفت:

« - هاء شنیدین؟ نگفتم وقتی سوار شد دیگه پیاده بشو نیست؟»

« - خوب دیگه. پس بهتره هر چی گفت بکنیم.»

« - اون میگه. شمام می‌کنین. اما پائین نمیاد... انسون تو زندگیش، فقط یه بار پامیده که بره بالا... اما وقتی که بالا رفت، دیگه...»

کلانتر حرف پیرمرد را برید و به طرف دیوانه هوار که:

« - انتخابت کردیم بابا. عضو انجمن شهرت کردیم و حالا بیا پائین دیگه. این قدر همشهریا رو چشم انتظار نذار!»

دیوانه، دوباره شروع کرد به بشکن زدن و رقصیدن و در عین حال می‌خواند که:

« نمیام، های نمیام، آخ نمیام، واخ نمیام. تا شهردارم نکنین فکر نکنین پائین میام...»

پیرمرد گفت:

« نگفتم؟ دیدین؟ شماها باید به موقعش اقدام می‌کردین. حالا دیگه کار از کار گذشته. اگه پائین بیاد دیوونه نیست، خره!»

سرجوخه آتش نشانی که سراپا خیس عرق شده بود، نفس نفس می‌زد، گفت:

« - حالا اگه بگیم شهردار شده چی میشه مثلاً؟ خوب بذارین بگیم شهردار شده.» آن وقت دستش را دو طرف دهنش لوله کرد و فریاد زد:

« - بیا پائین جناب شهردار! بیا شروع به انجام وظیفه کن!»

دیوانه، بار دیگر شروع کرد به قر دادن و چرخاندن شکم و کمرش، و گفت:

« - ذکی! من بیام قاطی آدم‌هایی که یه دیوونه رو شهردار کردن بگم چی؟... پائین نمیام که نمیام!»

« - ده... پس آخه چه مرگته؟ چی میخوای دیگه؟»

« - نمایندگی مجلسو!»

و جماعت، پس از مشاوره و تبادل نظر کوتاهی یک نفر را

واداشتند که داد بکشد:

« - خیلی خوب، شدی نماینده. حالا دیگه بیا پائین. ببین: همه منتظرت هستن.»

دیوانه، شصت دست راستش راگذاشت رو نوک دماغش و شروع کرد به ادا در آوردن:

« - به! غیر ممکنه! من؟ بیام بشم قاطی شماهایی که یه دیوونه رو به نمایندگی مجلستون انتخاب می‌کنین؟»

« - یاالله برادر! گفتی نماینده، مام که کردیم. از او گذشته نماینده‌های دیگه منتظرن میخوان جلسه رو تشکیل بدن.»

« مگه بارون میاد که میخوان گردشو ول کنن برن تو تالار جلسه؟... بیام پائین که بگیرین ببرینم تیمارستون؟ نه خیر... نمیام.»

پیرمرده، پس از مدتی که ساکت بود دوباره به حرف آمد و گفت:

« - بیخود به خودتون زحمت ندین. این دیوونه‌ها رو من خوب میشناسم. خود شماها را هم اگه به نمایندگی انتخاب بکنن دیگه حاضر نیمشین پائین بیائین!»

دیوانه مرتباً فریاد می‌زد:

« - استاندار، استاندار... اگه استاندارم بکنین میام پائین. اگر نه، همین الآن خودمو میندازم پائین: یک... دو...»

جمعیت نگذاشت او به سه برسد و فریاد زد:

« - کردیم، کردیم... استاندارت کردیم... نندار، نندار!»

دیوانه دوباره شروع کرد به رقصیدن و قر دادن و گفت:

« - وزیر... وزیر... وزیرم کنین تا نندازم، اگر نه الآنه میندازم!»

یواش یواش حرف پیرمرد داشت راست در می‌آمد. این بود که عده‌یی دورش را گرفتند و گفتند:

« - چی می‌فرمائین؟ یعنی وزیرش بکنیم؟»

پیرمرد گفت:

« - دیگه کار از کار گذشته... حالا دیگه ریش و قیچی دست اونه، هر چی که میگه باید بکنین و هر چی که میخواد باید انجام بدین.»

جماعت داد کشید:

« - وزیرت کردیم، وزیرت کردیم، نندار، نندار!»

« - میندازم.»

« - دیگه چرا؟ مگه وزیرت نکردیم؟»

« - هه‌هه‌هه!... باید نخست وزیرم کنین تا بیام، وگرنه خودمو پرت می‌کنم.»

پرونیا بار نوزا بیم ... بیم معیان ... ام ... ویر ... ومر ... بیم

جمعیت دور پیرمرد را گرفته بودند و سوآل پیچش می‌کردند:

« - چیکار خواهد کرد؟»

« - یعنی خودشو میندازه؟»

پیرمرد گفت: « - معلومه که میندازه.»

جمعیت گفتند: « - ای وای، نکنه خودشو بندازه!» و بعد، با هول و هراس به طرف دیوانه هوار کشیدند: « - بابا خیله خب، نخست وزیرت کردیم. حالا دیگه بیا پائین!»

دیوانه زبانش را برای خلق‌الله درآورد و گفت:

« - آخه نخست وزیر جا سنگینی مث من، میون احمق‌هایی مث شما چیکار داره که بیاد پائین؟»

« - هر آرزویی داری بگو تا انجام بدیم، اما خودتو ننداز.»

دیوانه لب بام دراز کشید، سرش را جلو آورد و پرسید:

« - حالا یعنی من نخست وزیرم؟»

جمعیت یکصدا فریاد کرد: « - آره بابا، نخست وزیری!»

« - خیله خب. پس حالا که نخست وزیرم، هر وقت اراده کنم پائین میام، به شماها چه مربوطه؟ اگه خواستم میام، نخواستم نمیام.»

کلانتر که سخت عصبانی شده بود گفت:

« - مارو دست انداخته و اصلاً بذارین هر غلطی می‌کنه بکنه، جهنم که خودشو انداخت، یه دیوونه کم‌تر!»

اما بعد، انگار با خودش حساب کرد و دید که ممکن است این موضوع براش دردسری ایجاد کند، چون که رو کرد به سر جوخهٔ آتش نشانی و از او پرسید:

« - حالا چیکار باید بکنیم؟ آیا به هیچ وسیله‌ئی نمیشه این دیوونه رو پائین آورد؟ پس شماها واسه چی خوبین؟»

سرجوخهٔ آتش نشانی هم که پاک درمانده بود، همین سوآل را از پیرمرد کرد:

« - بله که میشه. چرا که نشه؟»

« - چه جوری؟»

« - حالا اگه بذارین، من پائینش میارم.»

جمعیت عقب رفت و چشم‌ها با بی صبری به پیرمرد دوخته شد که دیوانه را چه جوری پائین خواهد آورد.

پیرمرد، به دیوانه که همانطور بالای بام عمارت هفت طبقه مشغول شکلک درآوردن و رقصیدن و اطوار ریختن بود، رو کرد و فریاد زد:

« - عالیجناب نخست وزیر، آیا اراده نفرموده‌اند که به طبقهٔ ششم صعود بفرمایند؟»

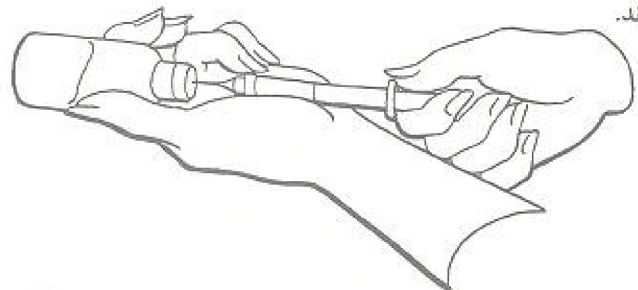
دیوانه که این را شنید، با لحنی جدی گفت:

تازه های پزشکی

مبتلا نشده‌اند همگی بایستی آنرا دریافت دارند.

تزریق واکسن در یک وحله انجام می‌شود و میتوان آنرا همان موقع که واکسن *MMR (MEASLES-MUMPS-RUBELLA)* به کودک زده می‌شود آنرا به کودکان که بیماری را نگرفته‌اند تزریق کرد.

کودکان بین سنین ۱۸ ماهگی و ۱۳ سالگی اگر به بیماری مبتلا نشده باشند هر چه زودتر بهتر است واکسن را در یک وحله دریافت دارند.



نوجوانان ۱۳ سال ببالا، اگر هرگز واکسن را دریافت نکرده باشند و سابقه بیماری آبله مرغان هم نداشته باشند بایستی دو تزریق بفاصله ۴ تا ۸ هفته دریافت دارند. علت اینکه برای نوجوانان دو تزریق توصیه شده اینست که به نظر می‌رسد این گروه سنی با تزریق اول ایمنی کامل بدست نمی‌آورند.

تزریق واکس آبله مرغان برای گروه‌های زیر ممنوع است:

- کودکانی که دارای ناتوانی دستگاه ایمنی هستند.
- کودکانی آلوده به ***HIV*** یا بیماری ***AIDS***
- بیماران مبتلا به ***LUEKEMIA*** و ***LYNPHOMA***
- آنهایی که با مقدار زیاد ***STEROIDS*** تحت درمان هستند.
- زنهای باردار.

پس از تزریق ممکن است محل تزریق قرمز و دردناک شود، جوش‌هایی روی بدن پیدا شود و یا تب عارض شود. واکسن تا ۹۵ در صد ایمنی می‌دهد و اگر بیماری بروز کند خیلی خفیف خواهد بود.

اگر نمیدانید که آیا کودک شما قبلاً به این بیماری مبتلا شده است یا خیر بهتر است واکسن تزریق شود.

« - بسیار عالی! بسیار عالی! اراده فرمودیم!»

و آنوقت، از دریچهٔ بام داخل شد، از پله‌ها پائین آمد و از پنجرهٔ یکی از اتاق‌های طبقهٔ ششم سر بیرون کرد و به تماشای جمعیت پرداخت.

پیرمرد گفت:

« - حشمت پناها! آیا برای بازدید طبقهٔ پنجم صعود نخواهید فرمود؟»

« - چرا، چرا...صعود می‌فرمایم!»

و به همین ترتیب، چند دقیقه بعد، دیوانه به طبقهٔ سوم «صعود» کرده بود. حالا دیگر از آن حرکات روی بام، یعنی چرخاندن شکم و درآوردن زبان و اطوار دیگر دست برداشته بود و حالتی موقر و جدی در چهرهٔ او دیده می‌شد.

پیرمرد گفت:

« - ای نخست وزیر بزرگوار ما! آیا به طبقهٔ دوم صعود نخواهید فرمود؟»

« - بله، بله، مایلیم به خواست شما چنین کنیم!»

و به طبقهٔ دوم آمد.

« - آیا برای صعود به طبقهٔ اول اراده نخواهید فرمود؟»

سرانجام، دیوانه در میان هلهله و فریادهای شادمانهٔ جماعت تماشاچی از عمارت بیرون آمد، به طرف کلانتر رفت، دست‌هایش را جلو آورد و گفت:

« - بیا داداش، دستبندهاتو به دستام بزن و منو بفرست دیوونه خونه...به نظرم حالا دیگه یاد گرفته باشی با دیوونه‌ها چه جوری تا کنی!»

وقتی که دیوانه را بردند، جماعت با شور و اشتیاق پیرمرد را دوره کرد. پیرمرد با حسرت نگاهی به عمارت و نگاهی به جمعیت انداخت و بعد، سری به تأسف تکان داد و گفت:

« - مشکل نبود. من چهل سال عمرمو تو سیاست گذروندم و موهای سرمو تو کار سیاست سفید کردم...»

آنوقت، آهی کشید و گفت:

« - افسوس که دیگه قوه‌یی تو زانوهام نیست. اگر نه، منم می‌رفتم بالا و...اونوقت میدیدین که بالا رفتن یعنی چی...اگه من بالا می‌رفتم، دیارالبشری نبود که بتونه منو پائین بیاره!»

شرح عکس روی جلد

تصویر روی جلد مینیاتور یهودی - ایرانی مربوط به دورهٔ قاجار در سال ۱۸۴۰ میلادی می‌باشد. نوشتهٔ پایین صفحه به زبان فارسی ولی به خط عبری می‌باشد که نام داماد در حال نواختن تار می‌باشد.

ضمناً لازم به یادآوری است که طراح روی جلد شماره قبل آقای بنی فاخری بودند که متأسفانه با عرض پوزش نام ایشان از قلم افتاده بود.

تصحیح

مترجم مقالهٔ بیشتر از یک یادبود در شمارهٔ قبل خانم شهرهٔ نوفر بودند که اشتباهاً نام ایشان شیوه نوفر چاپ شد.

از یک شاعر گمنام برزیلی

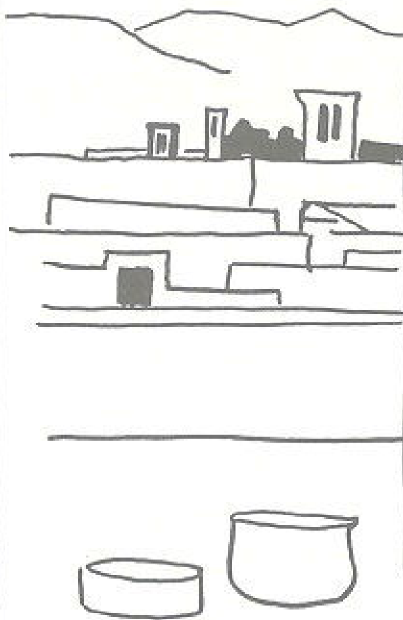
جای پای خدا

ترجمه: نینا استوار

خواب دیدم که... در کنار خدا، روی ماسه‌ها راه رفته‌ام.
و در صحنهٔ شب، روزهای زندگیم به نمایش گذاشته شده است.
به گذشته چشم دوختم و دیدم که:
در هر یک از این روزها، دو جور ردّ پا بروی شن‌ها به چشم می‌خورد که:
یکی از آنها متعلّق به من بود و دیگری از آن خدا.
همینطور روزها را یکی بعد از دیگری سپری کردم تا به پایان رسید.
آنوقت مجدداً به پشت سر نگاه کردم و دیدم که:
در بعضی از این روزها، تنها یک جای پا به چشم می‌خورد.
و این ایام مصادف بود با سخت‌ترین روزهای زندگی من.
روزهای پر از اضطراب، و دردناک‌ترین لحظات حیات من.
و آنوقت بود که گفتم:
پروردگارا!
تو به من گفته بودی که در زندگی همیشه با من خواهی بود و من
هم عهد کردم که ایّام عمر را با تو بگذرانم.
بمن بگو
چرا در سخت‌ترین لحظه‌های زندگی مرا به حال خود رها کردی؟
و خداوند پاسخ داد:
فرزندم، من ترا دوست دارم، بتو گفته بودم که در مسیر این راه
با تو خواهم بود و حتی یک لحظه هم ترا تنها نخواهم گذاشت.

و ترا تنها نگذاشتم.

«آن ایّام که تنها یک رد پا روی شن‌ها بچشم می‌خورد
زمانی است که من ترا بروی دستهایم گرفته بودم».





بسوی قربانگاه

شب است و آسمان تاریک تاریک
نه نجوائی ز دور و نی ز نزدیک
شبی تیره چو ذات و فکر بدخواه
تو گوئی گشته گم نور سحرگاه
سپاه شب زده هر گوشه خرگاه
هزاران خیمه جمله خالی از ماه
زمین و آسمان پیچیده درهم
نهاده زندگی غم بر سر غم
گلاویز است نور مرده با شب
بگوش آید صدائی همچو یارب
به ابراهیم آذر رفته فرمان
جگر گوشه کند چون بره قربان
دلی خونین جگر پر آه و آذر
شده یکتا پرستی زار و مضطر
سراپا آتش است اما فسرده
بظاهر زنده و در اصل مرده
قرار و خواب و آرامش رَمیده
به بن بستی توانفرسا رسیده
نه دیده پوشی از فرزند دلبند
نه سرپیچی ز فرمان خداوند
خداوندا جوابم ده کجائی
خدواندا خدائی کن خدائی
مروری کن تو بر ایام رفته
گذشت سال و ماه و روز و هفته
بدورانها مرا بس آزمودی
ره و رسم حقیقت را نمودی
هزاران دفتر تازه گشودی
به صدر دفترم هر جا تو بودی

نه آنکه جمله تسلیم و رضایم
امین و صادق و درد آشنایم
پیام آرنده‌ی یکتا پرستی
به مشتاقان نموده رمز هستی
نیاز و آز یکجا سر بریده
به گرداگرد ایمان را دمیده
نرفته جز به فرمان الهی
نگشته گرد پستی و تباهی
خداوندا کنون درمانده‌ام من
درون سیل بر جا مانده‌ام من
بکار خویش در وامانده‌ام من
خمیده لیک بر پا مانده‌ام من
بود این آزمون بیش از توانم
توانسوز است و میکاهد روانم
چه باید کرد یارب راه بنمای
خداوندا بیا و راه بگشای
هر انچه خوانمت برتر از آنی
صلاح کار ما را نیک دانی
ز فرمان تو هرگز سر نپیچم
به پیش درگه تو هیچ هیچم
تو دانای نهانی و عیانی
پدید آرنده کون و مکانی
بجز درگاه تو راهی ندارم
بجز تو یار و همراهی ندارم
توئی فرمانروای جسم و جانم
تو آگاهی ز هر راز نهانم
خداوندا پناه بی کسانی
رهائی بخشی و راحت رسانی

تو دادی و تو میگیری، کیم من؟
که خواهم یا نخواهم ای مهیمن
تو اسمعیل و حاجر را گرفتی
تو گفتی دور گردند، این تو گفتی!
چه آمد بر سر قول و قرارت
بود اسحق تنها یادگارت
نگفتی نسل تو پر بار گردد
چو اختر در فلک بسیار گردد
چو ماهیها بدریا چون ستاره
چنان ریگ بیابان بی شماره
کنو اسحق این تنها امید است
عصای پیری این مو سپید است
خداوندا به سارا من چه گویم
چگونه این ره نارفته پویم
میان عشق تو با عشق فرزند
بود البته اولی‌تر خداوند
بجز تسلیم دیگر نیست راهی
نپیچم سر ز فرمانت الهی
بهر حالت هماره با خدا بود
همه تسلیم و ایثار و رضا بود
چو با یزدان و ایمان بود کارش
خدا می‌دید حال و روز زارش
به قربانگاه قوچی نر فرستاده
به ابراهیم و فرزندش امان داد
کسی کو آشنای راز گردد
به راز آشنا دمساز گردد
(نگاه) آشنا این نکته بیند
بجز عشق الهی کی گزیند

مهین عمید (نگاه)

بولتن خبری انجمن کلیمیان تهران

مراسم شاووعوت عید نزول «تورا»

شب یکشنبه ۱۴ خرداد ماه برابر ششم ماه عبری سیوان، مراسم بزرگداشت نزول تورا در کنیساهای ایران برگزار شد.

در این شب مطابق سنت‌های جاری یهودیان ایرانی در کنیساها جمع می‌شوند و تمام شب هر یک بخش‌هایی از تورا و سایر متون مذهبی را می‌خوانند و در مراسم دسته جمعی نزول «تورا» گرامی داشته می‌شود.

در روز ششم ماه عبری سیوان احکام دهگانه الهی بوسیله حضرت موسی کلیم الله به بنی اسرائیل ابلاغ گردید و اساس تفکر توحیدی راهنمائی انسان شد.

همکاری پزشکان یهودی به نهادهای اجتماعی

از سال‌ها قبل خدمات اجتماعی پزشکان یهودی و تعهد آن‌ها در مداوای بیماران نیازمند در سراسر ایران زمین زبانزد مردم ما بوده است.

بیمارستان دکتر سپیر و مؤسسات خیریه کانون خیرخواه که در یکی از محروم‌ترین مناطق تهران بیش از نیم قرن از ادامه فعالیت آن می‌گذرد نشانه و نمونه‌ای از پیوند صمیمانه و صادقانه پزشکان یهودی با ملت ایران است.

علاوه بر خدمات پزشکان یهودی در بیمارستان دکتر سپیر مدتی است همکاری پزشکان همکیش با نهادهای جامعه گسترش بیشتر یافته است از جمله ارتباط مستمر آقای دکتر شهریار صفوتی با مهد کودک یلدا و معاینه بچه‌های مهد کودک و همچنین معاینه و مداوا و توانبخشی سالمندان ساکن برای سالمندان انجمن کلیمیان تهران که کاری فوق‌العاده مشکل و خسته کننده است.

بوسیله آقایان دکتر منوچهر الیاسی، دکتر هوشنگ شفا، دکتر ارسطو بدیعی و دکتر ابراهیم صدیقیم بطور مرتب انجام می‌گردد.

جامعه کلیمیان ایران به حسن شهرت و تخصص و تعهد پزشکان خود افتخار می‌کند و امیدواریم جامعه پزشکی کلیمیان ایران بیشتر و بهتر از گذشته از هیچگونه اقدام عملی و کمک و خدمت به محرومین و مستمندان هموطن دریغ ننمایند.

کانون خیرخواه از قدیمی‌ترین مؤسسات خیریه کلیمیان ایران است که بیش از پنجاه سال است هزینه و یا کسر هزینه آن بوسیله جامعه کلیمیان ایران پرداخت می‌گردد این نهاد در واقع آبروی جامعه کلیمیان ایران است که ادامه حیات آن وظیفه هر فرد یهودی ایرانی است.

افراد جامعه کلیمی ایران در شرایط مختلف کانون خیرخواه را یاری نموده‌اند.

روزهای سه شنبه از ساعت ۹ صبح تا ۴ بعد از ظهر اعضای هیأت مدیره کانون خیرخواه در محل بیمارستان آماده قبول کمک‌های همکیشان عزیز و شنیدن پیشنهادات و نظریات آن‌ها و پاسخ به سؤالات احتمالی هستند.

تشکیل سمینار تابستانی معلمین عبری

امسال سمینار تابستانی معلمین عبری با برنامه ریزی دقیق‌تر و با مشارکت معلمین عبری در شهرستان‌ها در تیر ماه جاری تشکیل شد.

در این سمینار شیوه تدریس فرایض دینی و حداکثر استفاده از وقت دانش آموزان همکیش مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

پراکندگی دانش آموزان کلیمی در شهرستان‌های مختلف و نقاط مختلف شهرها در آموزش فرایض دینی مشکلاتی بوجود می‌آورد که در این جلسات به این مشکلات رسیدگی شده و سعی می‌شود راه حل‌های مناسب پیدا نماییم.

بعلاوه یکدست شدن معلم فرایض و زبان عبری بوسیله معلمین و انتشار کتاب‌های دینی مناسب و یکسان در برنامه کار سمینار قرار دارد که امیدواریم نتایج حاصل از این سمینار راه گشای حل مشکلات آموزش فرایض دینی به دانش آموزان یهودی باشد.

انتقال مهد کودک یلدا به محل جدید

هیأت مدیره انجمن کلیمیان تهران و سازمان بانوان یهود بعد از بررسی و مطالعه دقیق به این نتیجه رسیدند که بهتر است مهد کودک یلدا از محل فعلی خود در خیابان مصطفی خمینی به محل جدیدی واقع در منطقه شمال شرق تهران که یکی از مراکز تجمع کلیمیان است انتقال یابد.

برای اینکار ساختمان جنب کنیسای گرگان در نظر گرفته شد و نوسازی و آماده کردن آن برای استفاده به عنوان مهد کودک آغاز شد.

تعمیرات و تغییر وضعیت ساختمان برای استفاده مهد کودک حدود چهار ماه با هزینه‌ای معدل ده میلیون ریال انجام گرفت و از روز یکشنبه ۱۳۷۴/۴/۱۸ مهد کودک یلدا به محل جدید انتقال خواهد یافت.

این مکان محلی نوساز و با کلاسها و سالن‌های بازی برای بچه‌ها آماده شده و امیدواریم پیش از پیش مورد استقبال خانواده‌ها قرار گیرد.

مشکلات ارائه مرغ کاشر همچنان باقی است

سعی و تلاش انجمن کلیمیان تهران برای عرضه مرغ کاشر به همکیشان عزیز هنوز نتیجه مطلوب ببار نیاورده است.

ترتیب - شحیطا - پر کندن و آماده ساختن با رعایت ضوابط شرعی دین یهود مشکلات فراوانی دارد که به آسانی رفع شدنی نیست.

کمیته کشروت و مسئول تدارک کار چند اقدام همزمان را آغاز کرده‌اند که امیدواریم بزودی مرغ کاشر لااقل به صورت شرعی و بهداشتی (فیریز نشده) توزیع گردد و در مرحله بعد مرغ کاشر بسته بندی و فیریز شده بدست همکیشان عزیز برسد.

لازم به توضیح می‌دانیم که مدتی است ورود مرغ زنده به داخل شهر از طرف شهرداری تهران ممنوع شده و کشتار سنتی مرغ کاشر به صورت گذشته امکان پذیر نیست و رسیدن به وضعیت مطلوب سعی و تلاش اضافی طلب می‌کند که گروهی از همکیشان ما و زحمتکشان جامعه اقدامات لازم را به عمل آورده‌اند که امیدواریم هر چه زودتر نتیجه بخش باشد.

اعتراض یهودیان جهان علیه نسل کشی در بوسنی

یهودیان جهان ساکن کشورهای مختلف طی تظاهرات و اعلامیه‌های متعدد به کشتار مسلمانان بوسنی از طرف نظامیان صرب اعتراض کردند. طی هفته‌های گذشته در اعلامیه‌های متعدد که بوسیله یهودیان منتشر شده است اقدامات صربها را با اقدامات فاشیستها در زمان جنگ دوم مقایسه کرده و از دولتها و مجامع جهانی و سازمان ملل خواسته شده است از تمام امکانات خود برای متوقف کردن اقدامات فاشیستهای صرب علیه مردم استفاده نماید.

سازمانهای یهودی عموماً رونوشت اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های اعتراض آمیز خود را برای نهادهای مختلف و از جمله انجمن کلیمیان تهران ارسال داشته‌اند.

شرکت نمایندگان جامعه کلیمیان ایران در تظاهرات همبستگی با مسلمانان بوسنی و هرزگوین

روز چهارشنبه ۱۱ مرداد ماه جاری اعضای هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران در معیت جناب خاخام یوسف کهن و آقای دکتر کوروس کیوانی نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی در مراسمی که بعنوان اعتراض به کشتار مردم مسلمان بوسنی از طرف نظامیان و شبه نظامیان صرب بدعوت نهادهای مختلف مردمی در جمهوری اسلامی در مقابل مقر سازمان ملل در تهران تشکیل شده بود شرکت نمودند.

در این مراسم نمایندگان قشرهای مختلف جامعه کلیمیان با پلاکات و شعار مخصوص بخود شرکت کردند.

بهمین مناسبت اطلاعیه بشرح ذیل از طرف انجمن کلیمیان تهران منتشر گردید:

اعلام همبستگی جامعه کلیمیان ایران با مردم بوسنی

مدتها است متجاوزین صرب مردم بی دفاع و خلع سلاح شده بوسنی را زیر آتش ظلم و بیدادگری خود گرفته‌اند.

فاشیستهای صرب بقصد امحاء مردم مسلمان بوسنی شدیدترین و بی رحمانه‌ترین شیوه‌های نسل کشی را اجرا می‌کنند و در جهان آکنده از فریاد حقوق بشر از هیچ دادرسی گوش شنوا ندارد.

وجدانهای بیدار در جهان از مدعیان برپائی نظم نوین و افکار عمومی می‌خواهند که جلو اقدامات ددمنشانه صربها هر چه زودتر گرفته شده و به ملت بوسنی امکان دفاع از خویش داده شود.

جامعه کلیمیان ایران روز چهارشنبه ۱۱ مرداد همگام با سایر

هموطنان خود در اعلام همبستگی با مردم بوسنی شرکت خواهد کرد.

جامعه کلیمیان ایران از همه یهودیهای شرافتمند در سراسر جهان دعوت می‌کند فریاد اعتراض خود را علیه ستمکاران صرب بگوش جهانیان برسانند.

تشکیل دوره کلاسهای نظام جدید دبیرستان در مجتمع مدارس اتفاق

با تلاش و پیگیری انجمن کلیمیان مخصوصاً رئیس کمیته فرهنگی آقای مهندس منصور شبانی و توجه و مساعدت مسئولین محترم آموزش و پرورش منطقه ۶ و اداره آموزش و پرورش استان امسال دبیرستان دخترانه اتفاق با نظام جدید آموزشی ادامه خواهد یافت.

لازم به یادآوری است که مسئولین انجمن امسال باین نتیجه رسیدند که اگر نظام جدید آموزشی در دبیرستان دخترانه اتفاق پیاده نشود عملاً دوره دبیرستان تعطیل خواهد شد و دانش آموزان در مدارس دیگر نام نویسی خواهند کرد.

برای جلوگیری از چنین اتفاقی مذاکرات مفصلی با مسئولین آموزش و پرورش بعمل آمد و دوره نظام جدید آموزشی در دبیرستان دخترانه اتفاق امسال پیاده خواهد شد.

انجمن کلیمیان تهران تمام امکانات جامعه کلیمی ایران را بکار خواهد گرفت تا مجتمع آموزشی اتفاق هر روز بهتر از گذشته اداره شود.

در همین مختصر لازم می‌دانیم از مسئولین محترم آموزش و پرورش منطقه ۶ تهران و استان تهران و مدیران و مربیان مدارس کلیمیان سپاسگزاری نماییم.

ملک اهدایی مرحوم جهانگیر یرمیان در مالکیت قطعی انجمن کلیمیان تهران

مرحوم جهانگیر یرمیان یکی از همکیشان متعهد و دلسوز سه سال قبل تنها مایملک خود راکه قطعه زمینی در اراضی ونک بود به موجب اسناد رسمی به انجمن کلیمیان تهران واگذار کرد و در وصیت نامه‌ای جداگانه توصیه نمود که این محل به مکانی برای فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی جامعه کلیمیان تهران تبدیل گردد.

یکسال پس از این اقدام مرحوم جهانگیر یرمیان دار فانی را وداع گفت و به رحمت حق پیوست.

انجمن کلیمیان بلافاصله تقاضای جواز ساختمان برای ملک مذکور نمود که متأسفانه گروهی از افراد محلی و بعضی افراد فرصت طلب به مالکیت انجمن اعتراض کردند و کار به دادگاه مربوطه محول شد.

مسئول کمیته املاک انجمن آقای صیون اوریل (کرامت) و وکلای انجمن در دادگاههای مختلف حضور یافته و اسناد و مدارک و دلایل خود را ارائه نمودند.

خوشبختانه دادگاه انجمن را در کلیه موارد صاحب حق تشخیص داد و دعاوی مطرح شده را مردود اعلام کرد و ماه گذشته رأی دادگاه به انجمن کلیمیان تهران ابلاغ گردید و انجمن اقدامات لازم را برای کسب مجوز آغاز کرده است.

با تشکر از مسئولین محترم دادسرای انقلاب اسلامی امیدواریم این پروژه بزرگ هر چه زودتر شروع شده و گام مرحوم جهانگیر یرمیان را با آغاز در این مکان بسیار مناسب تهران گرامی خواهیم داشت.

سمینار معلمین عبری با موفقیت ادامه دارد

امسال سمینار معلمین عبری با سازماندهی و برنامه دقیق آغاز شده و بکار خود ادامه می‌دهد معلمین آموزش تعلیمات و بینش دینی امسال علاوه بر آشنائی با دروس کلاسهای دینی در مقاطع دبستان و راهنمایی شیوه جدید یاد دهی زبان عبری به دانش آموزان آشنا می‌شوند که از سال آینده در مدارس تدریس خواهد شد. و همچنین تاریخ و فلسفه یهود از طریق یادآوری زندگی انبیای یهود(نویعیم) آموزش داده می‌شود.

آقایان نیسان حوری و صیون حکاکیان مسئولین آموزش کلاسها را به عهده گرفته و با علاقه‌مندی و پشتکار به تعلیم معلمین جوان همت گماشته‌اند.

بعلاوه امسال از استاد محترم روانشناسی و آموزش ارتباطی و کارشناس امور تربیتی جناب آقای دکتر جلالی دعوت شده بود که در کلاسها حضور یابند و دروس روانشناسی ارتباطی بین معلمین و دانش آموزان تدریس نمایند.

است.

کمیته تعاون و امور کنیساها

روزهای سه شنبه از ساعت ۶ بعد از ظهر افراد مختلف از همکیشان عزیز در محل انجمن کلیمیان تهران حضور می‌یابند و

مشکلات خود را در کمیته تعاون مطرح کرده و تقاضای راه حل می‌نمایند.

کمیته تعاون با مسئولیت آقای دکتر منوچهر الیاسی و از اعضای فعال کنیساها و معتمدین جامعه تشکیل شده است.

کمیته تعاون سعی می‌کند مشکلات جاری بین خانواده‌های کلیمی را با وساطت و کدخدا منشی حل و فصل نماید و تاکنون در بسیاری از موارد موفق شده است که بعضی مشکلات را در همین مرحله به خوبی و خوشی خاتمه دهد.

البته باید توجه داشت که کمیته حل اختلاف نهادی قانونی و دادگاه نیست بلکه یک عده افراد خیرخواه و با حسن نیت سعی می‌کنند اختلافات بین خانواده‌ها را از میان بردارند و یا آنرا کمتر کنند.

بعلاوه کمیته تعاون به امور مستمندان و نیازمندان جامعه کلیمی رسیدگی نموده در حد امکان به آنها کمک می‌نمایند.

شب

ترتیب که ، قبل از اینکه به اطاق پهلویی بروید چند حرکت ورزشی انجام دهید تا کمی رنگتان سرجا بیاد . آهسته راه نروید ، بدوید . درست مثل اینکه شیطان در تعقیب شماست بدوید . به (S.S) ها نگاه نکنید مستقیم جلوی خود را دیده وبدوید .

چند لحظه مکث کرد و بعد اضافه کرد ، و از همه مهمتر ترس نداشته باشید .

اینهم از آن نصایحی بود که خیلی دلمان میخواست میتوانستیم آنرا آویزه گوش قرار داده و بکار ببندیم . من لخت شدم و لباسهایم را همانجا روی تخت گذاشتم . آنشب خطر دزدیده شدن آنهارا تهدید نمیکرد .

(YOSSI) و (TIBI) که با من به این کماندو آمده بودند بمن گفتند باهم باشیم تا قوت قلب پیدا کنیم .

(YOSSI) از بین دندانهایش چیزی را زمزمه میکرد . بنظرم آمد که دعا میخواند هرگز نمیدانستم که او مذهبی باشد عکس این موضوع را تصور کرده بودم . (TIBI) بعکس با رنگ پریده‌ای سکوت کرده بود . تمام بازداشتی ها لخت روی تختخواب افتاده بودند .

روز قیامت هم باید این چنین ظاهر شد .

آمدند .

سه نظامی (S.S) اطراف دکتر منگل راگرفته بودند همان دکتر منگل معروف که در (BIRKENAU) افتخار آشنایی‌اش را پیدا کرده بودیم .

دکتر منگل لیستی در دست داشت ، شماره‌های مارا . و بعد به رئیس مسئول ساختمان اشاره کرد که شروع کنیم . مثل اینکه دارد از یک بازی صحبت میکند .

اول شخصیت های معروف جلو رفتند مثل روسا ، مسئول ساختمان ، سردسته گروه و پر واضح است که همه اینها در بهترین و عالیترین وضع جسمانی بودند و بعد نوبت به بازداشتی های معمولی رسید . دکتر منگل سراپای آنهارا دقیقاً نگاه میکرد و گهگاه شماره‌ای مینوشت . من فقط یک فکر در سر داشتم که نگذارم شماره‌ام را یادداشت کند ، دست چپم را نشان ندهم .

(YOSSI) و (TIBI) جلوی من بودند وقتی که آنها رد شدند فقط فرصت کردم که توجه کنم دکتر منگل شماره آنهارا یادداشت نکرده است . و بعد یکفکر مرا هول داد . نوبت من شده بود بدون آنکه پشت سرم را نگاه کنم دویدم هزاران فکر در سرم موج میزد . خیلی ضعیف هستی . تو فقط بدرد کوره آدم سوزی میخوری . خیلی لاغر هستی . راه بنظرم تمام نشدنی میامد . انگار سالها است که دارم میدوم و بالاخره رسیدم اما دیگر جان در بدن نداشتم تا نفسم جا آمد از (YOSSI) و (TIBI) پرسیدم شماره‌ام را یادداشت کرد .

(YOSSI) جواب داد - نه . و بعد درحالیکه میخندید اضافه کرد ، هرچند نمیتوانست چنین کاری را بکند چون تو بیش از حد تند میدویدی .

آینـــده سازان

این لیست شامل اسامی دانش آموزانی است که در سال گذشته تمام نمرات تحصیلی آنها "A" بوده و سازمان سیامک برای تشویق آنان اقدام به انتشار این اسامی نموده است. هرکدام از این دانش آموزان گواهی افتخار و جایزه از طرف سازمان سیامک داده خواهد شد.



Jonatton Termechi
Ever Green School

جاناتان ترمه‌چی
برنده جایزه مسابقه فوتبال
مدرسه اِوِرگرین



Jayson Termechi کلاس اول
Ever Green School

جیسون ترمه‌چی
برنده مسابقه داستان نویسی
مدرسه اِوِرگرین



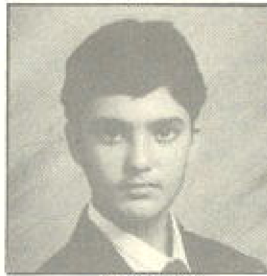
Elizabeth Berman
Hawthorne School

الیزابت برمَن
نوهٔ مهندس ناصر مقیمی
مدرسهٔ هاتورن، کلاس ششم



Sharon Sabet
Brentwood School

شرن ثابت
فرزند ژیلا و امانوئل ثابت
کلاس یازدهم



Valedictorian 1995

کامیار شاهدی
فرزند دیانا و سعید شاهدی
مدرسه Etz Jacob کلاس نهم



Shirley Maian
Portola Middle School

شرلی متیان
فرزند کمال و ژیلا متیان
دبیرستان پورتالا کلاس هفتم



Gelareh Zargaraff

گلاره زرگراف
فرزند فریده و بهمن زرگراف



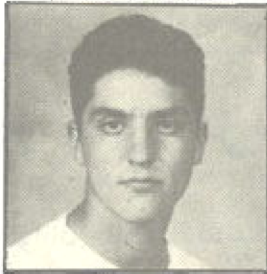
Carolyn Nosrat
Buckley School

کارولین نصرت
فرزند سلی نصرت
دبیرستان باکلی، کلاس دهم



Shabnam Besimanto
Portola Middle School

شبنم بسیمانتو
فرزند فرج‌الله و گیتا بسیمانتو
دبیرستان پورتالا، کلاس هشتم



Pedram Maian
North Hollywood High

پدرام متیان
فرزند جلال و ادنا متیان
دبیرستان نورت هالیوود، کلاس ۱۱

صفحه ازدواج

نشریه چشم انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم را کاملا" پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید. روی پاکت مرقوم فرمایید **مربوط به صفحه ازدواج** در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند. به هر فرد یک شماره کد داده می شود.

نام و نشان افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهنده باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند. **سازمان سیامک**، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی ها جواب می دهند، نخواهد داشت. درج آگهی ها رایگان می باشد.

برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

(۳۱۰)۴۷۹-۴۷۹۸

P.O. BOX 3074, BEVERLY HILLS, CA 90212

اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.

آگهی دهنده

نام ....نام خانوادگی ....قد..........

سن .... میزان تحصیلات .... شغل..................

آیا قبلا" ازدواج کرده اید ؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله ، تعداد فرزند ....

نشـــــانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند

همسر مورد علاقه

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلا" متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید.

-- --

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن

۴۷۹۸_۴۷۹(۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقای ۳۱ ساله، تحصیلکرده، صادق، خوش تیپ، شوخ طبع و مذهبی، با درآمد مکفی، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌ای تا ۲۵ ساله، مذهبی، خوش اخلاق، راستگو و خانواده دوست می‌باشد.

کد ۲۹۴

دوشیزه ۳۹ ساله ، قد ۵/۷ فوق دیپلم با شغل آزاد ، باشخصیت ، وفادار ، رمانتیک و اهل خانواده مایل به ازدواج با آقایی ۴۸ساله با قد ۵/۱۰ با شخصیت ، نجیب و تحصیلکرده میباشد

کد ۸۰۴۰

آقایی ۳۵ ساله لیسانس ، شغل آزاد ، قد ۵/۷ خونگرم اهل خانواده ، دست و دلباز ، شوخ طبع از خانوادهٔ محترم ، قبلاً ازدواج کرده ، علاقمند به همسری ۲۹-۳۴ ساله ، قد ۵/۷ با تحصیلات دیپلم به بالا ، اجتماعی ، خونگرم ، پای بند خانواده ، نظربلند واهل زندگی میباشد . مجرد و یا قبلاً متاهل ، شغل مهم نیست

کد ۷۸۱

آقایی دیپلمه، ۳۸ ساله، قد ۵/۹، خونگرم، مهربان، بسیار اصیل، شوخ طبع، خانواده دوست و پایبند به اصول و اخلاق ایرانی، مایل با ازدواج به خانمی ۲۹ تا ۳۴ ساله، قد متوسط، شاغل، فداکار، خونگرم، ساده و دور از دنیای تجملات، اصیل، خانواده دوست، مهربان، و با احساس و نجیب، مجرد یا قبلاً متأهل، بدون فرزند می‌باشد.

کد ۶۰۲

آقایی ۳۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی، شغل آزاد، قبلاً متأهل بدون فرزند، مهربان، صادق، اهل خانواده، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی ۳۵-۳۱ ساله بسیار درستکار و خانواده دوست می‌باشد.

کد ۷۱۵

آقای ۴۷ ساله، ساکن نیویورک، دارای درجه دکترا و درآمد مکفی، قد متوسط و مهربان مایل به ازدواج و آشنایی با دوشیزه یا خانمی تا ۳۵ سال، زیبا، خوش اخلاق و خانواده دوست می‌باشد.

کد ۳۰۸

آقایی ۳۶ ساله مقیم کانادا ، قد ٦ فوت لیسانسه با درآمد ۳۵۰۰ دلار ، اجتماعی ، خونگرم و زن پرست مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۳ ساله با تحصیلات کالج ، خوش اخلاق و مهربان میباشد . درصورت ازدواج میتوان در کالیفرنیا زندگی نمود .

کد ٦۱۳

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله ، دیپلمه ، قد ۵/۲ با محبت ، عاقل و نجیب و خانواده دار ، ناشنوا مایل به ازدواج با آقایی ۳۲ - ۳۰ ساله ، قد ۵/۲ به بالا با تحصیلات دیپلم و شغل خوب که بتواند از خانواده خود نگهداری کند ، خانواده دار با محبت و عاقل و نجیب که زبان علامتهارابرای افراد ناشنوا بداند

کد ۷۸۵

دوشیزه‌ای ۴۰ ساله ، قد ۵/۲ بافوق لیسانس در حسابداری MBA چشم و مو مشکی ، تیپ شرقی ، مایل به ازدواج با آقایی مجرد بالای ۴۰ سال که آمادگی ازدواج داشته باشد .

کد ۷۰۱

دوشیزه‌ای ساکن انسینو مایل به ازدواج با آقایی حدود ۵۰ سال با شغل آزاد با درآمد مکفی خوش برخورد و صادق میباشد

کد ۰۲۱

آقایی ۳۴ ساله ساکن لوس آنجلس با قد ۵/۴ فوت، تحصیلات دانشگاهی با شغل حسابداری و درآمد ۳۰ هزار دلار در سال، شوخ طبع، هنردوست علاقمند به گردش، ویولونیست، تسلط به انگلیسی و عبری، آگاهی در علم جدید کبالا، علاقمند به تشکیل خانواده و به مادیات بی توجه علاقمند به همسری بالای ۲۰ سال با تحصیلات حداقل متوسطه، درآمد مهم نیست، مجرد، باوفا، خوش خلق و مهربان، با صفای باطن و علاقمند به تشکیل خانواده

کد ۶۵۵

خانمی ۳۷ ساله ساکن انسینو، با تحصیلات دانشگاهی همکار یک وکیل با درآمد متغیر، مجرد، امین، مهربان، باهوش، خوش قلب، جذاب، شوخ طبع، همسر مورد علاقه بین ۵۰ - ۴۰ باهوش و شاغل با درآمد مکفی، مجرد یا قبلاً متاهل، درستکار، تحصیلکرده، شوخ، جذاب

کد ۳۵۱

خانمی ۳۸ ساله ساکن تارزانا با فوق لیسانس پرستاری شغل آزاد و درآمد ۵۰۰۰ دلار درماه، دارای ۲ فرزند با خصوصیات اهل زندگی، مهربان، تحصیلکرده، رمانتیک، با احساس، پای بند اصول اخلاقی، زیبا باگذشت علاقمند به یافتن همسری بین ۴۵ - ۴۰ ساله با قد متوسط لیسانسه شاغل با درآمد مناسب مجرد یا قبلاً متاهل باگذشت، مهربان، اهل زندگی، رمانتیک، باوفا، فهمیده نسبتاً خوش قیافه، موقعیت مالی زیاد مطرح نیست

کد ۸۲۴

دخترخانمی ۲۸ ساله با قد ۵/۳ فوت لیسانس حسابداری با درآمد ۲۵۰۰۰ دلار در سال، مجرد، جذاب، باهوش، با شخصیت واحساس و تحصیلکرده مهربان، نظر بلند، با معرفت، خوش سلیقه از خانواده

بسیار خوب و درستکار علاقمند به ازدواج با آقایی بین ۲۸ - ۳۸ سال قد ۶ - ۵/۵ فوت، دیپلم به بالا با شغلی آبرومند و درآمدی در سطح رفاه، ازدواج نکرده، مهربان با شخصیت، دست و دلباز، نظر بلند، خوش اخلاق با قیافه‌ای در سطح قابل تحمل، قدرشناس

کد ۵۳۹

آقایی ۴۰ ساله مشتاق ازدواج با خانمی تحصیل کرده درحدود ۳۰ سال

کد ۰۲۰

آقایی ۳۶ ساله، قد بلند متخصص کامپیوتر، چاق خوش قیافه اجتماعی از خانواده خوب

ساکن نیویورک مایل به ازدواج با خانمی ۳۲ ساله قد بلند تحصیلات متوسطه درآمد متوسط مثل خودم اگر چاق باشد مانعی ندارد

کد ۲۳۱

آقایی ۴۵ ساله، فوق لیسانس، شغل آزاد، قد بلند، اجتماعی، خوش اندام، ورزشکار، فهمیده، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه و یا خانمی، ورزشکار، تیپ شرقی، جدی، اهل زندگی، راستگو، اجتماعی، ۳۰ - ۳۸ ساله هستم.

کد ۷۸

خانم جوانی خوش اندام،علاقمند به یوگا، رمانتیک، مهربان، خوش قلب، اجتماعی، خوش سلیقه آشنا به زبان‌های عبری و انگلیسی، شاغل، قبلاً متأهل، بدون فرزند، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۵۵-۴۵ ساله، خوش پوش، صادق و وفادار، اهل ورزش و گردش با درآمد مکفی می‌باشد.

کد ۵۵۷

خانمی ۳۹ ساله دارای ۳ فرزند، ساکن نیویورک، شاغل، با شخصیت، رمانتیک، اهل خانواده، زیبا و جذاب، اهل ورزش، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۴۷-۳۹ ساله، دست و دلباز، روشنفکر، خوش اندام و ورزشکار هستم.

کد ۲۱۵

آقایی ۳۶ ساله لیسانس طراحی مجرد خوش تیپ وبرخورد با عاطفه خانواده دوست با مسئولیت راستگو ورزشکار و از خانواده محترم علاقمند به ازدواج با دوشیزه یا خانمی تا ۳۵ ساله دوست باوفا راستگو زیبا اجتماعی خوش اخلاق و مهربان اهل زندگی و همدم میباشند

کد ۳۷۵

آقایی ۴۰ ساله پزشک - خوش تیپ و خوش برخورد باهوش - اهل تفریح ومسافرت - قبلاً ازدواج کرده مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۳۷ - ۲۷ ساله - دارای تحصیلات عالیه در رشته پزشکی و یا رشته های وابسته - فهمیده، اهل زندگی و خوش برخورد میباشد

کد ۲۵۵

آقایی ۳۳ ساله فوق لیسانس مدیریت بادرآمد مکفی ساکن سان دیه‌گو مسافرت کرده خوش برخورد شوخ طبع مقیم کالیفرنیا از ۱۹۷۹، پر انرژی خود ساخته مایل به ازدواج با دختری ۲۸ - ۲۴ ساله دانشجو یا لیسانس شاغل که شوخ طبع و تحصیل کرده اجتماعی باوقار قابلیت تطبیق با ناگواریها آگاه از وقایع روزمره دنیا (نه شایعات در کنیسا)

کد ۷۰۳

دوشیزه‌ای ۳۸ ساله، لیسانس کامپیوتر و زبان، راستگو، اجتماعی، ورزشکار، سبزه رو و روشنفکر مایل به

ازدواج با آقایی ۴۶ - ۳۸ ساله با تحصیلات عالیه ، مهربان ، نظر بلند و روشنفکر میباشد

کد ۷۲۷

خانم دکتری ۳۵ ساله ساکن لوس آنجلس ، زیبا خوش برخورد با اصالت از خانواده‌ای محترم و معتقد و پای بند اصول اخلاقی و انسانی مایل به آشنایی با آقایی با حقیقت و با اصالت بمنظور ازدواج و تشکیل خانواده میباشم

کد ۸۰۴

آقایی ۴۰ ساله، فوق لیسانس، مهربان، نجیب، خونگرم و روشنفکر، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌ای ۳۵-۲۵ ساله، خانواده دوست، خوش اخلاق، و روشنفکر می‌باشد.

کد ۶۳۳

آقایی ۳۴ ساله ساکن شمال کالیفرنیا ، لیسانس با درآمد ۶۰ هزار دلار در سال ، صادق ، مهربان ، روشنفکر ، شوخ طبع ، علاقمند به فرهنگ و موسیقی ایرانی مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ - ۲۴ ساله ، صادق ، مهربان جذاب و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۱۵

آقایی ۴۵ ساله، ساکن نیویورک، دکتر داروساز، دارای یک فرزند، علاقمند به ورزش و مسافرت، خوش مشرب و معاشرتی . مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۴۲-۳۵ ساله، مهربان، زیبا، خوش بیان می‌باشد.

کد ۲۷۳

خانمی ۵۰ ساله فوق دیپلم شاغل از خانواده اصیل و مهربان ، سبزه رو و خوش اندام ، اهل تفریح و مسافرت

پای بند به اصول اخلاقی مایل به ازدواج با آقایی ۶۰ - ۵۵ ساله فهمیده و خوش برخورد ، خوش پوش اهل مسافرت و تفریح میباشد

کد ۸۱۰

دوشیزه‌یی ۳۶ ساله ، لیسانسیه ، شاغل قد ۵/۶ از خانواده خوب ، خوش اخلاق و مذهبی مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۶ ساله لیسانسیه و یا دیپلمه ، مجرد ، صادق وفادار و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۸۵

آقایی ۳۷ ساله، فوق لیسانس، مهندس ساختمان، با درآمد مکفی، مهربان، خوش برخورد، با احساس، راستگو، شوخ، اجتماعی اهل دین و مذهب، اهل مطالعه، شبات نگهدار، قبلاً ازدواج کرده مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی تا حدود ۳۵ سال با تحصیلات دانشگاهی، مهربان، اهل زندگی و خانواده، دین دار، با فرزند و یا بدون فرزند، جذاب و خوش اندام می‌باشد.

کد ۷۰۶

خانمی ۲۴ ساله با تحصیلات دانشگاهی، شاغل، بدون فرزند، زیبا، خوش پوش، نجیب، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۳۵- ۳۰ ساله اصیل با درآمد مکفی می‌باشد.

کد ۸۱۸۸

آقای ۴۲ ساله ساکن نیویورک، قبلاً ازدواج نکرده، مهربان و خوش قلب مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی ۳۷-۳۰ ساله با سلیقه، خوش اخلاق مایل به اقامت در نیویورک می‌باشم.

کد ۶۶۷

آقایی ۳۳ ساله ، فوق لیسانس ، مهندس ، خوش تیپ ، خوش برخورد ، بسیار با احساس ، مهربان علاقه به

تنیس و شنا مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، روشنفکر ، با شخصیت ، صادق و راستگو ، خوش قلب ، علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۴۵۵

آقایی ۵۱ ساله ، پزشک ، ۵/۷ فوت قبلاً ازدواج کرده ، خوش قیافه ، ورزشکار ، صادق ، مهربان ، صمیمی مایل به ازدواج با خانمی تا ۴۵ سال ، فهمیده زیبا خوش اندام و خوش اخلاق میباشد

کد ۹۳۵

خانمی ۴۱ ساله ، دیپلمه ، شاغل ، خوش رفتار با محبت خوش قلب و مهربان ، درسنکار مایل به ازدواج با آقایی ۵۳ - ۴۱ ساله اجتماعی پای بند اصول اخلاقی ، قدرشناس باوفا و فهمیده میباشد

کد ۷۴۱

خانمی ۴۸ ساله، لیسانسیه، شاغل، زیبا، اجتماعی، شیک پوش، خونگرم، دوستدار خانواده، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا ۵۸ ساله فهمیده، خوش برخورد، با شخصیت پایبند به اصول خانه و خانواده می‌باشد.

کد ۹۳۷

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، ورزشکار ، رمانتیک ، مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی میباشد

کد ۹۶۸

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله شاغل ، صادق ، مهربان و علاقمند به موسیقی مایل به ازدواج با آقایی ۲۷ تا ۳۵ سال ، مهربان و خانواده دوست میباشد

کد ۳۰۳

آقایی تحصیلکرده ، اجتماعی ، مهربان ، وفادار ، آرام

و صبور و منطقی با درآمد کافی دارای فرزند که زندگی جداگانه دارند علاقمند به ازدواج با خانمی بین ۴۵ الی ۵۰ سال حداقل دیپلمه و پای بند به اصول زندگی و آداب یهودی میباشد

کد ۹۲۳

آقای آمریکایی ۳۶ ساله پزشک، صمیمی و فعال، با مطالعه، مایل به ازدواج با خانمی تا ۳۵ سال می‌باشد.

کد ۱۶۸

آقایی ۳۰ ساله - دیپلمه - مهربان وخوش برخورد - تحصیل کرده - کارمند مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی ۲۴ ساله دیپلمه - خوش اخلاق و خوش قیافه میباشد

کد ۴۶۹

آقایی ۳۸ ساله، لیسانسیه، شغل آزاد، قد بلند، مهربان، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی تا ۳۶ سال می‌باشد.

کد ۶۲۰

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله تحصیل کرده، شاغل، زیبا، خوش اندام و مهربان، اهل تفریح و مسافرت، علاقمند به ازدواج با آقایی ۴۸- ۴۰ ساله با خصوصیات مشابه.

کد ۹۴۰

آقایی ۲۸ ساله دارای محل سکونت شخصی مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه و یا خانم تا ۳۵ سال و زن زندگی هستم.

کد ۹۳۴

آقایی ۴۵ ساله دارای ۳ فرزند، با انرژی، عاشق مسافرت، کمی جدی، آماده فداکاری، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی با سیرت زیبا، فهمیده، بی آلایش ۴۰- ۳۰ ساله می‌باشد.

کد ۵۸۲

آقایی ۳۸ ساله لیسانسیه، شغل آزاد، خوش برخورد، علاقمند به مسافرت، موزیک، و شبات، مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه و یا خانم ۳۳ - ۲۸ ساله نجیب، خانواده دار هستم.

کد ۵۵۸

خانمی ۳۵ ساله دارای یک فرزند، صمیمی، اجتماعی و خونگرم، شاغل، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا ۴۵ سال مهربان و خانواده دوست، شوخ طبع و صادق می‌باشم.

کد ۷۱۴

دوشیزه‌یی ۳۸ ساله، ساکن نیویورک، شاغل، خوش اخلاق، وفادار مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۴۸- ۴۰ ساله، قد بلند، اصیل، بدون فرزند می‌باشم.

کد ۴۴۴

دوشیزه‌یی ۳۴ ساله ساکن نیویورک، فوق دیپلم، مایل به آشنایی و ازدواج با آقای ۴۵- ۳۸ ساله، قبلاً ازدواج نکرده، اهل مطالعه، روشنفکر و مهربان هستم.

کد ۸۲۲

خانمی ۴۱ ساله، لیسانسیه، شاغل دارای ۲ فرزند، مهربان و خوش برخورد، پایبند به اصول اخلاقی، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۵۲- ۴۵ ساله، مهربان و خوش لباس با شخصیت و اهل ورزش می‌باشد.

کد ۹۸۲

قتل عام در بوسنیا

پاکسازی قومی و نژادی در بوسنیا لکه ننگ دیگری بر دامان بشریت مترقی است. مدت سه سال است که جنگ وحشیانه و غیرانسانی و ناخواسته در بوسنیا و هرزه گوین ادامه دارد و در تمام این مدت رهبران سیاسی و نظامی آمریکا و سایر دولت‌های غربی و پیمان نظامی ناتو همچنان به مشورت و مذاکره پیرامون بحران بوسنیا ادامه می‌دهند و گفتگوها همچنان ادامه دارد. گفتگوهایی که قرار نیست نتیجه‌ای در برداشته باشد. گفته در خور نگرش در این بحران جهانی نقش سازمان ملل متحد در جلوگیری از ادامه جنگ و کشتار وحشیانه و پاکسازی قومی و نژادی توسط صربها می‌باشد. متأسفانه تلاشهای سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین المللی برای قطع جنگ و خونریزی وحشیانه در بوسنیا هنوز نتیجه‌ای ببار نیاورده و تجاوز به زنان و کشتار کودکان بیگناه و قتل و عام‌های وحشیانه و اعمال ددمنشانه و غیر انسانی در بوسنیا همچنان ادامه دارد. ما یهودیان جهان خاطره دردناک کشتار شش میلیون یهودی بیگناه را در جریان جنگ جهانی دوم به دست فاشیستهای هیتلری بدوش می‌کشیم نمی‌توانیم نسبت به کشتار مسلمان بیگناه بوسنیا بی تفاوت باشیم.

اینروزها دیگر مخابره عکسهایی از چهره‌های اشک آلود زنان و کودکان مسلمان که در بوسنیا از برابر حملات دایمی صربها می‌گریزند جنبه دایمی یافته و کشتار بیرحمانه در بوسنیا به عنوان تصویر اصلی در گزارش‌های خبری جهان مبدل شده است.

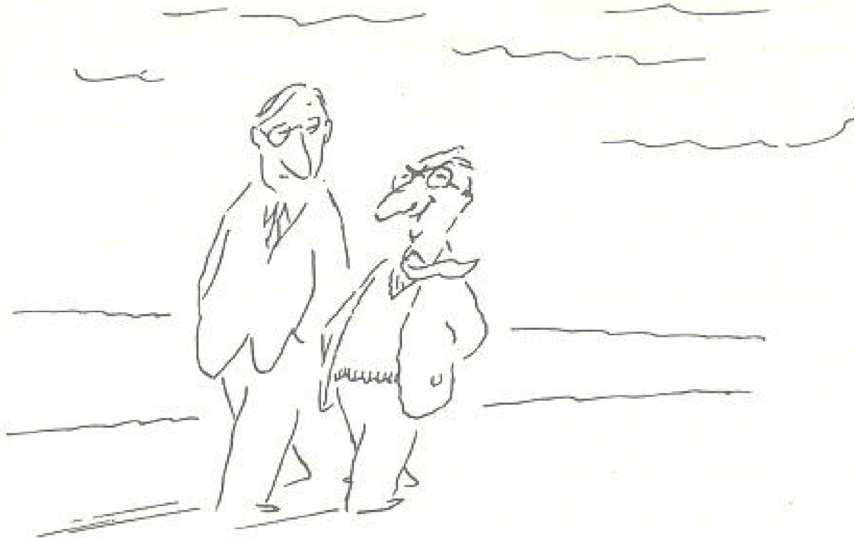
امّا علیرغم خشم شدید افکار عمومی جهان و علیرغم ادامه جنایات صربها رهبران آمریکا و جهان باصطلاح متمدن هیچ اقدامی در جهت پایان دادن به جنگ و خونریزی و حمایت و پشتیبانی از مسلمانان بی پناه بوسنیا انجام نمی‌دهند.

ما این جنایات ضد بشری و وحشیانه را بشدت محکوم می‌کنیم و مصرانه از سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین‌المللی می‌خواهیم که هر چه زودتر به این جنایات وحشیانه خاتمه داده شود.

نویسنده: سعید بنایان

نویسنده: ناشناس

برگردان: رویا فاخری



قواعد آدمیزاد بودن

۱ - یک بدن به شما داده می‌شود.

ممکن است دوستش داشته یا نداشته باشید، ولی در طول این مدت بار، مال شماست.

۲ - درسهایی را یاد خواهید گرفت.

شما در یک مدرسه غیر رسمی به نام زندگی، به صورت تمام وقت، ثبت نام شده‌اید. هر روز در این مدرسه شانس این را دارید که درسهایی یاد بگیرید. می‌توانید این درسها را دوست داشته باشید یا فکر کنید بیهوده یا احمقانه هستند.

۳ - چیزی به نام اشتباه وجود ندارد. فقط درس هستند.

رشد یک روند امتحان و اشتباه (تجربه) می‌باشد. تجربیات «نا موفق» نیز چون تجربیاتی که در نهایت «موفق» می‌شوند جزو این روند هستند.

۴ - یک درس آنقدر تکرار می‌شود تا یادگرفته شد.

یک درس آنقدر در انواع مختلف به شما عرضه می‌شود، تا یاد بگیرید. وقتی آن را یاد گرفتید، آنوقت می‌توانید درس دیگری بگیرید.

۵ - یادگیری دروس پایانی ندارد.

هیچ قسمتی از زندگی نیست که درسی نداشته باشد. تا وقتی زنده هستید، درسی برای یاد گرفتن وجود دارد.

۶ - آنجا، بهتر از «اینجا» نیست.

وقتی که «آنجا» برایتان «اینجا» شد (به هدفتان رسیدید) دوباره یک «آنجا»ی دیگر که به نظرتان بهتر از «اینجا» می‌رسد را به دست می‌آورید.

۷ - دیگران تنها آینه‌ای از شما هستند.

شما نمی‌توانید از چیزی درباره یک نفر خوشتان بیاد یا متنفر شوید که منعکس کننده چیزی که در مورد خودمان دوست دارید یا متنفرید، نباشد.

۸ - زندگی تان را هر طور که خودتان خواستید، می‌توانید بسازید.

تمام وسایل و امکانات لازمه در اختیارتان است. هر کاری که با آن‌ها بکنید، مختارید.

۹ - تمام جوابها در درون خودتان است.

جواب با سئوالات زندگی، در درون خودتان است. تنها کاری که باید بکنید، نگاه کردن - گوش دادن و اعتماد نمودن می‌باشد.

۱۰ - تمام موارد بالا را فراموش خواهید نمود.

۱۱ - هر وقت که خواستید می‌توانید یادتان بیاید.

سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی ـ کالیفرنیا
IRANIAN JEWISH CULTURAL ORGANIZATION
OF CALIFORNIA
P.O. Box 10895 Beverly Hills, CA. 90213

اول جون ۱۹۹۵

بزرگداشت مقام والای معلم

سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی ـ کالیفرنیا بمنظوربزرگداشت مقام والای معلم یک روز از سال را بنام « روز معلم » جشن می گیرد .

برای تبادل نظر و طرح برنامه مقدماتی این مهم ، بنا بدعوت قبلی ، عده ای از افراد صاحب نظر، بعضی اساتید آموزش و پرورش ، فرهنگیان با سابقه همکام با تعدادی از اعضاء سازمان فرهنگی در روز چهارشنبه ۱۴ ماه می ۱۹۹۵ درمنزل آقای مهندس حمید یاشار عضو هیئت مدیره این سازمان تشکیل جلسه دادند .

دراین گردهم آئی ، موضوع موردمطالعه و بررسی قرار گرفت ، مقرر گردید پرسش نامه هائی تهیه و برای مدیران مدارس لوس آنجلس که معلم و یا معلمین ایرانی درآنها به تدریس و خدمات آموزشی اشتغال دارند ارسال گردد .

مدیران مدارس در پاسخ به سوالات مطروحه (در پرسش نامه) اطلاعات لازم را نسبت به تجربه ، معلومات ، حسن سابقه ، کیفیت تدریس ومحبوبیت معلم یا معلمین شاغل به هیئت مسئول از طریق سازمان فرهنگی اعلام میدارند .

سازمان فرهنگی با توجه به پاسخ های رسیده و نظریه هیئت مسئول چهارتن از معلمین برجسته که ارجحیت داشته و حائز شرایط هستند انتخاب وآنانرا در جشن خاصی مورد تقدیر قرار خواهد داد .

باین ترتیب ضمن گرامیداشت مقام پر ارج معلم، موجبی فراهم خواهد شدکه جوانان پرشور ما نیز این رشته پر ارزش و مورد احترام جامعه را پیشه خودسازند .

بدینوسیله از عموم علاقه مندان وارباب اطلاع دعوت مینماید ، با اطلاعات خود ما را دراین راه یاری دهند .

جلسات بعدی بطور مرتب تشکیل خواهدشد ، تا بتوان بهنگام مقتضی جشن باشکوهی شایسته شان معلمین ارجمند برگزار نمود .

سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی ـ کالیفرنیا



آنتونی بیلنسون
نماینده کالیفرنیا در مجلس نمایندگان آمریکا

سال نو مبارک

L'Shana Tova

May You Be Inscribed And Sealed
in The Book of Life
Congressman
Anthony Beilenson
24th Congressional District



امیدواریم که در دفتر زندگانی الهی نام شما حک و مهر و موم گردد.

برای تمام دوستان عزیز ایرانی سال نو مبارک

دیوید لرر

David A. Lehrer,
Regional Director
Anti-Defamation League

سال نو به تمام دوستان من در جامعه یهودیان ایرانی مبارک باد - با آرزوی سالی توأم با سلامتی، موفقیت و شادمانی برای کلیه افراد جامعه، امیدواریم که امسال شاهد صلح و صفا در سرزمین اسرائیل باشیم.

هنری واکسمن
نمایندهٔ کالیفرنیا در مجلس نمایندگان آمریکا

To all my many friends in the Jewish Iranian community, Shana Tova. May the New Year bring good health, prosperity, and happiness to our entire community. May we see the flowering of peace and harmony in the Land of Israel.

Congressman Henry A. Waxman
U.S. House of Representative
29th District California



شانا توا

با آرزوی بهترین‌ها برای سالی جدید توأم با شادمانی و موفقیت

زویا روسلاوسکی
Board of Supervisors
County of Los Angeles

Shana Tova

Greeting and Best Wishes
for a Happy and Successful New Year
Supervisor Zev Yaroslavsky

پیام‌های تبریک گروه مشاوران سازمان سیامک به مناسبت روش هشانا

GREATINGS FROM THE ADVISORY COUNCIL OF INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION


سناتور باربارا باکسر
سناتور کالیفرنیا در سنای آمریکا

گرمترین تبریکات مرا به مناسبت روش هشانا بپذیرید. در این ایام مقدس ما به برکاتی که در طول سال دریافت کرده‌ایم می‌اندیشیم. این ایام فرصتی است برای عفو و فرصتی است برای تعهد کمک به افراد بی بضاعت، فرصتی است برای آغازی نوین و فرصتی برای امید و تعهد. در آستانه سال ۵۷۵۶ برای شما و خانواده شما سالی خوش و موفقیت‌آمیز آرزو می‌کنم.

My warmest greetings as we celebrate Rosh HaShanah . At this holiest season , we reflect upon the many blessings which we have received throughout the year. This time of year is a time for forgiveness and a time for commitment to those less fortunate among us. It is a time for new beginnings, a season of hope and renewed commitment. As we enter the year 5756, I wish you and your family happiness and prosperity.

Happy New Year!

BARBARA BOXER
UNITED STATES SENATOR

سال نو مبارک

L'Shana Tova

هاوارد برمن

Congressman Howard L. Berman

26th District California

نماینده کالیفرنیا در مجلس نمایندگان آمریکا


هال برنسون
نماینده انجمن شهر - ناحیه ۱۲

با بهترین آرزوها برای صلح جهانی، سال جدید بر شما مبارک.

With Wishes For World Peace

I Send To You L'Shana Tova

Hal Bernson

Councilman, 12th District

October 1995 - YARAN

Sun	Mon	Tue	Wed	Thu	Fri	Sat
1	2	3	4 YOM KIPPUR SEE YOU AT LOWE'S	5	6	7
8	9 7:00 P.M. ROUND TABLE *Fantastic!*	10	11	12 8:30 P.M. BOOK CLUB	13	14 7:30 P.M. SUCCOT PARTY
15 7:30 A.M. HIKING	16	17	18	19	20	21
22 7:30 A.M. HIKING	23	24	25	26 8:30 P.M. BOOK CLUB	27	28
29 7:30 A.M. HIKING	30	31				

SIAMAK'S YARAN
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
(310) 281-1161

Jewish Meditation: An Introduction to Basic Skills

Rabbi Stephen Robbins
Congregation N'vay Shalom

The rich traditions of Jewish spirituality provide a sophisticated and revealing system of meditation. From practical applications for daily living to transcendent experiences of spiritual liberation, Jewish meditation techniques provide a path for enriching the quality of our lives.

This course will teach the basic skills of meditation such as focused concentration, controlled breathing, body integration, conservation of energy and psycho-spiritual energy balancing. We will explore the higher states of spiritual awareness as taught in *Kabbalah* – Jewish mysticism – through intentional prayer and movement. The eight weeks provide a sufficient opportunity to fully learn and practice these skills in a supportive environment. The teacher will at times work individually with each student to maximize the learning opportunity.

Mon 6:30-8pm • Oct 23-Dec 11 • 8 sessions • 1.2 CEU • $121
#5FN1SE2

For registration and class information

Call IJF at
(310) 479-4998

or

The University of Judaism at
(310) 476-9777

All of Jewish History in Eight Easy Lessons

Rabbi Jane Litman
Faculty, California State University, Northridge; Curriculum and Faculty Development, University of Judaism

Know bits and pieces of Jewish history, but have trouble putting it together? This course will cover the basic geography, demographics, religious developments and social evolution of the Jewish people from its origin as semi-nomadic wanderers to contemporary challenges facing the community throughout the world. Topics include:

- **Theological Changes:**
  Learn when monotheism really began. Find out what social forces created the traditional Jewish theology of reward and punishment and how catastrophes such as the Holocaust challenge this theology.
- **Geographic Dispersion:**
  Jews live on every continent. Explore the international journey of the Jewish people using easy to read maps and eye-witness accounts of Jews in foreign lands.
- **Historical Development:**
  From the Biblical period through the Modern day, Jews have been at the center of many of Western Civilization's great moments, including the Fall of the Roman Empire, the Crusades, the Reformation, the discovery of the New World and the Enlightenment.
- **Social Evolution**
  Examine changes in the Jewish identity, family and community over five thousand years.

Mon 6:30-8pm • Oct 23-Dec 11 • 8 sessions • 1.2 CEU • $121
#5FN1HE1

Why I Still Care: Our Jewish Values in a Changing World



Marlene Adler Marks
Columnist and Managing Editor of the Jewish Journal of Greater Los Angeles

Join Marlene Adler Marks in her on-going exploration of Jewish Family Values, a topic she has been addressing with great intelligence and acuity in her weekly editorial columns in the *Jewish Journal* and in the *Los Angeles Times.* Each of the six evenings will be devoted to one issue, in an evolving participatory examination of Jewish Family Values. This is a unique opportunity to engage the leading social concern of our time with an articulate and thoughtful advocate of Jewish contemporary concerns. Topics include:

- **The Meaning and Value of Work**
- **The Creation and Sustenance of Home**
- **The Supreme Value of Education**
- **The Importance of Legacy**
- **The Obligation of Compassion**
- **The Ethic of Personal Responsibility**

Mon 8:15pm-9:45pm • Oct 23-Nov 27 • 6 sessions • 1 CEU • $96
#5FN1HL6

Monday Evenings at the University of Judaism for the Iranian Community

The International Judea Foundation and the Department of Continuing Education of the University of Judaism are pleased to continue to present classes and programs of particular interest to the Persian community. The courses are taught by carefully selected experts in their fields who help students expand their horizons, deepen their understanding, and enrich their personal, spiritual and social lives.

Classes are offered on Monday evenings at the beautiful facilities of the University of Judaism.

The course offerings are:

Basic Judaism: Everything You Always Wanted to Know, But Were Afraid to Ask

Rabbi Zvi Dershowitz
Sinai Temple, Los Angeles

Many Jews feel they were not given a sufficient Jewish education. This class will fill in the gaps, as well as provide rational explanations for seemingly mysterious activities. Are you interested in why some Jews separate milk from meat? Why some people don't drive on Shabbat, how *matzah* is made? Find out how Judaism is not only a culture, but also a profound spiritual discipline. Topics include:

- **The Holidays**
- **Ethics and Sexuality**
- **The Meaning of Life**
- **Jewish Beliefs**
- **The Future of the Jewish People**
- **Living a Vital Jewish Life**

Mon 8:15-9:45pm • Oct 23-Dec 11 • 8 sessions • 1.2 CEU • $121
#5FN1WL1

PaRDeS: Four Jewish Ways to Read the Bible

Dr Edwin Goldberg
Rabbi, Temple Israel of Hollywood

The English word "paradise" is derived from the Hebrew "PaRDeS," an acronym for the four Jewish methods of Bible interpretation. These are *P'shat*, the literal text; *Remez*, the allegorical perspective; *Drash*, narrative stories generated by the scripture; and *Sod*, the mystical meaning of the revealed word. Over the ages, these four core methods have produced an enormous literature about the Bible.

Together we will study the binding and near-sacrifice of Isaac, known as the *Akedah*, one of the most central texts of the Jewish tradition, from each of the interpretive perspectives. We will discover how the same text can be read for both a basic and a mystical meaning. And we will learn how to use these four Jewish methods to enhance our own personal Torah study.

The style of the class is informal, and although it is based in tradition, it is sensitive to modern literary and spiritual insights as well as ancient understandings of the material. Texts will be provided in both English and Hebrew, but no prior knowledge of Hebrew is required.

Mon 8:15-9:45pm • Oct 23-Dec 11 • 8 sessions • 1.2 CEU • $121
#5FN1BL5

Basic Synagogue Skills

Rabbi Zvi Dershowitz
Sinai Temple, Los Angeles

To pray is a basic human need - yet many people feel estranged from both the form and language of synagogue worship. This course teaches how prayer can become a powerful source of strength, solace, community and spiritual growth. Increase your understanding of Jewish tradition.

We will explore the highly personal, yet carefully structured world of Jewish prayer. Learn why we pray the way we do, and find out the various customs surrounding each prayer. Services will become much more meaningful as you grow in your understanding of what is actually happening – and why.

Topics include:

- **The Geography of the Prayer Book**
- **Movement:** When to Stand and When to Sit
- **Having an Aliyah**
- **Ceremonies of the Torah**
- **Differing Traditions of Prayer**
- **The Spiritual Dimension**
- **The History of Jewish Prayer**

Mon 6:30-8pm
Oct 23-Dec 11 • 8 sessions
1.2 CEU • $121
#5FN1WE1

than husbands, friends, and soul-mates. Our parents are buying and selling us as merchandise and we do not even do anything about it. As long as this type of mentality exists, all of us who are against this ritual should strongly consider marrying non-Persian Jews. You know I am not a cheap person, but there is no way I am going to spend 150 thousand dollars for 800 mostly strangers to show up at my wedding and then as always find something to complain about. Instead, I'll spend that money to take my wife on a 6 months honey moon around the world. Just her and I..."

At this time one of their friends showed up and interrupted them. Towards the middle of the conversation, I had seen a friend of mine, Behrooz, walking by and had waved to him to come over and listen. After the discussion stopped, I asked Behrooz what he thought of it. He told me that he was in complete agreement with Michael.

Since then, Behrooz has stopped dating Iranian girls. So have a great number of our friends and acquaintances. A couple of our friends will be married to non-Persian Jews soon after the holidays, including my new best friend, Michael.

I have also met a number of young and very eligible Persian Jews who are so disgusted with this 'parent-trap' that have decided to marry their non-Jewish girl friends.

I think until both girls and boys stand up to their parents and take control of their own lives this problem will continue. As a community, we have to recognize the problem and change our actions before it's too late. Perhaps the following example could be a good start: In New York, the leaders of Persian-Khorasani Jewish community realized that the expenses of the wedding receptions were getting out of hand. They set a limit on the amount to spend on a wedding, so that the ones with less money can also get married. The rest of the community has followed.

And, yes, one more thing: I am leaving for Buenos Aires on Sunday. I'll be skiing[6] in Argentina with my new Argentinean Jewish girl friend, Stella.

She hates big weddings.

---

[6]It's winter down there now.

you decide to get married. You have to buy her at least 25 to 30 thousand dollars worth of jewelry. Then you have to pay for the wedding reception that is going to cost you anywhere from 50 to 100 thousand dollars, and it has to be in some big hotel with a name that starts with Beverly[4]. Now let's consider another 10 thousand for the miscellaneous gifts and parties that you have to throw in order to invite her uncle and your aunt so they would not get angry[5]. Add this all in with the cost of dating, which of course has to be in some expensive restaurants, and you will have spent a minimum of 150 thousand dollars
y the time you come back from your honey moon. This does not factor in the possibility of being hassled into buying a house and a new Mercedes-Benz and a lot of other things. On the other hand, a South-American girl has the same wit and warmth of an Iranian girl, is Jewish, and probably very educated. Most of them come from very influential and high class families. Also, the cost factor is much less. You will buy her an engagement ring for about 5 thousand dollars, and that is basically all it costs you to marry her. As per the American custom, her family will pay for the wedding, or ,as the worst case scenario, you will share the costs for the wedding. It does not have to be in Beverly Hilton or Beverly Wilshire Hotel and you do not have to invite the whole Iranian population of Los Angeles either. There will be 200 or 300 guests at the most. She does not ask you for a Mercedes-Benz and she does not expect you to buy her a one million dollar house either. The way I calculate it, the whole thing will cost you about 20 grand which means that you will be ahead somewhere between 130 to 150 thousand dollars. That is a fortune for most people..... And another thing, you will never have her whole family meddling in your private life. I am telling you man, this is the way to go...."

Farhad: "C'mon man, what about the Iranian culture? The religion? What about assimilation?"

Michael: "The religion is the same. I am talking about a JEWISH South American. I also do not consider this to be assimilation either. Regarding the culture, most of girls who were brought up here do not even know Farsi, much less the Iranian culture. Look at it this way, a lot of Iranian Jews who migrated to Israel throughout these fifty years married Moroccan, Yemenite, and Western Jews. Were they worried about the culture differences as much as we are in this town?"

[4]Having your wedding reception at any other hotel is considered a social suicide.

[5]Not to mention yours and her pool men.

Farhad: " I do not agree with you. You are generalizing. You think all girls in this town are after money."

Michael [interrupting]: " No, you completely misunderstand me. I am not saying that all Iranian girls ever talk about is money. Neither am I saying that all Iranian girls are shallow. On the contrary. I believe most Iranian girls are also tired of this stupidity. They realize there is a problem in this society. A number of Iranian girls whom I meet are completely against this ritual. I do not blame the girls at all. I blame this problem solely on one group: Parents. It is because of our parents that we have to spend over one hundred thousand dollars to get married. It is because of the parents and their meddling into the married couple's life that there is so much separation and divorce in our society. All successful marriages I have ever seen have had one thing in common: The girl and the boy have told their respective parents to 'butt out'. Let me give you an example of something that happened to myself. One night, I called a girl whose number was given to me by a close family friend. I talked to her and we seemed to get along on the phone. So we made a date for a couple of days later. As we were saying good-bye, her mother picked up the phone and without any kind of small talk asked me how much money I made on monthly basis. I got so angry that rather than answering her, I asked her very politely, how much money does her husband make. And instead of waiting for an answer, I asked her to tell her daughter that I would be busy for the next few weeks and would have to break our date. Then I hung up. A couple of days later, through the same family friend, the girl apologized for her mother's behavior. People such as this woman are the reason a lot of great guys who do not have a lot of money do not get married. These parents do not realize that you do not need a million dollars to be happy. Neither do they realize that having a million dollars does not automatically bring happiness."

Farhad: "I agree that our parents have a lot to do with spreading this problem, but what can be done? "

Michael: " I do not know. I have given up trying. If you find an Iranian girl who is 'truly' independent of her parents and relatives, you have found a jewel. A lot of them say they are, but when push comes to shove, who knows? For me, going outside of this society is the only solution. I am the type of person who is looking for a life partner. I am not looking for a wife who expects me to have everything ready for her to join in. I expect my wife to work with me side by side and shoulder to shoulder to create a great future for us and our children, rather than sitting home watching O.J on TV, and gossiping about Sara khanoom's cousin's husband. These parents expect their son-in-laws to be bankers to their daughters rather

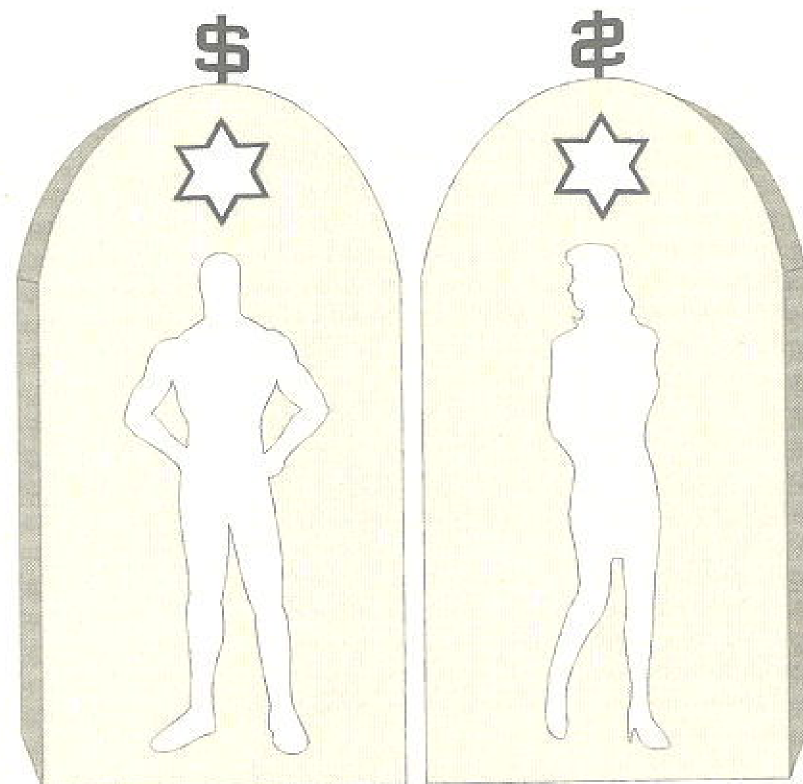
SHOULD I MARRY A PERSIAN JEW

By: Mansour Behnami

I know this article is not funny. I wrote it because this issue needs to be addressed. We all joke around about it, but it is getting to be a problem. Some of you might agree with me, some of you might not. But please let me know what you think. Read on:

It was Yom Kippur last year and I was in the synagogue. As it is one of the most precious Iranian Jewish customs on Yom Kippur, I was hanging out in the court yard rather than actually begging for forgiveness from my creator. Of course I was not alone. There were about 3000 people in this building and 2900 of them were gathered down stairs away from the main event. These 2900 people were divided into 3 distinct groups: Single guys, walking up and down the path and staring at any member of the opposite sex who was older than 14 and younger than 55. Single girls walking up and down the same path acting uninterested [but actually looking at every guy with an average age of 27]; and mothers, aunts, and married sisters of those single girls and boys over- viewing the whole event hoping to find a suitable soul-mate for their single-ones[1].

I was tired of walking around and was looking for a place to sit when I noticed two guys who seemed to be engaged in a heated conversation. Since eavesdropping is my 3rd favorite pastime[2], and the first two were not



readily available, I found a little place close to them, leaned back against the wall and started to listen. The discussion was about why should an Iranian Jewish guy marry an Iranian Jewish girl... and the discussion was far more interesting than I had anticipated. So I decided to tell you all about it and just to make everything more interesting, I am going to use their real names[3]:

Michael: " ... Farhad joon, I'm telling you. These days, I am exclusively dating non-Iranian Jews. I have made up my mind. I am going to find me a nice Jewish girl from South America to marry. It just does not make sense to marry an Iranian girl any more.... "

Farhad: " Have you gone totally meshuga ? What are you talking about?"

Michael: " I am serious. Why should one marry an Iranian girl? It just does not make economical sense."

Farhad: " What do you mean 'economical sense'?"

Michael: "Well, sit down and calculate it. You meet an Iranian girl, you go out with her for a while, and

---

[1]Older men do not participate in this ritual. They stay upstairs praying for these lost souls.

[2]My 2nd favorite pastime is soccer. You have to guess what the first one is.

[3]I am just kidding. The names have been changed to protect .... me. I know all about Jews and law suits.

Judgment & Compassion

By: Rabbi Mel Gottlieb

The Kabbalists teach that there are ten energetic qualities that permeate a human being, each of which when used properly or in combination, have merit. Among these energies is the quality of Geburah - Judgment or Severity or Withholding or carefulness. There are times when we must be cautious, set limits and say no in our response. Our ancestor, Isaac epitomized this quality in this world as he was almost sacrificed by his loving father Abraham, and learned through fear and trembling that in order to survive and grow, one must be capable of cautiousness and judgment for if not after all "one can get killed."

Our Sages teach that during certain seasons it is more appropriate to express certain energies and limit the expression of others. During the month of Elul through the High Holy Day season, our task is to move from the realm of Gevurah to the realm of Chesed - Kindness and Compassion; for as the Sages put it, if God were to be angry and judgmental toward us during this season of evaluation who would survive?

So how do we move psychologically and spiritually from the realm of judgment to the realm of compassion? Our Sages have set up behavioral tasks, both halachik requirements and ethical exhortations, to help us accomplish this important shift within. Let us just focus on four customs during this forty day period from the first of Ellul to Yom Kippur that each of us can implement. Every morning there is a Shofar blowing after morning services that we are to listen to. This awakens us to our task, it enters our soul and calls us to accomplish our spiritual duties, to live out our dream rather than dream away our lives. This Shofar brings us back to Mt. Sinai with the knowledge that God awaits our return patiently and lovingly and is always there for us. It also encourages us to follow a spiritual path and let go of the material servitude that has caused us to lose our way. When we pray with a minyan who are all engaged in this task of awakening, all engaged in movement toward loving kindness it is a powerful influence.

Second, the Sages mention three more duties to be engaged in during this season to help us accomplish our spiritual task of movement from judgment to compassion: Teshuva (repentance), Tefilla (prayer), and Tzedaka (acts of charity). Teshuva forces us to take a hard look at our judgments, at our anger, face the reasons for our feelings, take responsibility for our part in the situation enabling us to feel more compassionate through our greater awareness, and eventually to reach out and find reconciliation with others and God. Tefilla enables us to overcome anger and judgment through emotional expression. When we pour our hearts out to God, and release our anger, we are usually more ready to be compassionate and forgiving. Finally, Tzedaka, the act of giving itself behaviorally moves us from anger to compassion. We train ourselves to give and we become givers, we also interact with people who need our giving and become interconnected and compassionate toward them.

May God give us the strength during this season to overcome our severe critical judgment toward ourselves, and toward others so that we can implement the psycho-spiritual task of this season to learn to be compassionate as God is to God's children.

Rabbi Mel Gottlieb was the spiritual leader of Kehillat Ma'arav for ten years and is now a psychotherapist in private practice. He also is an instructor at the U.S.C. School of Social Work.

certain terms and concepts. Many of us have seen the evangelists talking on TV, telling people that they should not "sin," or they will go to "hell." The very thought of the word "sin" makes many of us sick to our stomachs. We are too civilized for these ancient concepts," some may say. And I agree with them. Most people's conceptual understanding of the word "sin" should be thrown straight into the trash. It is not a Jewish concept.

In this short article, I will not be able to do justice to this deep concept, but I will try to highlight certain key points. If one's approach to God is thought of as a relationship, certain things will automatically become a little bit more clear. The more time and effort one puts into strengthening a relationship, the stronger it becomes; and the more time one spends avoiding a relationship, the weaker it becomes. Certain choices, thoughts and actions strengthen that relationship, while others only weaken it, distancingthetwopeoplefromoneanother.

I think that within the conceptual framework of a "relationship," many parallels can be drawn between one's relationship with others, and one's relationship with one's God. Let's take a married couple as an example. Just as a husband can say or do something that will *scar* his relationship with his wife, and will result in a more distant himself from his Maker.

It is exactly this understanding and way of thinking that should replace our definition for the word "sin." An understanding that makes one say: "Certain things that I do will distance me from God, just as certain things that I do will distance me from my friends, family, and community." It is this key thought and feeling, that makes up the inner dialogue of a "religious man," For the "religious man" knows and understands that certain things will scar his relationship with his God, and certain things will foster its growth.

The "Religious individual" recognizes that they are in a relationship with their Maker. And everyday, with all that they do, they try to acknowledge and enhance that relationship. It is with this attitude, that the late Rav Joseph Soloveitchik (one of the greatest Talmudic scholars of our century) shared his beautiful thought about prayer. Not only the prayers that one recites daily, but in particular, the prayers that one says on Rosh Hashanah and Yom Kippur. Rav Soloveitchik stated the following: "Prayer, is basically an awareness of man finding himself in the presence of and addressing himself to his Maker, and to pray has one connotation only: to stand before God."

So now the question is after having read this article, what will you do? Will you make choices that will enhance your relationship with God? Will you do things that will facilitate the growth of that relationship? Or will you simply ignore it? The choice, is up to you.

Shofar

Others say, reciting Psalm 47, which contains the name Elokim (God) seven times, permits the solemn chant of the Synagogue to penetrate the seven firmaments of heaven in order to reach the throne of God. A key verse, "God has gone up amidst shouting, the Lord amid the sound of the Shofar," symbolizes in rabbinic tradition the twin attributes of justice and mercy by the Sovereign of the Universe whose defense of the world we beseech on this holy day.

The second round of Shofar sounds is heard during the repetition of the musaf Amidah (in Sephardic rites also during the Amidah) at the conclusion of each one of its major section: Malkhuyyot - the kingship of God; Zikhronot - remembrance of the merit of our ancestors; and Shofarot - hope for the coming of the messianic era ushered in according to tradition by the blowing of the Shofar.

The Shofar is omitted on the Sabbath lest one carry it from private domain to pubic place, in violation of the Sabbath ordinance (Rosh Ha- Shanah 29b). When the Temple was in existence it was sounded there on the Sabbath but not elsewhere. The post-Temple ruling permitting the blowing of the Shofar on the Sabbath in towns where an authorized Beit Din (Jewish court of law) sat is no longer in vogue to day.

Finally, the reasons for tekiat Shofar, may be gleaned form the opinion of Saadya Gaon (tenth century):

* On Rosh Ha-Shanah, the anniversary of creation, the Shofar proclaims the sovereignty of the Creator.
* On Rosh Ha-Shanah, the beginning of the Ten Days of Repentance, the Shofar wakes up the people in order to amend one's life.
* The Shofar reminds us of the revelation on Mount Sinai.
* The Shofar brings to mind the warning and exhortations of the prophets.
* The Shofar reminds us of the battle cry in Judea before, during and after the destruction of the Temple.
* The Shofar reminds us of the Akedah, the attempted sacrifice of Isaac.
* The Shofar inspires awe and reverence.
* The Shofar reminds us of the Day of Judgment (Yom Ha-Din).
* The Shofar inspires us with hope for the restoration of Israel.
* The Shofar teaches the resurrection of the righteous at history's end.

May the sounds and message of the Shofar account for blessings and serve as a reminder to choose life in the New Year 5756 for you and yours and for the whole Household of Israel.

So it is said and so may it be inscribed.



Rosh Ha-Shana & Yom Kippur

By: RAMIN SADEGHI

A couple of days ago, I was asked to write an article expressing some of my thoughts and feelings about Rosh Hashanah and Yom Kippur. "Me?" I asked them. " But I am just a newcomer to certain aspects of my religion." They answered "Yes," and told me that I was the perfect candidate for this job, specifically because I am a newcomer.

As I was thinking about what I was going to write, my thoughts took me back to the many years before I become "religious"(observant). The many years I spent fasting on Yom Kippur, not really knowing what it was about. I had a very strong Jewish identity, and felt a very strong bond between myself and my God, but the two were somehow separate.

During those years, I want to make shift synagogues, schools, auditoriums, and playgrounds, that had been transformed for a short couple of days, into a large arena where thousands of my people (Persian-Jews) would come to be with God. But oh, how my stomach sank to the ground, and what incredible pain entered my heart, every time I entered one of these places. They were, and still continue to be, more of a Persian meat market than a place where Jews went to deepen their relationship with their Maker. It was the number one time of the year when people got to dress up and show off their finest clothes, their best car, and their best looks. I was not religious, and I did not know what this day was supposed to look like, but one thing I did know, -- that what I saw and what I experienced were far from what Yom Kippur was really about.

Unfortunately, most people have not invested the time, or the effort to learn how one can experience Yom Kippur, in its most ideal form. One thing this day is not about, is putting on a mask or putting on a persona in front of others. Nor is it the day to go fishing in the sea, trying to find a "mate."

Many people think of Yom Kippur as a day of atonement -- a day where they will fast and seek forgiveness for all the "bad" things they did during the year, particularly all the "bad" things they did to others. They do not realize that Yom Kippur grants forgiveness only for the wrong doings one does toward God; not toward others.

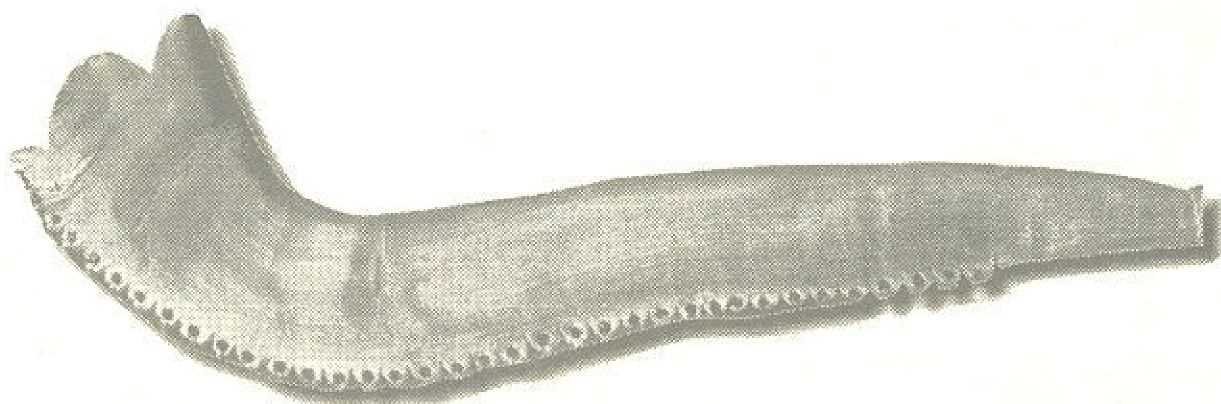
To illustrate this point, I would like to share the following short story I heard from Rabbi Goldberg, who is the Rav/principal of a Jewish day school. He told me that one day, shortly before Yom Kippur, the teacher for their 5th grade class called in sick, so Rabbi Goldberg was forced to take over the class for the day. The topic of Yom Kippur came in class and he pointed to two of the boys in the class who happened to live next door to one another. He said the following: "David, imagine if I were to go over to your neighbor's house, ring the bell, and as Eliyahu opened the door to greet me, I slapped him in the face as hard as I could. Then, I walked over to your house, and asked you to forgive me for slapping Eliyahu. What would you say?" David responded: "I would say 'Why are you coming to me to apologize. You hit Eliyahu. You should go and apologize to him. Not to me.'" Rabbi Goldberg explained that on Yom Kippur, this is exactly what God tells us, when we fast and go to Him, asking Him for forgiveness for something we did to someone else. This point is made very strongly by God, who tells us through His prophets: "I do not want your sacrifices if your hands are covered in blood."

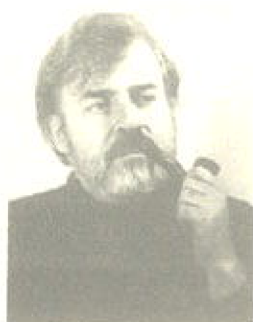
So what is Yom Kippur all about? Is it going to the synagogue, hitting yourself on the upper lift hand side of your chest, and saying "I have sinned! I have sinned!" I think not. Although most people do understand it in that way.

Most of us, having grown up in a mostly non-Jewish environment, have non-Jewish definitions for

Shofar: Let The New Year Commence With Its Blessings

By: Zev Garber





Rosh Ha-Shanah is the beginning of the New year for the Jewish people worldwide. On this occasion we turn inward and examine our failings, we look upward for divine guidance, and we go outward to repair the world (tikkun olam). In keeping with this sacred calling, we offer a capsule description of the Shofar, arguably the most potent visible sign of this High Holiday responsibility.

The Shofar (from the Akkadian sh/sapparu, meaning "wild sheep"), mentioned many times in the Bible and in rabbinic literature, is the oldest musical instrument in Israel's symphony of sounds. In early times it was used to sound alarms, to signal attacks, to discharge the army and to call the soldiers home. It proclaimed the coronation of a king. It summoned the congregation to prayer in the Tabernacle and at the Jerusalem Temple. Later uses include rites of funeral, exorcism, excommunication; ushering in the Sabbath; inauguration of the President of Israel; and various solemn happenings particularly in the oriental community.

The best known identification of the Shofar is its sounding on Tishrei 1, biblical Yom Teruah ("Day of Blowing"; Leviticus 23:24; Numbers 29:1) and better known by the talmudic name , Rosh Ha-Shanah, at the beginning of Yamim noraim ("Days of Awe") which end on Yom Kippur (Tishrei 10). The Shofar , first mentioned at the revelation at Sinai (Exodus 19), is blown during this sacred service that commemorates the creation of the world so that we remember to "proclaim liberty throughout the land for all its inhabitants" (Leviticus 25:10). These words, we may add, are engraved on the Liberty Bell in Philadelphia, PA.

Though the horn of a sheep, goat, mountain goat, antelope and gazelle can qualify for Shofar blowing," the one preferred is that of a ram or wild goat. Why so? Because both of these animal horns are curved (sign of submission); in addition, the ram's horn is associated with the episode of Akedat Yitzhak (Genesis 22; particularly, verse 13) read as the Torah portion on the second day of Rosh Ha-Shanah. The Torah refers to two kinds of trumpet sounds tekiah and teruah (Numbers 10:5-8), and the Mishna (Rosh Ha-Shanah 4:9) proscribes three sets of Shofar Sounds Since the word teruah is mentioned in the Torah three times (Leviticus 23:24, 25:9 and Numbers 29:1), each set consists of a tekiah, a teruah, and a tekian thrice repeated. In the talmudic age, however, doubt to the exact nature of teruah arose and this led to the addition of shevarim ("broken sounds").

Thus the Shofar notes are: teruah , shevarim and tekiah. The first blast is a short note, with a longer_, higher note immediately following. The second type of blast is three faster notes, i.e. ,three short, then long, quickly following one another. The third blast is nine to twelve very fast notes followed by a tekiah gedolah ("great blast "), representing the removal of the divine presence so that the people may ascend the mountain (see Exodus 19:13).

Sounding the Shofar on Rosh Ha-Shanah occurs before the musaf service and during the musaf Amidah. At the first sounding, two obligatory blessings ("to hear the sound of the Shofar" and "Who .. has permitted us to reach this season") are intoned followed by the recitation of Psalm 47 seven times, symbolic of the seven circuits that Joshua and the Israelites made around Jericho before the wall fell down at the blasts of the Shofar.

Cont. page 97

In Loving Memory Of Ramtin Shaolian

By: D.E. (15 Years Old)

An Address To The Living:

Don't worry,
Please don't cry,
I exsist in the universe,
Way, way, up high.
I loved the life I had to live,
All the people,
Everyone had something loving to give.
I am in peace,
I have not died,
My soul is everlasting,
Magical and mystified.
I will always be watching over,
In upcoming years,
Forever and ever.
I have now entered the gates of heaven,
With my soul as the key,
Just please, please,
Don't ever forget
ME.

He was shot, just like that
No one knows why
His life ended just like that
His parents, brothers, friends left alone, just like that
No one knows why
But we do know the pain and sorrow felt inside
And we have seen it done over and over again
They asked him if he was in a gang
He said "No, I'm not"
Shot rang out, blood flowed, screams echoed
No one knows ... perhaps we will never know

Theories drawn up, evidence missing and the impression of a father saluting his 16 year old son, is imprinted on our minds. All that's left of him is a flame eternally burning. We all miss him, I know. But the only thing we can do is to live with his memories and keep his spirits alive.

By: Sherry Saidian 6/14/95

Paradise Judea

By: Brenda Bahareh Tavakoli

The fundamental laws of nature tell us that in order for something to survive it must have a strong foundation. For every well-built skyscraper are months of hard work and planning. And for every child is a parent yearning for the best. As children of the Persian Jewish society, our parents have tried to instill strong morals and beliefs in us, so that we too could have a strong foundation if ever faced with a challenge. However, during the course of the last year, our skyscrapers of illusions have slowly crumbled. We are continually shocked with the news of a Persian Jewish teen being raped, murdered or the victim of drug or alcohol abuse. We can no longer look at the world through rose colored glasses, believing that gang violence and drug over doses only happen on TV. Believing that because of our sheltered lifestyles, we are immune to the dangers that surround us. Yet, the foundation of unity and hope instilled in us as children will not allow us to stand by and watch as innocent teens are subjected to brutal violence. We hope to rebuild our community into a well-knit group of teens united to defeat the numerous odds against us. We strive to organize functions and festivities to keep our fellow peers off of the streets. We resolve to begin this journey to rebuild our skyscraper now, and we hope to do this through **Paradise Judea**.

Q: Would you like to explain?

A: Not really.

Q: Why did you get involved with the gang?

A: Because of the excitement and the adventure. I enjoyed violence and the protection. If anybody ever messes with me I can always show them my other side if they want to see it. But I am not heavily involved in it anymore.

Q: What was your daily routine in the gang?

A: Kick back and do drugs. Throw parties, go stealing. Basically, the routine violence and crime and any other stupidity that can be done on the street. If we saw a member of another gang, we would "hit them up". We said to them: "where are you from?" If we got along with their gang, we would let them go. But if we didn't, we would beat them up.

Q: Do you beat a lot of other people down?

A: In gang-banging you get beat and you beat, I've done both.

Q: Are you willing to kill anyone for your gang?

A: No. I am not that dedicated anymore

Q: Where do you see yourself ten years from now?

A: Working for FBI.

Q: Would you like to tell us about your tattoo?

A: Yes. It is about one and a half foot by six inches [and is located] on my stomach. It has letters of my gang and my nick name...
[Chashm-Andaz has deleted the rest of the answer in order to keep anonymity of our interviewee. A gang and its members can be easily identified by these tattoos.]

Q: How did your gang activity affect you and your family?

A: It has caused them a lot of stress. It irritates them. They are really worried everytime I go out with them. I have three parents. My mom and dad divorced when I was very young. They both re-married later. A few years ago, my mom and my step dad divorced. So now I am left with my mom, my dad and a step mom. They are always worried about me. They would like to send me away and that is why I went to military schools in the past.

Q: Do you think your parents and friends can do anything to stop your involvement in [the] gang?

A: I don't know. I think I do better in a structured environment. If you give me time with nothing to do, then that is the time to get into trouble. But if I am busy and doing things all day, then I won't get bored and do not have time to think of doing stupid things.

Q: So you think your boredom and having nothing to do are reasons for your gang involvement?

A: Yes. I think if teen-agers have some where to go and something to do that is more interesting, they would not be on the streets with gangs.

Q: How do girls get into gangs?

A: In some gangs they have to have sex with [a] certain number of people. In others, they have to do a mission. For example drive-by shooting.

Q: What do you think about the effect of movies and music on teen-agers involvement in gangs?

A: They glorify and glamorize it [gang life] which make teen-agers become more interested in gang activities.

Q: Do you think there is any way to eliminate gangs and their activities?

A: No. Not at this point. There are just simply too many of them.

INTERVIEW WITH A PERSIAN GANG MEMBER



The following is an actual interview with a Persian teen-ager who has been a gang member for a few years. Even though gang activity is not very common among Iranian youth, there has been an increase in violent activities among our society's teen-agers. We hope this article to be an eye opener for all those who think we can not be touched or affected by the society in which we live.

Chashm-Andaaz invites all Iranian teen-agers to read this article to understand that gang activity is not just "another fun thing to do". It has drastic emotional and psychological consequences which not only effect them, but also affect their parents, brothers, sisters, friends and other loved ones.

We also encourage all parents to read this article in order to comprehend a teen-ager's reasons for joining a gang . We believe one of these reasons to be lack of a happy home, and the emotional distance between the teen-ager and his/her own parents.

Chashm-Andaaz would like to extend it's sincere thanks to Neema Ahadian for arranging and conducting the interview, and Robert Salehrabi for preparing the article.

Q: How old were you when you got involved in the gang?

A: Fifteen years old.

Q: How did you get involved and become a member?

A: One night, my girl friend was going to a party and was taking some of her friends [along]. One of her friends was a member in a gang. I met this guy that night. We all went to the party together and he said some of the rival gang members [might] be there. I told him if he needs help, I'd back him up. So I grabbed a screwdriver and went into the party together. We spoke a lot that night and I got his phone number.
Later, he introduced me to his other gang friends and I started hanging out with them. I started speaking like them, acting like then, dressing like them and started to claim their gang. Later I got jumped in. After you get jumped in, you have to go through what is called a "mission" to become a member.

Q: What was your mission?
A: Going [drive by] shooting.

money, you beg. When you're a junkie, stealing becomes easy.

Sometimes, when you are too impatient to beg and too tired to steal, you'll even sell your body.

His friend called me. He'd been caught for burglary and grand theft. His friend had bailed him out. He had to go back to court and kept begging me to keep him out. Said he'd die on the inside!!! I told him if he kept it up he'd die on the outside!!! I talked to the District Attorney, talked to the store, begged and pleaded for my client, and finally convinced everybody to reduce the charges. He got off lightly!!!!

It wasn't long after that when my answering service paged me at 4:00 a.m. on a Saturday, and said Jimmy (Not his true name) had called from the West Valley Jail. It was raining, it was cold. I was tired. My client needed me. I slipped my jeans on, threw on a jacket and drove down the deserted path which had become so familiar to my car.

Sometimes, the cops let you go in outside of visiting hours. Sometimes, they don't. Sometimes, when they see you are a woman attorney, they harass you a little bit. And when they feel they have proven their manhood and power (hah), they **allow** you (by the grace of their Blue uniforms which our taxes pay for) to see your client.

He sat waiting behind the glass partition. His head and hands were weakly resting against the glass which separated us. As I walked in, he gently lifted up his head. His hands slid slowly down the glass leaving a wet trail behind. Sweat rolled down his eyebrows. His throat and neck were damp with perspiration. He was wearing a tee-shirt also damp with perspiration. The tracks on the inside of this arms were more marked than ever. This time, I could clearly see the brand new tracks on the back of his hands.

The brown circles under his eyes had grown larger, and the sparkle of life dimmer. A grin, maybe even a smirk took shape on his trembling lips. As he slowly nodded up and down to acknowledge my presence, he closed his eyes.

He spoke slowly, faintly. "They picked me up for burglary and robbery. I told them everything. I want to come out..... please, Aly, please take me out. Please help me. I promise I'll clean up. I promise I'll do what the judge orders. I need a cigarette. Get me out. Can you get me out."

The list of the charges filed against him included no less than three felonies and several misdemeanors. He'd confessed. There had been witnesses. He was even on video tape.

He couldn't afford to go to trial and lose. The jury is not very sympathetic in the Valley. They are even less sympathetic to foreigners who have "invaded" their land and are committing crimes.

Remember, to them, we are not Whites!! We are camel jockeys who practice terrorism as a hobby.

If convicted, the judge at the Superior Court would send him to State Prison where he'd be kissing "Bubba" for a long time to come. I got him one year county jail and by the time the case was done, he was practically out on time served.

I met him by Men's Central Jail on Bauchet Street when he was released. I told him to stay in touch with me on a weekly basis. I asked him to call me if he got in trouble. I warned him about the consequences of his habit. I said "Jimmy, I can't call your parents in Iran telling them to send me money to bury you. If you insist on killing yourself, please make the arrangements and save me the difficult task of telling your parents why you had to die".

Vainly, I thought: *he's learned his lesson and served his time. He understands the consequences of a probation violation. He's had time to clean up. His system is clean. He's not going to go back.*

Life went on as it usually does. Winter had melted into spring and the trees were in full bloom. I dropped him off wishing never to see him again. Unlike other attorneys, a criminal defense attorney hopes she'll never see her client again.

My hopes were in vain. Before long, I got a collect call from San Diego. He'd been picked up for selling to an undercover. With probation violation and a brand new case, the judge shipped him off to kiss "Bubba" in the State Prison for 6 years.

Sitting here on a calm and quiet evening, I wonder how far his horizon stretches beyond those barbed wires and the grey skies. He told me once, if he laid flat on his back and stared at the sky, he could see the end of the Universe. That's his horizon.

I guess in the world of the convicted, the horizon spreads vertically.



VERTICAL HORIZONS

By: Alaleh Kamran

The solitude of evening has finally arrived. The staff has left for the evening. The phones are switched over to the service. And, for a while, my world has paused. The lights in my office are off. I am staring at the lights that flicker from here to the end of the horizon. Life seems at times suspended here, on the twenty second floor.

As the C.D. changer flips back and forth between Pink Floyd, Dire Straits, Leonard Cohen and Kitaro, I come back to reality only to drift away again. I am tired and my soul hurts.

Sometimes, I wish I could take an enormous paint brush and paint the world with peace and calm. You see, the life of a criminal defense attorney is saturated with unhappy stories and frequently tragic endings. My client was just raped in state prison. We both knew it was bound to happen sooner or later. We just hoped it would be later. Fate wasn't kind to him. He was no kinder to himself than fate.

He is, or I should say, he used to be gorgeous. Salt and Pepper hair, tall, handsome, well spoken, and from a good family. He used to be a medical student at one of the nation's most prestigious medical schools. He was popular, friendly, warm and sunny, with a smile that could win over most people.

He was a creature of the night. He had done the scene, the clubs, the raves, the underground. He'd smoked a joint here and there, popped a "lude", done some "shrooms" and "mesc". By his own definition, he'd sucked the juice out of life. Then, one fateful night he met the cleanest high of them all. He met his true love, Heroine. And little by little, it sucked the life out of him.

Soon, he was kicked out of school. With no job, no qualifications and students loans in repayment, he started liquidating assets. So he says. I think he started liquidating because he had an expensive lover. The condo, the BMW, the trinkets, stereo, etc... Little by little, there was nothing left. When you run out of

Since the 1970s, when the Los Angeles Police Department started placing undercover officers in schools to identify and arrest dope dealers, our teens have been exposed to drugs and alcohol. In 1983, the efforts of the X-chief of police lead to the birth of the D.A.R.E. Program. Drug Abuse Resistance Education started with just ten volunteer officers and soon it became a nationwide program. Today D.A.R.E. is a world wide program. Programs such as these where formed because its best to educate our children before they try the first joint.

NO MATTER WHAT THE PROBLEM, DRUGS AND ALCOHOL ARE NOT THE SOLUTION.

Although L.A.P.D. has the second largest narcotics division in the United States, drug abuse is still the biggest issue in Los Angeles and around the country.

Please remember that there is no such thing as the "casual user". You are either an addict or you don't use drugs at all. Another obvious danger associated with drug abuse is the risk of getting AIDS. Drugs and alcohol are your one way ticket to hell. Stay away from them. Often times "casual drug users" become victims of rape, robbery, or shootings while buying drugs on the streets.

5 JOINTS OF GRASS IS EQUAL TO 120 CIGARETTES IN YOUR LUNGS.

Guns

Although I strongly disapprove the possession of firearms, if you possess or plan to possess a firearm, please pay attention to the following safety hints:

Never point any type of gun at yourself or others. Treat all guns as if they are loaded. Even if you are confident that the weapon is empty. (I remember in the LAPD Academy, a police shooting instructor with decades of experience mistakenly discharged a semi-automatic handgun, thinking it was empty; the bullet did not struck any one, but it penetrated a wall just inches away from one of the recruits). Unload and lock all guns away and out of children's reach. Store guns and ammunitions in separate places. Register your weapons with the police.

DON'T GIVE YOUR CHILD A TOY THAT LOOKS LIKE A REAL GUN.

Make sure, everyone in your home is familiar with the dangers of firearms. Firearms kept at home is 45% more likely to kill a family member or a friend. If you own a gun, please enroll in a gun safety course. Never carry a gun (including a BB Gun) outside of your home or business. Its not necessarily snitching to report a schoolmate who carries a weapon to school. you may save a life by doing so.

A CHILD IS KILLED BY A FIREARM EVERY TWO HOURS; MANY BECOME DISABLED FOR LIFE.

Laws about guns

In Los Angeles it is illegal for someone under the age of 18 to possess a gun or ammunition. It is unlawful for anyone to give, loan or sell a gun to anyone under the age of 18. It is unlawful to fire any gun including a BB gun in any place other than firing ranges. It is unlawful to carry a concealed firearm in your car or on your person (loaded or unloaded). *It is unlawful and quite dangerous to point or wave a gun in a rude, angry or threatening manner.*

What's next?

The truth is that some gangs provide a source of trust, friendship, support, love and identity for their members. They provide protection, advise and counsel; supply needs; resolve conflicts; and develop strong bonding. More often, gang members are drawn to their gangs not out of a thirst for violence but through a desire for acceptance and companionship. They want someone to love them, accept them, prize them and be proud of them. If they don't have these, they will go to the streets where there are a lot of people ready to accept them.

Today, more than any day, parental responsibility is important and vital. Responsibility is not providing food and shelter, they can get that in prison; it is providing a caring and loving environment free of all biases and beliefs that separates us humans from each other. We can not ignore the problem facing our teens. We can not deny the fact that we are part of the solution. We should all become agents of change.

not on you, but on a friend or some one that you care about. Being a "macho" may cost a friend his or her life.

CHOOSE YOUR FRIENDS CAREFULLY!

In General

* Be alert at all times.
* Don't broadcast your personal plans to strangers. (I am going alone, I am going to vacation, etc.).
* If you have to work late, alert a friend, a family member or a security guard so they will know when and where to expect you.

If you need to keep someone away from you, obtain a restraining order. You may want to contact an attorney to learn more about your options.

A restraining order can be obtained at the Superior Court of Los Angeles County, 111 N. Hill Street, or at the courthouse in your local jurisdiction. When called to the scene of a battering incident, the local police or sheriff can issue a temporary restraining order good for 3 days.

If you are harassed in the workplace, report the incident to a supervisor immediately. Sometimes it is best to tell the individual to stop or you will report him / her. Statistics show that once the harasser is told to stay away, he / she usually complies. If non of that works, contact your local police. You can also obtain a restraining order from the court.

A Restraining Order:

1) Can order the attacker to stop physically or verbally abusing you or any other family member.
2) Can order the attacker to move out of the house.
3) Can order the attacker to stay away from your home, work, school or your child's school.
4) Can order the attacker to pay the bills.
5) Can order the attacker to pay child support.
6) Can order the attacker to seek counseling.
7) Can give you custody of the children.

If Attacked

Be prepared to defend yourself. (Sign up in a self defense course, I offer one for women only every four months).

Think, don't panic. Your best defense is making noise. Learn to scream for "help" or "fire", sometimes, people pay more attention to fire because it could affect them as well.

If you physically resist your attacker, don't hold back. You Must totally incapacitate him to enable you to escape. If your attacker has a weapon, don't resist. *If the assailant wants your property, give it to him, don't resist.* Instead observe him well in order to report the incident and his identifying marks to the police. You may think that police doesn't do anything anyway. However, the fact is that with the use of sophisticated police computers nation wide, it is likely that the same suspect can be picked up later and the information you have provided could help leading the prosecutors to convict your attacker with other crimes and the one you were involved in as well. (Suspects usually have a distinct pattern in committing violent crimes).

Report the Attack

Give information about the attacker's clothing, color, accent, appearance, marks, tattoos, scars, etc.

Do not change clothes, douche, or bathe, you will destroy evidence. Do not touch or move the things an attacker may have touched.
The police will ensure that you receive proper medical attention.

In conducting a thorough investigation, the officer will ask the victim many questions and will go over the details of the crime. Please be patient, take your time, and think hard to remember every detail possible. Point out any object the assailant touched or used in committing the crime.

Never assume that suspicious persons, occurrences, or vehicles have been reported to the police. Call the police whenever danger threatens. Police will never tell anyone at the scene who has called, if you hear or see unusual things happening, please call 911 immediately, you may save a life by not being passive. For reporting non-emergency matters, please dial your local law enforcement agency. You should have their number handy at all times.

Victims of Crime Program

State of California offers financial assistance to the victims of violent crimes and their families. To find out if you can qualify, call the Victim of Crime Resource Center at (800) VICTIMS.

Let's not forget that drugs, alcohol and guns are also destroying our community. Here are some things you should know about them:

Drugs

Los Angeles Police Department Statistics on violent crimes revealed that in the first four months of the year 1995, from January 1995 to April 1995 there were more than 22,123 violent crimes reported to police in Los Angeles alone. Among them:
235 - Homicides (Homicide is killing of a human being by another human being).
495 - Rape (FBI reports that less than 10% of rape cases are reported).
12,093 - Aggravated Assaults (serious bodily injury as a result of an unlawful forceful act with an intent to cause serious physical harm).
9300 - Robbery (the taking of one's property from his person by force or fear). These numbers represent the first four months of 1995 alone.
continued on next issue.

The fact remains that many violent crimes occur at the hands of non-gang members and they can happen anywhere, by anyone and to any one of us. Crime doesn't know; race, sex, age, area of living, money, degrees, etc. When it comes to being a victim, we are all at risk.

So the question is raised; How can we reduce our chances of becoming a victim? Here are some tips:

When Walking

Avoid walking alone. Avoid alleys and dark places. Avoid walking close to streets when on sidewalks. Avoid getting close to vehicles when giving or asking directions. Do not walk close to parked vehicles. Do not approach vehicles with tinted windows.

When Driving

Travel on well-lighted busy streets. Never go low on gas. (Note: after the earth-quake gas was not available for hours and in some places, for days). Keep your doors locked at all times. Keep your car in gear when waiting behind red lights or stop signs, specially at night. Keep your windows up. When stopped by police, ask for ID and do not role your window all the way down. Do not place your purse on the seat next to you. If you believe you are followed, never go home. If attacked, sound your horn and drive away immediately. Do not stop at night if you are rear-ended, it could be a setup. Drive to the nearest police station or a busy and well-lighted street. While driving, give hand signals to the other car to follow you. Also, take his plate number if you can. If your vehicle won't start, don't ask or accept the offer of a stranger to help you. Do **not** pickup hitchhikers, men or women . . . you have **everything to lose**. Should your vehicle become disabled in an isolated area, sit inside, lock your doors and role the window down a bit. At night, check around and the inside of your vehicle before getting into it. Do not cutoff other vehicles; it could turnout to be your biggest mistake

Always keep your car keys ready in your hand to open the door immediately. Make a habit of locking your car's door as soon as you get in it. Most alarms now have the option to open the vehicle's doors for you and even lock the doors as soon as you start your car. If your automatic door-lock opens both or all doors, you should lock your doors as soon as you get into your vehicle. Avoid "hiding" keys out side your car.

At Home

List only your last name and the first letter of your initial on your mailbox. Tell the phone company not to list your address in the phone directory. Change the door lock after you move in to a new place. Police recommends deadbolt locks. Deadbolt locks are now available in all hardware stores. Avoid "hiding" keys behind the door, under the door mat or in the mailbox. Install and use a wide-angel door viewer. Do not open the door on any one. Check for ID when UPS, Federal Express and others approach your door. Never mention to a stranger that a neighbor or yourself live alone. Never tell anyone you are going for a trip, except the police in your area. Never let a caller know, you are alone. If there is an emergency outside of your property, you make the 911 call, don't let anyone inside. Use window locks at all times. Avoid entering an elevator occupied only by a stranger. Never use your laundry room at night or when a strange person is in there. If you receive a phone call never reveal your name or the number of people living with you.

At School

Examine your associates. If they are more interested in your things than yourself, stay away from them. If one is bothering you, stay away from him. If that's not possible, apologize. Sometimes a simple apology can save a life. You could also see a counselor, police officer or other qualified officials in your school. The point; think, talk, negotiate, do everything possible to avoid a confrontation. It is not wise to treat others differently based on their color, sex, age, weight, looks, language, race and all other biases that have been fed to us since birth. In the July 95 gathering in Los Angeles, Iranian teenagers indicated that when someone from another group looks in our way, we look back in a rude manner to keep them away and often that creates an even bigger problem. Remember that some will retaliate

GANGS, GUNS, VIOLENCE and PREVENTION

By : Payman Kadkhodazadeh

The first step in creating change is listening to the affected population. One way to create change is to have a loud and clear voice against violence. Regardless of who's to blame, there is now no major city in the United States where a person can walk the streets without risk of being robbed, raped or shot. Gangs are responsible for committing some of the most violent crimes.

There are different definitions for Gangs and Organized Crime Groups. Organized crime groups are usually well-regulated, enforce rigid discipline and commit crimes out side the eyes of the law. Gangs on the other hand, are a loose number of individuals and often with little or no organization. FBI, however, reports that a number of Los Angeles Gangs are now organized in 48 states.

Gangs are generally known for committing the most brutal and senseless crimes in Los- Angeles and around the country. In 1991 gang-related homicides comprised 29 percent of all homicides in the city; 77 percent of those were committed using a firearm. In addition, thousands of robberies, strong-arm robberies, rapes, burglaries, aggravated assaults and other violent crimes are being committed every day, creating terror in our community.

The history of gangs in Los Angeles is as old as the history of the city itself. Gangs were first formed to protect their turf. Most of their greaviences were among themselves and within their in-groups. They fought over girlfriends, and other issues that did not involve the outsiders. However, in the late sixties and early seventies a new group, which we will not name here , gradually formed a gang unit. They wanted to be identified with a particular neighborhood. Later, when another major gang came to surface as a counter to the first major gang, problems that LAPD had not seen before became visible. These two major gang groups were mobile and extremely dangerous. They began attracting little kids to become a part of their gang. Often, either by force and fear or by drugs.

LAPD quickly put together a unit to handle these types of problems. The Community Resources Against Street Hoodlums also known as the "CRASH" unit was formed quickly. But even the CRASH unit had a hard time dealing with gangs. Unlike Mafia, gangs are usually interested in street shoot-outs with a total disregard for public safety. Their senseless activities intensified when rock cocaine, also known as "crack" came on the streets of the East side.

Today, more than 474 different gangs have been identified with a total membership of over 35,000. Their growth was also influenced by the media. They saw themselves in the evening news and felt important, something they had been missing all their lives.

In the Spring of 1988, former Chief of Police, Daryl F. Gates, initiated Operation Hammer. This involved sending thousands of police officers in the streets of South Central Los Angeles on an overtime basis for about six months. That year the crime went down a significant level. Although LAPD, FBI, ATF (Alcohol, Tobacco and Firearm Agency) and other police organizations are fighting crime on a 24 Hour basis, we are far away from becoming a crime free society.

HANDGUN DEATHS IN 1992

Country	Deaths
Australia	13
Great Britain	33
Sweden	36
Japan	60
Switzerland	97
United States	13,220

CHASHM ANDAAZ READERS SURVEY

International Judea Foundation
P.O.Box 3074 Beverly Hills, CA 90212
Phone: (310) 479-4798 Fax:(310) 445-5488

This survey is designed to provide us with a more detailed statistics on our reader base demographics as well as a better understanding of your needs and wants. Please take a few minutes to fill out the survey and either fax or mail it back to us. We appreciate you taking the time to help us serve you better.

Name & phone number (optional): ______________________________

How many people in your household read our magazine? ________

What are their age groups? (please write a total for each age group)

___ younger than 13 ___ 13-19 ___ 20-29 ___ 30-39 ___ 40-49 ___ 50-59 ___ 60 & older

What is the highest education level of each reader? (please write a total for each level)

___ HS student ___ HS graduate ___ Bachelor's ___ Master's ___ Doctorate ___ Post Doc.

Do you read ___ Just the English section? ___ Both the English and Farsi sections?

What are your favorite sections of Chashm-Andaaz?

___ Focus sections ___ L.A. events ___ Fiction ___ Fiction (Humor)
___ Dennis Prager ___ Zev Garber ___ Health & Fitness ___ Law
___ World Jewry ___ Other (please explain): ______________________

What other types of articles would like to see added to our magazine?

____
____

What would you do to enhance the magazine? (if not enough space, please use another sheet)

____
____
____

Do you know anyone who would be interested in receiving the magazine on monthly basis FREE of charge?

______________ ______________
______________ ______________
______________ ______________
______________ ______________

Would you like to contribute to Chashm-Andaaz either on regular or non-regular basis? We are always searching for new talent as writers, translators, graphic artists, reporters, photographers, interviewers, researchers, typists, organizers, etc. You might even qualify for high school or college credits for the work you perform for the magazine. If you or any of your friends are interested, please call us.

walk automatically. (Leave a message at Yaran's voice mail to let them know that you will be joining them on that specific day.)

Come & celebrate the 3rd evening together on Sep. 12(Scheherzade), for exciting concerts at the **HOLLYWOOD BOWL**. Do not forget your picnic baskets & let the group know right away since they have limited tickets available.

As an outdoor activity in the summer, Yaran has planned **BIKING ALONG THE COAST**, with a bite to eat afterwards. If you enjoy sports, give Yaran a call.

Do you want to promote your business? The **NETWORKING** group needs you to fill out their application and mail it in with at least 3 of your business cards. We are in need of volunteers to help with this program. If you think you or someone you know, is up to it, let us know.

Our **BOOK CLUB** has a meeting every other Thursday at 8:30 p.m. Bring your favorite book, or simply come to enjoy, discuss and share your ideas.

If you are interested in joining any of these events, let Yaran know by leaving a messag on their voice mail: **310-281-1161**

SHORASHIM:

Due to not enough volunteers to organize the **Music Recital**, we had to postpone the program until further notice.

New sets of classes have been programmed with **University of Judaism**. For those of you who could not join our last session, we recommend you to take a class or two at this session.

LOS ANGELES EVENTS

°We hope that you took advantage of the summer programs at the exciting **Hollywood Bowl**. The concerts will run for another 2 months.

°Among the plays in Los Angeles, "**Les Miserables**", "**Beauty & The Beast**" & "**Joseph and the Amazing Technicolor Dreamcoat**" are recommended as one of the most popular musical that needs to be seen. Do not miss these performances!!

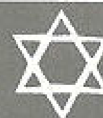
°Few different groups traveled to **Israel** this year: S.E.C. took 130 people & N.F.T.Y. (National Federation of Temple Youth) took 1200 kids from all over the world, and Nessah Israel took two different groups of about 40 from Los Angeles.

°Upcoming **Concerts:**

Chicago	Sep. 7-10,15-16
Santana	Sep. 19-23
Elton John	Sep. 22-23
Julio Igleuias	Aug. 15-20, Sep 28-Oct. 1

Bon Jovi, Forum, Sep. 29

°University of Judaism's 1995-1996 International Festival of the Performing Arts is presenting a Gala Anniversary Season with dance, Jazz, comedy, drama, and song. The six performances will start in November and finish by March.


L'Shana Tova


SIAMAK'S NEWS & FUTURE EVENTS

CHASHM ANDAAZ:

As of this issue (#43), circulation has grown to **OVER 7,500 HOUSEHOLDS**.
We would like to hear from you, either by letter (**P.O. Box 3074, Beverly Hills, Ca 90212**), fax (**310-445-5488**)or leave a message (**310-479-4798**). Your comments are very important to us.

Our subscribers are from all over the world. Other countries include: Israel, Italy, England, Germany, Iran, Canada & Sweden.

This month, *SIAMAK* organization was able to help Etz Jacob Hebrew Academy by **donating** $2,000.00 towards the scholorship fund

ROSH HASHANAH & YOM KIPPUR:

Do not miss the program that *SIAMAK* organization has available at Loews hotel for this High Holiday. For those of you who do not want to drive on Yom Kippur, *SIAMAK* organization obtained a special rate from Loews hotel.

PARADISE JUDEA:

This new group has just been formed by *SIAMAK* organization and is for the Youth of the Iranian community between the ages of 15 to 24. Their goal is to create and maintain an environment where they can grow prosperously, both as an individual and as a whole.

The formation of this group started two to three months ago.The first general program was on Monday August 28, an introductory meeting at Olympic Collection, without parental supervision, with over 150 guests.

On September 3, this group distributed food to the unfortunate in Downtown. This is the second time that *SIAMAK* organization has been involved in such a compassionate work.

On September 17, there will be a meeting to elect board members.

If you or anyone you know is in this age group and would like to participate in their programs, call the *SIAMAK* office to get in their mailing list.

TIKKUN:

Bring us your **DONATIONS** of clothing, food, household equipment or even toys and we will pass them on to the needy families that are being helped by ***SIAMAK*** organization. We would like to thank all of those who have helped this month: Soraya Mobin, Pouran Siani, Rozi Ebrami, Soheila Pourtavosi, Lida Kohan, Alaleh Kamran & others. for their donation of clothing; David Kashani & others. for their donation of food.

This month, our needy families picked up some of the donated clothing; and the rest was donated to California Council of the Blind (11 bags of clothing) & National Council of Jewish Women (39 bags of clothing & raised $1,554.00 +).

This group also tries to **FIND JOBS** for those who are jobless. If you have a job available, let us know so that we can all give a hand to help a Jewish family survive. Also if you are in need of a job, call us and we may be able to find a job suitable for you.

YARAN (for single, Jewish adults, under 45) (voice mail # 310-281-1161):

Put on your walking shoes, or even come bare foot, and join us every Sunday morning at 7:30 a.m. to go **WALKING BY THE OCEAN.** Meeting place is at the corner of P.C.H. and Temescal Canyon, by the parking lot. If you burn enough calories, you can join for breakfast after the hike. Rain will cancel the

Welcome.....

We are bringing you this edition of *Chashm-Andaaz* with a message. During these days of Rosh-Hashanah and Yom Kippur, we would like you, our readers, to think about the problems that our youth have to deal with on daily basis. We in *Chashm-Andaaz* and *Siamak* organization believe these problems to be so important that we have dedicated this edition to 'teen problems'. In addition to our regular features, we have brought you a number of articles from various sources hoping for them to be eye openers on various problems our teen-agers face today. These articles are not just written for teen-agers. We ask all and every member of our community to read these articles and send us your feedback. We have translated most of the articles to Farsi and have printed them in both Farsi and English sections. So if you know some one who can only read Farsi, ask them to turn to the Farsi pages and read these important articles.

These days we are very excited at *Chashm-Andaaz*. We have a new English section editorial staff, as well as a number of excellent writers, contributors, and graphic artists who have recently joined us. We are thriving for this magazine to be a pure reflection of our community, and therefore, we have held it as a free tribune for all those who have something to say to the rest of the society. We urge all of you to join us. Send us your articles, your poems, your ideas. Attend our monthly staff meetings. Let the rest of the community hear what you have to say. If you can contribute in any way, aspect, or direction, please just pick up the phone and contact our office.

As said before, we are hoping for this magazine to be a reflection and the voice of our community. In order to achieve that, we have prepared a questionnaire for all of our readers. You will find it in the English section of this issue. Please take the time to fill this questionnaire and fax it to us. It will give us a consensus on the needs of our community and the issues on which we should focus .

One last thing: If you or any one you know is interested to receive the magazine on regular basis, please call us. We would be more than happy to put you and them on our mailing list.

We wish you a happy holiday, and a prosperous year.

Majid Abai

CHASHM ANDAAZ

Published by:
International Judea Foundation
(Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 479-4798
Fax: (310) 445-5488

Chashm Andaaz is a publication that reflects the thoughts and achievements of Jews all over the world. Our goal is to display problems, hopes, and wishes of Jews, to fight any kind of discrimination, and support all humanitarian goals of people on Earth.
Opinions expressed in this magazine are of the contributors and not necessarily of the organization.
Chashm Andaaz will reserve the right to reject any material received.
Chashm Andaaz will not be responsible for the contents of advertisements, nor will it be responsible for typographical errors.
Chashm Andaaz makes no representations as to the kashrut of food products and services.
No articles, can be used which do not contain the writer`s name and address. At your request, we can print your articles anonymously or under an assumed name based on the laws of the United States of America.

LAW OFFICES OF

MICHAEL MIRHAROONI

& ASSOCIATES



مایکل میرهارونی

Juris Doctor

Attorney & Counselor At Law

State of California, United States District Court - Central District of California

تمرکز و تأکید دریافتن مناسبترین راه حل‌های

مؤثر برای مشکلات حقوقی

مشاوره اولیه با تعیین وقت قبلی رایگان است

Business & Real Estate Law

☐ امور بازرگانی و تجاری و ملکی

Legal Defense

☐ دفاع حقوقی

Insurance Claims

☐ وصول خسارات وارده از شرکتهای بیمه

Collections

☐ وصول مطالبات

(310) 556-3600

FAX: (310) 556-0077

CENTURY PLAZA TOWERS, 2049 Century Park East, 12th Floor, Century City, CA 90067

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 1562
Van Nuys, CA

International Judea Foundation
P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212

